

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# دروع و تہمت

توریہ و تقیہ

حجة الاسلام والمسلمين  
حاج شيخ محسن سعيدان

سرشناسه: سعیدیان، محسن، ۱۳۲۳  
عنوان و پدیدآور: دروغ و تهمت، توریه و تقیه / محسن سعیدیان.  
مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۸.  
مشخصات ظاهری: ۱۸۴ ص.  
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۱۸-۶  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا.  
یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس.  
موضوع: راست‌گویی و دروغ‌گویی، جنبه‌های مذهبی، اسلام.  
موضوع: افترا (اخلاق اسلامی)، تقیه.  
شماره کتابشناسی ملی: ۱۸۶۸۹۷۹

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۱۱۸-۶ - 978 - 964 - 539 - 118 - 6

دروغ و تهمت، توریه و تقیه

مؤلف: حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ محسن سعیدیان

ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر

صفحه‌آرایی: شبیر

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۸

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

چاپ: پدیده گوتنبرگ

دفتر مرکزی: تهران، خیابان مجاهدین، چهارراه آبسردار، ساختمان پزشکان، واحد ۹

تلفن و فاکس: ۷۷۵۲۱۸۳۶ (خط ۶)

فروشگاه: تهران، خیابان ایران، خیابان مهدوی‌پور، پلاک ۶۴

تلفن: ۳۳۵۶۶۸۰۱ (خط ۴) همراه ۷۵۲۱۸۳۶ (۰۹۳۵)

وب سایت: <http://www.monir.com>

پست الکترونیک: [info@monir.com](mailto:info@monir.com)

مرکز پخش مشهد:

چهارراه شهداء، اول خیابان آزادی، کتابفروشی نور مهدی، تلفن ۲۲۵۶۵۷۰ - ۵۱۱

شماره تماس مؤلف: ۰۹۱۵۹۰۳۵۰۳۴

## فهرست مطالب



۹	.....	مقدمه گنجینه اخلاق و معارف اسلامی
۱۳	.....	مقدمه مراحل
۱۵	.....	دروغ و تهمت
۱۷	.....	مقدمه کتاب
۱۹	.....	دروغ کجا ورستگاری؟!؟
۲۲	.....	دو معنا از دروغ
۲۳	.....	مذمت دروغ
۲۸	.....	تصویری از دروغگو
۲۸	.....	۱- بی شخصیتی
۲۸	.....	۲- نفاق
۲۹	.....	۳- ناجوانمردی
۳۰	.....	۴- گزافه گویی و لاف زنی
۳۵	.....	پیامدهای دروغ
۳۶	.....	۱- بی آبرویی
۳۶	.....	۲- پرده دری

۳۷	۳- فقر
۳۸	۴- محرومیّت
۳۹	۵- فراموشی
۳۹	۶- مرگ زودرس
۴۱	۷- خشک سالی
۴۲	۸- سیاه دلی
۴۳	۹- بی‌ایمانی
۴۳	۱۰- رسوایی
۴۵	۱۱- خونریزی و فساد
۵۱	انواع دروغ
۵۲	۱- دروغ در سایه‌ای از شوخی
۵۳	۲- دروغ کوچک
۵۴	۳- سوگند دروغ
۵۹	۴- شهادت دروغ
۶۱	اقامه شهادت
۶۲	کتمان شهادت
۶۵	عذاب شهادت ناحق
۶۶	اولین شهادت دروغ
۶۹	۵- نسبت دروغ به خدا و رسول
۷۴	روایات جعلی
۸۵	ادّعی دروغین امامت
۸۶	ادّعی دروغین امارت
۸۹	۶- نَسب‌های دروغین
۹۴	آشنایان غریب



## فهرست مطالب \* ۷

۹۶	۷- اعتقادات دروغین
۱۰۱	۸- اتهام و بهتان
۱۰۳	بهتان مُجاز
۱۰۴	* عالمان دنیا مدار
۱۰۶	* * عابدان دین فروش
۱۰۷	* * * دین سازان فاسد
۱۱۱	بهتان‌های کمر شکن
۱۱۷	۹- قَذَف
۱۱۹	داستان افک
۱۲۰	۱۰- دروغ جلی و خفی یا آشکار و نهان
۱۲۶	۱۱- دورویی و دوزبانی
۱۲۸	۱۲- مکر و خدعه و غش
۱۳۱	توریه و تقیه
۱۳۳	تَوْرِيَه
۱۳۳	حکم توریه
۱۳۴	توریه‌های تاریخی
۱۴۳	توریه صادق
۱۴۶	تقیه
۱۴۷	حکم تقیه
۱۴۸	اهمیت تقیه
۱۴۹	تقیه در تاریخ
۱۵۱	احکام پنجگانه دروغ
۱۵۱	حکم اوّلیه



- ۱۵۱ ..... حکم ثانویّه
- ۱۵۲ ..... الف: دروغ حرام
- ۱۵۲ ..... ب: دروغ واجب
- ۱۵۴ ..... یک نکته حسّاس
- ۱۵۵ ..... ج: دروغ مستحبّ
- ۱۵۵ ..... ۱- اصلاح و آشتی
- ۱۵۷ ..... ۲- جنگ با دشمن
- ۱۵۸ ..... د: دروغ جایز
- ۱۵۸ ..... ۱- رضایت همسر
- ۱۶۰ ..... ۲- اظهار محبّت
- ۱۶۱ ..... ۳- مبالغه
- ۱۶۲ ..... ۴- امثال
- ۱۶۶ ..... ه: دروغ مکروه
- ۱۶۷ ..... بهانه مصلحت
- ۱۶۸ ..... مصلحت یعنی چه؟!
- ۱۷۱ ..... شایعه سازی
- ۱۷۳ ..... عذاب دروغگو
- ۱۷۷ ..... چند روایت
- ۱۷۹ ..... اشاره‌ای به صدق و راستی





## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### مقدمه گنجینه اخلاق و معارف اسلامی

خدا را از این نعمت بزرگ که به من ارزانی داشت تا بتوانم صفحاتی چند در مورد اخلاق و معارف اسلامی بنویسم، سپاسگزارم.

اگر چه در این زمینه، کتاب‌های فراوانی نوشته شده ولی به نظر می‌رسد به این سبک و سیاق، با قلمی روان و قابل دسترس همگان به زبان فارسی، کمتر کتابی نوشته شده باشد و لذا جای آن را خالی دیدم و به حوصله الهی به جمع‌آوری آن اقدام کردم.

این مجموعه دارای ویژگی‌هایی است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

- ۱- سعی شده مطالب کتاب به بخش‌های کوچکی تقسیم شود تا هر کدام با عنوان خاص از یکدیگر متمایز گردد.
- ۲- استخوان‌بندی مطالب، عمدتاً از آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام اخذ شده و سپس با داستان‌های مفید



و اشعار مناسب زیور گرفته است.

۳- نوشته‌ها غالباً از کتب مرجع و متون اصیل اخذ شده تا از اتقان بیشتری برخوردار باشد.

۴- مطالب این مجموعه مخصوصاً روایات آن منتخب از ده‌ها روایت مشابه و حاصل تلاش فراوان است به طوری که گاهی یک صفحه، چکیده مطالعه ده‌ها صفحه از کتاب‌های گوناگون است.

۵- امانت در ترجمه، ما را بر آن داشت تا از شیوایی بعضی از جملات بکاهیم و حفظ آثار باقیه الهی را بر آن مقدم داریم.

۶- مطالب گرچه از کتب مختلف است ولی سعی شده حتی الامکان از کتاب‌های ارزشمند «بحار الأنوار» و «نهج البلاغه صبحی صالح» نشانی داده شود تا برای مراجعه، به کتاب‌های زیادی احتیاج نباشد.

۷- مخاطبین این کتاب افراد خاصی نیستند بلکه مطالب آن برای عالم و عامی، زن و مرد، پیر و جوان مفید است.

۸- این مجموعه به لحاظ تنظیم و دسته‌بندی‌های خاصی که دارد کاملاً متناسب و آماده برای برادران محترم مبلغ در ایام تبلیغی است.

۹- از تطویل کلام و لفاظی و جمله‌پردازی‌های تزئینی تا حدّ زیادی پرهیز شده تا اصل مطالب به سهولت به دست آید.



۱۰- حتی المقدور از تمایل به گروه‌گرایی دوری شده و سخنی از آنها به میان نیامده است.

۱۱- این مجموعه متناسب با کلاس‌های درس «اخلاق و معارف اسلامی» تنظیم شده و با انتخاب مناسب، می‌تواند متن کتاب درسی قرار گیرد. البته طبیعی است کتابی به این حجم نمی‌تواند برای همه گروه‌های سنی مناسب باشد لذا هر عنوانی به تناسب سن، جنسیت و یا به لحاظ پایه معلومات باید انتخاب گردد.

۱۲- مطالب این کتاب نیز به صورت کتاب‌های کوچکی که شامل یک عنوان، یا دو و سه عنوان نزدیک به هم است به چاپ رسیده تا هر چه آسان‌تر در دسترس خوانندگان عزیز قرار گیرد.

شیخ محسن سعیدیان

محرم الحرام ۱۴۲۳ هجری قمری





## مقدمه مراحل

کتابی که اینک پیش روی شماست قسمتی از مجموعه «گنجینه اخلاق و معارف» است<sup>۱</sup> که به طور جداگانه چاپ و منتشر گردیده تا با مطالعه آن با معارف اسلام آشنا تر شویم و در عمل به دستورات الهی کوشا تر گردیم.

مجموعه «گنجینه اخلاق و معارف» پس از یک مقدمه در مورد اخلاق و اهمیت آن، مسافری را تصویر می کند که از خواب غفلت بیدار شده و قصد سفر «الی الله» دارد. پس در سفر خود به مراحل می رسد و آنها را یکی پس از دیگری پشت سر می گذارد که آنها اجمالاً عبارتند از:

مرحله اول: توبه و پاکسازی باطن.

مرحله دوم: ترک محرّمات و سپس ترک مکروهات.

مرحله سوم: انجام واجبات و سپس انجام مستحبات.



مرحله چهارم: اخلاص.

مرحله پنجم: رفع آفات و دفع موانع.

مرحله ششم: مکارم اخلاق.

مرحله هفتم: آداب اسلامی.

مرحله هشتم: کمال.

امید است پس از مطالعه این کتاب، قسمت‌های دیگر «گنجینه اخلاق و معارف اسلامی» را نیز مورد مطالعه قرار دهید.

این کتاب دارای دو بخش است:

بخش اول: دروغ و تهمت از صفحه ۱۵ تا صفحه ۱۲۹

بخش دوم: توریه و تقیّه از صفحه ۱۳۱ تا صفحه ۱۸۲



توجه: کلیه قسمت‌های مربوط به نهج البلاغه را از «نهج البلاغه» دکتر صبحی صالح» نشانی داده‌ایم تا دسترسی به آن برای خوانندگان محترم آسان‌تر باشد.

دروغ و تهمت





## مقدمه کتاب

یکی دیگر از بلاهای زیان‌بار و آفت‌های جانکاه زبان دروغ است که متأسفانه از دیرزمان در جوامع بشری رخنه کرده و در هر زمان به صورتی جدید و شکلی نو، خودآرائی می‌کند و رنگ و بوئی تازه به خود می‌گیرد.

اگر در قدیم الایام روغن گاو را به دروغ به جای روغن گوسفند می‌فروختند، امروزه با پیشرفت تکنیک و صنعت، گاه را به جای چای، و رشته‌های گوشت گاو را به جای زعفران به بازارهای دنیا عرضه می‌کنند، و همه ما صدها نمونه از این خیانت‌ها را دیده و شنیده‌ایم.

بله، حيله‌ها و نیرنگ‌ها، خدعه‌ها و مکرها، بدعت‌ها و تهمت‌ها، همه و همه، سر در آخور دروغ دارند و از آب‌شخوار دروغ جان می‌گیرند، لذا شارع مقدس اسلام آن را شدیداً نهی فرموده و مسلمانان را از شرّ آن برحذر داشته است.



خداوند عزّوجلّ در سوره (۳۹) زمر، آیه (۳) می فرماید:

... إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ

«البته خداوند کسی را که دروغ پرداز و ناسپاس است  
هدایت نمی کند.»

و نیز در سوره (۱۶) نحل، آیه (۱۰۵) می فرماید:

إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَاذِبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ  
أُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ

«تنها کسانی دروغ پرداز می کنند که به آیات الهی  
ایمان ندارند و آنان خود دروغ گویند.»



## دروغ کجا و رستگاری؟!!!

مفسّر کبیر قرآن، علامه طباطبائی، تحت این عنوان که  
«دروغگو را رستگاری نیست» می فرماید:

تجربه نشان داده است که هیچ گاه دروغ، اعتبار و دوامی  
ندارد و به زودی از چهره بطلانش پرده برداری می شود.  
علت این امر آن است که نظام جهان هستی به گونه ای  
چیده شده که اجزایش کاملاً به یکدیگر مرتبط و پیوسته اند و  
برای هر حادثه ای، لوازم متصل و احکام جدانشدنی و آثار  
فراوانی معین شده است به طوری که اگر یکی از آنها از  
چرخه این زنجیره خارج گردد همه آنها به هم می ریزد.

مثلاً اگر جسمی از مکانی به مکان دیگر انتقال داده شود،  
لازمه اش جدائی و دور شدن از مکان اول و از هر چیزی  
است که به آن مکان متصل بوده، و اثرش به صورت خالی  
بودن آنجا ظاهر می گردد پس در مکان دوم جایگزین شده و



فضای آن را اشغال می‌کند.

و این ارتباط، در مورد زمانِ جایگزینی و اثرات و احکام آن جسم نیز جاری است، مانند این که اگر آن جسم، چراغی پرنور و با حرارت باشد در زمانِ اوّل، مکانِ اوّل، و در زمان بعد، مکانِ دوّم را نورانی و گرم خواهد کرد و به هر حال در اثر این جابجائی ناچیز، صدها تفاوت و اختلاف به وجود می‌آید و دهها حکم و اثر، پدید یا محو می‌گردد به طوری که در توان و قدرت هیچ انسان و یا موجود دیگری نیست که به همه آنها احاطه پیدا کند و بتواند در صورت پوشاندن یکی از آنها، تمام لوازم و اثرات مربوط به آن را هم بپوشاند و زنجیره ارتباطش را با لوازم دیگر قطع نماید.

پس اگر در اثر دروغ، یکی از این ارتباطات پوشانده و مستور گردد، ارتباطِ دوّم ظاهر می‌شود و اگر دوّمی را هم بپوشاند، سوّمی و چهارمی خودنمایی می‌کند تا بالاخره کوس رسوائیِ دروغ به صدا در می‌آید و دروغگو مفتضح می‌گردد.

و از این جاست که همیشه، اعتبار و پایداری برای حقّ است و بی‌اعتباری و زودگذری برای باطل، و خدای متعال می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ<sup>۱</sup>

«آنان که بر خدا دروغ می‌بندند، البته رستگار نمی‌شوند.»



پس کسی از راه دروغ به فلاح و رستگاری دست نمی‌یابد. و نیز می‌فرماید:

بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيحٍ<sup>۱</sup>

«بلکه حقیقت را، وقتی برایشان آمد، دروغ خواندند و آنها

در کار خود حیران و سر درگم‌اند.»

و این همان است که گفتیم، با دروغ، همه لوازم و احکام به هم می‌خورد و زنجیره ارتباطات پاره می‌گردد، چه اینکه دروغگو به دروغش اعتماد می‌کند و حقیقت را می‌پوشاند، غافل از آن که چرخه نظام آفرینش با او به دشمنی و تضاد برخاسته، به زودی او را رسوا می‌نماید.<sup>۲</sup>

از امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود:

«اولین کسی که دروغگو را تکذیب می‌کند - و در مقام شکست و مقابله با او برمی‌آید - خداوند عزوجل است و سپس دو فرشته‌ای که با او هستند و در درجه بعد خودش، که می‌فهمد دروغگوست.»<sup>۳</sup>

یعنی همین که اراده دروغ کند خدای متعال به او علم دارد و چون دروغ از دهانش بیرون آید فرشتگان بر او آگاهی می‌یابند، و در مرتبه سوم وقتی اثرات دروغ را دید و یا به وجدان درونی اش رجوع کرد می‌فهمد که دروغ گفته و باید به انتظار عقوبتش باشد.

۱-سوره ق (۵۰) آیه ۵.

۲- تفسیر المیزان، علامه طباطبائی، ج ۱۱، ص ۱۱۲ با تلخیص.

۳- بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۴۷.



## دو معنا از دروغ

دروغ از نظر محتوی دو گونه است «دروغ خبری» و «دروغ مُخبری»؛

«دروغ خبری» یعنی خبری که با واقعیت خارجی مطابقت ندارد، چه اینکه به اعتقاد گوینده راست باشد یا دروغ.

مثلاً شیرفروشی، آب در شیر خود کرده و به خریدار می‌گوید این شیر، خالص است یا اینکه نه! واقعاً آبی به شیر اضافه نکرده و اعتقاد دارد که آن خالص است ولی در حقیقت آن شیر خالص نباشد.

به هر حال چون خبر او با واقعیت خارجی مطابقت ندارد این کلام دروغ محسوب می‌شود.

نوع دوم «دروغ مُخبری» است یعنی خبری که مطابق با اعتقاد گوینده نباشد چه اینکه با واقعیت خارجی مطابقت داشته باشد یا نداشته باشد.

مثلاً طلافروشی می‌گوید این طلا خالص است در حالی که خودش می‌داند خالص نیست، یا اینکه نه! واقعاً قطعه طلائی خالص و ناب است ولی او عقیده دارد که ناخالص است اما به خریدار می‌گوید: این طلا، خالص است، در اینجا گرچه خبر او مطابق با واقعیت خارجی است ولی چون مخالف عقیده خودش سخن گفته، کلام او دروغ است.

قرآن کریم می‌فرماید:



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا  
نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ  
يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ<sup>۱</sup>

«آن گاه که منافقان نزد تو آمدند و گفتند: ما گواهی می‌دهیم که تو حتماً پیامبر خدائی. گرچه خدا می‌داند تو پیامبر او هستی ولی شهادت می‌دهد که آنان دروغ می‌گویند.»

ملاحظه می‌کنید که خبر منافقین به رسول اکرم گرچه مطابق با حقیقت است ولی چون اعتقاد آنها این بود که آن حضرت پیغمبر نیست، خداوند آنها را دروغگو معرفی می‌فرماید و این همان، «دروغ مخبری» است. البته از این توضیح، معلوم شد که گاهی یک خبر، هم، دروغ خبری است و هم، دروغ مخبری، مانند دو مثال اول در شیر فروش و طلا فروش که خبر آنها نه با واقعیت خارجی مطابقت داشت و نه با اعتقادشان هم سان بود.<sup>۲</sup>

### مذمت دروغ

رسول مکرم اسلام که درود خدا و فرشتگان بر او باد می‌فرماید:

«الْمُؤْمِنُ إِذَا كَذَبَ مِنْ غَيْرِ عُدْرٍ لَعَنَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ

۱- سورة منافقون (۶۳) آیه ۱.

۲- تفسیر المیزان، علامه طباطبائی، ج ۱۹، ص ۳۲۳ با توضیح.



مَلَكٍ وَ خَرَجَ مِنْ قَلْبِهِ نِتْنٌ حَتَّى يَبْلُغَ الْعَرْشَ وَ يَلْعَنَهُ  
حَمَلَةُ الْعَرْشِ»<sup>۱</sup>

«هرگاه مؤمنی بدون عذر دروغ بگوید هفتاد هزار ملک او را لعنت می‌کنند و از قلب او بوی گندی خارج می‌شود که به عرش خدا می‌رسد و فرشتگان حامل عرش هم بر او لعن می‌فرستند.»

لعن یعنی دورباش و لعن ملائکه یعنی دورباش از رحمت و فضل حضرت حق متعال.

و نیز آن حضرت در ضمن خطبه مفصلی فرمود:

«... وَ مِنْ أَعْظَمِ الْخَطَايَا اللِّسَانُ الْكَذُوبُ»<sup>۲</sup>

«... و از بزرگترین خطاها، زبان دروغ پرداز است.»

و همچنین فرمود:

«إِنَّ لِإِبْلِيسَ كُحْلًا وَ لُعُوقًا وَ سَعُوطًا، فَكُحْلُهُ النَّعَاسُ  
وَ لُعُوقُهُ الْكِذْبُ وَ سَعُوطُهُ الْكِبْرُ»<sup>۳</sup>

«برای شیطان، سرمه‌ای است و آب دهانی و دوائی، اما سرمه‌اش - که در چشم‌ها می‌کشد - خواب آلودگی - و کسالت در عبادت - است، اما آب دهانش - که در دهن‌ها می‌ریزد - دروغ است، و اما دوايش - که در بینی می‌چکاند -، کبر و نخوت است.»



۱- بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۶۳.

۲- بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۳۵.

۳- بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۶۰.



بله اگر دروغگو این کلام رسول خدا را باور کند که دروغ، آب دهان ابلیس است، دیگر چگونه می تواند زبان به دروغ بگشاید و آن زهر جانکاه را، به شیرینی، در دهان بچرخاند؟! امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

«سزاوار است مسلمان، از مصاحبت و رابطه دوستانه با شخص دروغ پرداز، اجتناب نماید، چه اینکه او آنقدر دروغ می گوید که اگر گاهی هم راست بگوید، کسی او را تصدیق نمی کند.»<sup>۱</sup>

و نیز آن حضرت در خطابه اش فرمود:

«جَانِبُوا الْكِذْبَ فَإِنَّهُ مُجَانِبٌ لِلْإِيمَانِ، الصَّادِقُ عَلَى شَفَا مَنْجَاةٍ وَ كِرَامَةٍ، وَ الْكَاذِبُ عَلَى شَرَفٍ مَهْوَاةٍ وَ مَهَانَةٍ.»<sup>۲</sup>

«از دروغ پهلوتهی کنید و بگریزید که دروغ از ایمان، بسی دور است، - چه اینکه - راستگو بر کناره نجات و کرامت راه می سپارد و دروغگو بر لبه درّه و ذلت قدم می گذارد.» و در تعبیر دیگری فرمود:

«وَ الْكَاذِبُ عَلَى شَفَا هَلَكٍ وَ هُونٍ.»<sup>۳</sup>

«و دروغگو بر لبه هلاکت و خواری است.»

و در تعبیر سوّمی فرمود:



۱- بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۵۰.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۸۶.

۳- بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۹.

«وَإِنَّ الْكَاذِبَ عَلَىٰ شَفَا مَخْرَاجٍ وَهَلَكَةٍ»<sup>۱</sup>

«و البته دروغگو بر لبه پستی و نابودی است.»

امام صادق علیه السلام فرمود:

«امیر المؤمنین علیه السلام چون بر فراز منبر می‌رفت می‌فرمود: سزاوار است مسلمان از مصاحبت با سه نفر اجتناب ورزد:

لابالی و بی‌توجه به آداب، احمق، دروغ پرداز...

اما از همنشینی با دروغگو بپرهیز زیرا که زندگی با او گوارا نیست، بر تو دروغ می‌بندد و از دیگران برای تو خیر دروغ می‌آورد، هر گاه خبری پایان پذیرد، باز آن را به آب و رنگ دیگری بازگو می‌کند تا آنجا که سخن‌های راست او هم مورد تصدیق قرار نمی‌گیرد، بین مردم دشمنی و عداوت می‌افکند و شاخه‌های کینه‌توزی را در دل‌ها می‌روباند پس ملازم تقوای خدا باشید و خود را از مصاحبت با چنین افرادی محافظت نمائید.»<sup>۲</sup>

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

«خداوند عزوجلّ برای دست یابی به شرّ و بدی، قفل‌هایی گذاشته و کلید آن را شراب قرار داده است، وَالْكَذِبُ شَرٌّ مِنَ الشَّرَابِ و دروغ بدتر از شراب است.»<sup>۳</sup>



۱- بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۶۰.

۲- بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۰۵.

۳- بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۳۶.

و نیز آن حضرت فرمود:

«إِنَّ الْكِذْبَ هُوَ خَرَابُ الْإِيمَانِ»<sup>۱</sup>

«دروغ موجب ویرانی ایمان می‌گردد.»

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَكُونُ سَجِيَّةَ الْكِذْبِ»<sup>۲</sup>

«دروغ در سرشت و طبیعت مؤمن نیست.»

شخصی نزد رسول خدا آمد و گفت: یا رسول الله مرا

اخلاقی تعلیم فرما که خیر دنیا و آخرت برایم فراهم گردد.

حضرت تنها یک کلمه فرمود:

«لَا تَكْذِبْ.» دروغ نگو.

آن مرد می‌گوید: من حالتی از فسق و فجور داشتم که خدا

آن را ناپسند می‌شمرد پس، از ترس این که مبادا کسی از حال

من جويا شود و من رسوا گردم یا به دروغ بیفتم و با دستور

رسول خدا مخالفت کرده باشم، همه کارهای خلاف خود را

ترک گفتم.<sup>۳</sup>

و لذا آن حضرت فرمود:

«من به خانه‌ای در کناره بهشت و خانه‌ای در وسط و

خانه‌ای در بهترین جای آن، راهبری می‌کنم کسی را که

... دروغ را ترک کند گرچه به مزاح و شوخی باشد.»<sup>۴</sup>



۱- بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۴۷.

۲- بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۶۷.

۳- بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۶۲.

۴- بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۶۱.

## تصویری از دروغگو

در روایات اهل بیت علیهم السّلام برای دروغگو چهره بسیار قبیح و زشتی ترسیم شده و نشانه‌های رسوا کننده‌ای بیان گردیده است که اینک به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

### ۱- بی‌شخصیتی

رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود:

لَا يَكْذِبُ الْكَاذِبُ إِلَّا مِنْ مَهَانَةٍ نَفْسِهِ

هیچ دروغگویی کلام دروغ بر زبان جاری نمی‌کند مگر از روی بی‌شخصیتی و پستی.<sup>۱</sup>

### ۲- نفاق

از رسول مکرّم اسلام روایت است که فرمود:

چهار چیز است که در هرکس باشد منافق است و اگر یکی از آنها در او بود باز هم راهی به سوی نفاق دارد، تا از آن دست بردارد، دروغ در کلام - مخالفت در وعده - مکر و حيله در تعهد - زیاده‌روی در دشمنی<sup>۲</sup>

خدای متعال هم در آیات ۷۴ تا ۷۷ سوره توبه (۹) همین صفات را برای منافقین بیان می‌کند و می‌فرماید: وَ هُمَا بِمَا لَمْ يَنَالُوا که اشاره است به دشمنی شدیدی که با رسول خدا داشتند و اراده کردند آن حضرت را در برگشت از تبوک به



۱- بحار الأنوار ج ۷۲، ص ۲۶۲.

۲- بحار الأنوار ج ۷۲، ص ۲۶۱.

قتل برسانند.

و نیز می‌فرماید: **وَ مِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ** که عهد کردند مال خود را در راه خدا بدهند، اما وقتی خداوند به آنها ثروت بخشید، **بَخِلُوا بِهِ وَ تَوَلَّوْا بَخِل** ورزیدند و پشت کردند.

اما در مورد **مخالفت در وعده** و دروغگویی آنها می‌فرماید: **فَاعْتَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا** **اللَّهُ مَا وَعَدُوهُ وَ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ** پس خداوند نفاق را در دل آنها تا روز قیامت باقی گذارد به سزای آنکه با خدا **خلف** وعده کردند و از آن رو که دروغ می‌گفتند.

نتیجه آنکه نفاق از نشانه‌های دروغگوست و دروغ و نفاق همچون دو یار بدخیم، همیشه سر در گریبان یکدیگرند.

### ۳ - ناجوانمردی

از امام صادق علیه السلام روایت است که رسول خدا **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ** فرمود:

**أَقَلُّ النَّاسِ مُرُوءَةً مَنْ كَانَ كَاذِبًا<sup>۱</sup>**

کم مروّت‌ترین مردم کسی است که دروغ می‌گوید. چه اینکه همچون دزدی که در تاریکی، دست به غارت اموال می‌زند، دروغگو هم از بی‌خبری و غفلت افراد استفاده کرده و ناجوانمردانه آبرو و شخصیت آنان را تاراج می‌نماید.



#### ۴ - گزافه‌گویی و لاف‌زنی

امام صادق علیه السلام فرمود:

نشانهٔ دروغ‌پرداز این است که تو را از آسمان و زمین، مشرق و مغرب خبر می‌دهد و اما چون از او از حلال و حرام خدا پرسش کنی، هیچ چیز نمی‌داند.<sup>۱</sup>

چه اینکه وقتی از آسمان و زمین می‌گوید کسی نیست که عالم به آنها باشد و با حجّتی محکم و کلامی متین، بر دهانش بکوبد و دروغهایش را برملا کند. لذا او هم صحنه را خالی دیده، بی‌محابا و ترس می‌تازد و دروغی پشت دروغ، برف انبار می‌کند اما در عین حال جرأت نمی‌کند حکمی از احکام دین را بازگو کند آن هم از ترس اینکه مبادا فرد دینداری او را مورد سؤال قرار دهد و کوس رسوایی‌اش در هر کوی و برزن نواخته شود.

بله امیرالمؤمنین علیه السلام هم از آسمان و زمین، شرق و غرب، دریا و خشکی، خورشید و ستارگان، جماد و گیاه، انسان و حیوان، جنّ و ملک، عرش و فرش و صدها موضوع دیگر سخن می‌گفت و خبر می‌داد، ولی هرگاه از او از حلال و حرام خدا می‌پرسیدند، با کمال اتقان و اطمینان، بدون هیچ شکّ و تردید، جواب شافی و کافی بیان می‌کرد.

آن حضرت آنچنان حکم خدا را بدون تأمل روشن می‌فرمود که عمر بن خطاب به حضرتش عرضه داشت که یا



ابا الحسن چگونه است که شما در جواب مسائل عجله می‌کنید و فوراً حکمش را بیان می‌دارید؟! حضرت دست مبارک خود را جلو آوردند و فرمودند:

این چند تاست؟! عمر گفت: پنج تا، حضرت فرمودند: چرا در جواب عجله کردی؟ گفت جوابش بر من مخفی نبود، حضرت فرمودند: من هم که در جواب مسائل سرعت می‌کنم برای این است که چیزی بر من مخفی نیست.<sup>۱</sup>

امیرالمؤمنین علیه السلام بارهای بار در خطابه‌های خود

می‌فرمود:

«سَلُّونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي»: تا مرا از دست نداده‌اید از من سؤال کنید. و حتی چندین بار به سینه مبارکشان اشاره کرده و می‌فرمودند: این جا پر از علم است، ای کاش طلب‌کننده‌ای می‌یافتم، این صندوق علم است و این لعاب دهان رسول خدا است که همچون پرنده‌ای که به جوجه‌اش غذا می‌دهد، آن حضرت علم را به من تعلیم فرموده است. پس، از من بپرسید که در نزد من است علم اوّلین و آخرین، به خدا قسم اگر بر کرسی حکومت بنشینم در بین اهل تورات به توراتشان و در بین اهل انجیل به انجیلشان و در بین زبوریان به زبورشان و بین مسلمانان به قرآنشان حکم می‌کنم تا آن کتابهای مقدس به زبان درآیند و با صدای بلند ندا کنند که علی علیه السلام به حکم خدا، حکم کرده است.<sup>۲</sup>



۱- بحار الأنوار ج ۴۰، ص ۱۴۷.

۲- بحار الأنوار ج ۴۰، ص ۱۵۳.

پس گاهی می فرمود:

«از من پرسید قبل از اینکه مرا از دست دهید که هرچه پایین تر از عرش است از من سؤال شود آن را جواب می دهم و هیچ کس بعد از من این کلام را نخواهد گفت مگر اینکه بیهوده لاف می زند یا کذاب و دروغگو است.»<sup>۱</sup>

در روایت است که یک بار حضرت فرمود «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي» پس مردی برخاست و از روی بی شعوری و خباثت پرسید: در سر و روی من چند تار مو وجود دارد؟ حضرت بلافاصله فرمود:

خلیل و دوستم رسول خدا که درود خدا بر او باد مرا خبر داده است که تو چنین سؤالی خواهی کرد و فرموده بر هر تار موی سرت فرشته ای است که تو را دائماً لعن می کند و بر هر تار موی صورتت شیطانی است که تو را - به زشتی ها - برمی انگیزاند - ولی بدان - تو در خانه ات توله ای داری که فرزند رسول خدا را می کشد...

راوی می گوید: آن ملعون پسری داشت که در آن زمان چهار دست و پا راه می رفت و چون بزرگ شد بر قتل حضرت امام حسین علیه السّلام مبادرت کرد.<sup>۲</sup> و در روایت دیگری آمده که آن مرد ملعون سعد بن ابی وقاص بود و پسرش عمر بن سعد، قاتل امام حسین علیه السّلام شد.<sup>۳</sup>



۱- بحار الأنوار ج ۱۰، ص ۱۲۶.

۲- بحار الأنوار ج ۴۱، ص ۳۲۷.

۳- بحار الأنوار ج ۴۴، ص ۲۵۶.



و چه زیبا و دیدنی است روزی که امیرالمؤمنین علیه السلام در بصره بر فراز منبر فرمود:

«سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي» از من از راههای آسمانها

بپرسید که آنها را از راههای زمین بهتر می دانم. پس

مردی از وسط جمعیت برخاست و گفت: «الان جبرئیل

کجاست؟!» حضرت نگاهی عمیق به آسمان کرد و سپس

به طرف شرف و غرب عالم چشم دوخت و فرمود: «ای

شیخ تو خود جبرئیلی!!» یک مرتبه آن سائل همچون

پرنده‌ای به آسمان پر کشید و همه مردم از شدت

خوشحالی و هیجان فریاد کشیدند که: «ما شهادت

می دهیم که حقاً توئی خلیفه و جانشین رسول خدا»<sup>۱</sup>.

بله هرکس مرد این میدان است، این گوی و این میدان

ولی صد افسوس و هزار افغان که هنوز چند صباحی از این

همه عظمت و صدق نگذشته بود که خفاشان دروغ پرداز در

فضای تاریک جهل و حماقت به پرواز درآمده و به صد

دروغ و مکر و حيله و تزویر، ندای «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي»

سر دادند و علم سراسر جهل خود را بر مجسمه علم یقین و

حق یقین قیاس کردند و خدای منان فوراً آنها را رسوا نمود.

در تاریخ است که روزی ابن جوزی بر فراز منبر گفت:

«سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي» زنی از میان زنان برخاست و گفت

می گویند امیرالمؤمنین علی علیه السلام در شبی که سلمان از



دنیا رفته بود - به طّی الارض - از مدینه به مدائن رفت و او را غسل داد و دفن نمود و همان شب برگشت.

ابن جوزی گفت: بله چنین بود. زن گفت: می گویند بدن عثمان سه شبانه روز روی زمین ماند و امیرالمؤمنین هم حاضر بود. ابن جوزی گفت: بله همین طور است. زن گفت: پس باید یکی از این دو کار اشتباه باشد! - یعنی امیرالمؤمنینی که شبانه به اعجاز برای تجهیز سلمان می رود چرا عثمان را سه روز رها کرد؟! -

ابن جوزی - که جوابی نداشت - گفت: اگر تو بدون اجازه شوهرت از خانه بیرون آمده ای که خدا تو را لعنت کند و اگر او اجازه داده بر او لعنت باد.

زن - خود را نباخت، بلکه - گفت عایشه که به جنگ امیرالمؤمنین آمد آیا به اجازه پیغمبر بود یا بدون اجازه آن حضرت؟! ابن جوزی همچون حمار در گل ماند.<sup>۱</sup>

و نیز از قتاده نقل است که چون وارد کوفه شد و مردم دور او را گرفتند، گفت هرچه می خواهید از من بپرسید، ابوحنیفه که در آن زمان پسر نوجوانی بود، گفت: از او بپرسید، مورچه ای که با حضرت سلیمان صحبت کرد نر بود یا ماده؟ این سؤال را از قتاده کردند او در جواب حیران ماند پس ابوحنیفه خودش گفت: ماده بود. گفتند از کجا فهمیدی؟ گفت در قرآن می گوید: **قَالَتْ نُمَلَّةٌ** و این ترکیب برای ماده



است و اگر نر بود می فرمود: **قَالَ نَمْلَةٌ...**<sup>۱</sup>

ابن حاجب می گوید کلماتی مانند **شَاةٌ - گوسفند - و نَمْلَةٌ - مورچه - و حَمَامَةٌ - کبوتر** چون در لفظ، علامت تأنیث دارند، فعل مربوط به آنها مؤنث آورده می شود. لذا قول کسی که گفته **كَلِمَةٌ قَالَتْ نَمْلَةٌ** دلیل است بر اینکه آن مورچه مؤنث بوده، غلط است و از این رو بعضی گفته اند جواب ندادن قتاده از جواب ابوحنیفه بهتر بوده است.

به هر حال ملاحظه می فرمایید این مغرورین و خودخواهان را که از جواب مسائلی ساده و بسیط، عاجز و درمانده اند تا چه رسد که از اسرار بدیع ملکوت و حقایق غیب جبروت و عجائب عالم لاهوت مورد سؤال قرار گیرند.

و اگر بنای ما بر اختصار نبود، سزاوار بود مطالب مهم و سؤالات مشکلی که از امیرالمؤمنین علیه السلام کرده اند و جوابهای صریح و سریع آن حضرت را در این جامی آوردیم تا گزافه گویی دروغ پردازان و لاف زنی جاهلان بهتر روشن می شد.

### پیامدهای دروغ

از آن جا که خدای تعالی دروغ را مبعوض و منفور می داند برای آن غیر از عذاب اخروی، پیامدهایی هم در



عالم دنیا قرار داده است تا مگر انسانها دست از این عمل شوم بردارند و راه صدق و راستی در پیش گیرند. و ما اینک به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

### ۱- بی‌آبرویی

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم فرمود:

كثْرَةُ الْكِذْبِ تُذْهِبُ بِالْبَهَاءِ

زیاد دروغ گفتن، حسن و وقار انسان را می‌برد.<sup>۱</sup>

که دیگر نه آبرویی نزد خلق دارد و نه وزن و قیمتی نزد خالق، و چه بسا این مطلب را هر کدام از مادر زندگی خود تجربه کرده و دیده‌ایم شخصی که مورد احترام بوده و با یک دروغ از چشم ما می‌افتد و اعتبارش خدشه‌دار می‌گردد.

### ۲- پرده‌داری

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْكِذْبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ، وَالْفُجُورُ يَهْدِي إِلَى

النَّارِ

البته دروغ، انسان را به پرده‌داری و فجور می‌کشاند، و فجور هم عاقبت به آتش منجر می‌شود.<sup>۲</sup>



۱- بحار الأنوار ج ۷۲، ص ۲۵۹.

۲- بحار الأنوار ج ۷۲، ص ۲۵۹.

### ۳ - فقر

و نیز آن حضرت فرمود:

اعْتِيَادُ الْكِذْبِ يُورِثُ الْفَقْرَ

عادت به دروغ، موجب فقر و ناداری است.<sup>۱</sup>

و چه بسا تاجر و کاسبی که برای ازدیاد مال خود دروغ می‌گوید و به منافع سرشاری هم می‌رسد، غافل از آنکه خدای متعال ناظر اعمال اوست و به زراندوزی او از طریق دروغ، آگاهی دارد پس در زمان مناسب، به ضربه‌ای سهمگین، کوزه‌اش را می‌شکند و آبهای جمع شده را به هدر می‌دهد.

کاسبی که با چرب‌زبانی و دروغ، کالای خود را به فروش می‌رساند، نمی‌فهمد که با این عمل، تیشه به ریشه خود می‌زند و مشتری‌های خود را یکی پس از دیگری از دست می‌دهد، و لذا می‌بینیم دو همکار در کنار هم اند، یکی پر از مشتری و دیگری چشم به راه یک مشتری!! او، برکت صدق و راستی اش را می‌بیند و این، نکبت مکر و دروغش را می‌چشد.

و چه کور دل و احمق است کسی که دروغ می‌گوید و توقع دارد کسی به او دروغ نگوید! یا در فروش، کلاه برداری می‌کند و می‌خواهد در خرید، کلاهش را بر نداردند!! نه، اگر بصیرت و بینایی نداری، لااقل گوش کن و بشنو که هرگاه



دروغ گفتمی، به تو دروغ خواهند گفت، و هر وقت خیانت کردی، مورد خیانت واقع خواهی شد و فقر و ذلت تو را خواهد گرفت.

#### ۴ - محرومیت

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ الْكِذْبَةَ فَيَحْرُمُ بِهَا صَلَاةَ اللَّيْلِ فَإِذَا حُرِمَ صَلَاةَ اللَّيْلِ حُرِمَ بِهَا الرِّزْقُ

انسان یک دروغ می‌گوید و از نماز شب محروم می‌گردد و چون از نماز شب محروم شد، دست او از روزی اش کوتاه می‌شود.<sup>۱</sup>

بله محرومیت از نماز شب یعنی محرومیت از دریای مواج برکات الهی و دور ماندن از لذت مناجات با محبوب، زبانی که به دروغ آلوده شده قابلیت گفتگو با سرچشمه طهارت را ندارد مگر به آب توبه پاک شود و با آه و زاری همراه گردد.

نکته‌ای هم در کلمه رزق است که معنای عامی را می‌رساند، از روزی‌های مادی و روزی‌های معنوی، پس چه بسا بسیاری از توفیقات از او سلب شود و از نعمت آرامش روح و صحت بدن محروم گردد.



## ۵ - فراموشی

و نیز آن حضرت فرمود:

إِنَّ مِمَّا أَعَانَ اللَّهُ بِهِ عَلَى الْكَذَّابِينَ النَّسِيَانُ

و از جمله ضررهایی که خداوند بر دروغ پردازان می‌زند،

فراموشی است.<sup>۱</sup>

و لذا معروف است که «دروغگو فراموشکار است» و با

چند سؤال از چپ و راست، به اشتباه می‌افتد و دروغش

آشکار می‌گردد.

امیرالمؤمنین علیه السلام هم می‌فرماید:

«هیچ کس چیزی را در درون خود پنهان نمی‌کند مگر

اینکه در لغزشهای زبان و حالات چهره‌اش ظاهر

می‌شود.»<sup>۲</sup>

## ۶ - مرگ زودرس

حضرت امام زین العابدین علیه السلام در ضمن حدیث

مفصلی که اثرات گناهان را می‌شمرند می‌فرماید:

«و گناهایی که موجب تعجیل در مرگ و نابودی

می‌شود... سوگند دروغ و سخن‌های دروغ است.»<sup>۳</sup>

از حضرت رضا علیه السلام روایت است که مردی از

حضرت صادق علیه السلام نزد منصور دوانیقی سعایت



۱- بحار الأنوار ج ۷۲، ص ۲۵۱.

۲- نهج البلاغه: حکمت / ۲۶.

۳- بحار الأنوار ج ۷۳، ص ۳۷۵.

کرد و به دروغ گفت که آن حصرت برای خلافت خودش از مردم بیعت گرفته است. منصور ملعون شدیداً عصبانی شد و آن حضرت را طلیید و گفت: چرا بین مسلمانها تفرقه می‌اندازی، شنیده‌ام برای خودت بیعت گرفته‌ای؟! حضرت فرمود: نه! من چنین کاری نکرده‌ام. منصور گفت: به من گزارش داده‌اند، حضرت فرمود: دروغ است. منصور آن مرد دروغگو را حاضر کرد و به حاجبش دستور داد او را بر گفته‌اش قسم دهد، حاجب او را به نام خدا و صفات نیکویش قسم داد، حضرت فرمود: نه، او را چنین قسم بده که بگوید «اگر من دروغ گفته باشم از حول و قوه خداوند خارج شده و در حول و قوه خودم قرار گیرم». آن مرد بخت برگشته هم به همین نحو قسم خورد و هنوز قسمش تمام نشده بود که به نفرین آن حضرت بر زمین افتاد و جان داد.

منصور، با دیدن این منظره سخت ترسناک شد و به امام صادق علیه السلام احترام گذاشت و آن حضرت را به وطن خود روانه کرد. بعضی از حاضرین در مجلس گفتند مرگ این مرد رسیده بود و این مسئله به دروغ او ربطی ندارد، بعضی هم گفتند نه! او دروغ گفت و مرگ، او را ربود.

در این بین، یک مرتبه آن مرد نشست و روپوشی که روی صورتش انداخته بودند کنار زد و گفت: ای مردم! من خدای خود را ملاقات کردم در حالی که سخت مورد غضب و لعنت او بودم و شعله‌های جهنم مرا فراگرفت از خدا بترسید و خود را مانند من هلاک نکنید پس دو





مرتبه روی خود را پوشاند و مُرد، دیدند دیگر حرکتی ندارد، پس او را بردند و دفن کردند.<sup>۱</sup>  
این است نمونه‌ای از مرگ زودرس در پیامد یک دروغ و پناه بر خدا از مرگ نابهنگام.

### ۷- خشک سالی

حضرت امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

إِذَا كَذَبَ الْوَلَاةُ حَبَسَ الْمَطَرُ

هرگاه زمامداران دروغ بگویند، دیگر آسمان نمی‌بارد.<sup>۲</sup>

بله دروغ، مخالفت با خدای آسمان و زمین است. پس آنها هم به دشمنی با دروغگو برمی‌خیزند و دامن برکاتشان را از او برمی‌چینند، لذا در ضمن دعاهاى اول ماه رمضان از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام آمده است:

يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ  
اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعْمَ ... وَ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ  
الَّتِي تَحْبِسُ غَيْثَ السَّمَاءِ ...

ای خدا و ای رحمان بر محمد و آل محمد درود بفرست و گناہانی را که موجب تغییر نعمت شده ببخش ... و نیز از گناہانی که مانع بارش باران شده درگذر...<sup>۳</sup>



۱- بحار الأنوار ج ۴۷، ص ۱۷۲.

۲- بحار الأنوار ج ۷۳، ص ۳۷۳.

۳- بحار الأنوار ج ۹۷، ص ۳۴۱.

## ۸ - سیاه دلی

امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود:

مَا يَزَالُ أَحَدُكُمْ يَكْذِبُ حَتَّى لَا يَبْقَى فِي قَلْبِهِ مَوْضِعُ  
إِبْرَةٍ صِدْقٍ فَيَسْمَى عِنْدَ اللَّهِ كَذَّابًا

فردی از شما آنقدر دروغ می‌گوید تا سر سوزنی صدق و راستی در قلبش نمی‌ماند، پس در نزد خدا کذاب محسوب می‌شود.<sup>۱</sup>

در روایات اهل بیت از کذاب چهره بسیار هولناکی ترسیم شده مثلاً در روایتی آمده که از حضرت صادق علیه السّلام می‌پرسند آیا کذاب کسی است که دروغ می‌گوید؟ حضرت می‌فرماید:

نه! چه بسا کسی که دروغ می‌گوید - کذاب نباشد - «وَلَكِنَّ الْمَطْبُوعَ عَلَى الْكُذْبِ» بلکه کذاب کسی است که آب و گل او از دروغ سرشته شده باشد.<sup>۲</sup>

و از طرف دیگر آن حضرت می‌فرماید:

«در سرشت و طبیعت مؤمن دروغ وجود ندارد.»<sup>۳</sup>

از جمع این احادیث چنین می‌فهمیم که دروغ یک گناه ساده نیست بلکه بلای خانمان سوزی است که تیشه به ریشه ایمان می‌زند و باور و یقین را تباه می‌سازد.



۱- بحار الأنوار ج ۷۲، ص ۲۵۹.

۲- بحار الأنوار ج ۷۲، ص ۲۵۰.

۳- بحار الأنوار ج ۶۹، ص ۶۲.

### ۹ - بی‌ایمانی

از کلام بالا معنای فرمایش حضرت امام محمد باقر علیه السلام روشن می‌شود که می‌فرماید:

إِنَّ الْكِذْبَ هُوَ خَرَابُ الْإِيمَانِ

دروغ موجب خرابی و فساد ایمان است.<sup>۱</sup>

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: آیا مؤمن دروغ می‌گوید؟! حضرت فرمود:

نه! و سپس به این آیه استدلال کردند که خدای متعال

می‌فرماید: «إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكُذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»<sup>۲</sup> تنها

کسانی دروغ‌پردازی می‌کنند که ایمان ندارند.<sup>۳</sup>

### ۱۰ - رسوایی

در مواظبت رسول مکرم اسلام به امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

إِيَّاكَ وَ الْكِذْبَ فَإِنَّ الْكِذْبَ يَسْوَدُ الْوَجْهَ

بر تو باد پرهیز از دروغ که دروغ، روی آدمی را سیاه می‌کند.

کنایه از اینکه دروغگو دیر یا زود رسوا می‌شود و با چهره‌ای سیاه و درهم کشیده به نتیجه عمل زشت خود می‌رسد.



۱ - بحار الأنوار ج ۷۲، ص ۲۴۷.

۲ - سوره نحل (۱۶) آیه ۱۰۵.

۳ - بحار الأنوار ج ۷۲، ص ۲۶۳.

داستان دروغ قاضی و سلطان محمود، نمونه‌ای است از رسوایی و فضاحت.

گویند مردی کیسه زری نزد قاضی به امانت گذارد و به سفر رفت، قاضی کیسه زر را درید و زرها را به مس تبدیل کرد و کیسه را به رفوگری ماهر سپرد تا به خوبی رفو کند. چون مرد از سفر برگشت و کیسه خود را گرفت، دید بجای زرها مس گذاشته شده، پس نزد سلطان محمود شکایت برد، سلطان پیش خود گفت شاید قاضی کیسه را دریده و سگه‌های طلا را عوض کرده باشد، از این رو نیمه شبی برخاست و پرده طلا باقی از اطاق خود را پاره کرد و بیرون شد.

وقتی خادم سلطان داخل شد و پرده را پاره دید سخت ترسید و با مشورت دیگران، فوراً رفوگری ماهر را که احمد نام داشت آوردند و پرده را رفو کردند.

وقتی شاه برگشت، پرده را سالم یافت، خادم را گفت این پرده را چه کسی رفو کرده! خادم، احمد را معرفی کرد، احمد خدمت شاه رسید. سلطان محمود پرسید: آیا تا به حال کیسه سبز و دیبایی را رفو کرده‌ای؟! گفت: بله، کیسه را حاضر کردند، گفت: همین است، این هم جای رفوی آن. سلطان، قاضی را حاضر کرد ولی او هنوز انکار می‌کرد و به رسوایی خود یقین نکرده بود، اما همین که با رفوگر روبرو شد همه چیز را فهمید، پس رویش سیاه شد و بدنش به لرزه درآمد،



شاه زرها را پس گرفت و تسلیم آن مرد کرد و دستور داد قاضی را از کنگره دربار آویختند. این است رسوایی و ذلت او در دنیا، تا در قیامت با او چه کنند!!

و پناه به خدا از دروغ و خیانت که هر دو، میوه یک درخت اند و لذا امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

الصِّدْقُ أَمَانَةٌ وَ الْكِذْبُ خِيَانَةٌ

صدق و راستگویی امانت داری، و کذب و دروغگویی خیانت است.<sup>۱</sup>

### ۱۱ - خونریزی و فساد

جامعه‌ای که در آن دروغ شایع شود، اطمینان و آرامش از آن جامعه رخت برمی‌بندد و دیگر به هیچ سخنی، به گمان آن که دروغ است، اعتماد نمی‌شود و لذا فساد و هرج و مرج بر آنها حکم فرما می‌گردد.

در طول تاریخ بشر، آن قدر خونریزیها و جنگ‌های خونین رخ داده که وقتی ریشه آنها را بررسی کنیم می‌بینیم از یک مطلب دروغ و وارونه شروع شده است.

همه دیده‌ایم وقتی سنگ کوچکی از بالای کوه پرتاب شود، کم‌کم سرعت می‌گیرد و سنگ‌های دیگر را می‌غلطاند و به فاجعه‌ای بزرگ تبدیل می‌شود.

دروغ هم ممکن است در ابتدا، مطلب ساده‌ای بیش



نباشد ولی وقتی با شیطنت، همراه شد و در سرراشیب  
عصبیت‌های قبیله‌ای قرار گرفت و با زمزمه‌های خصمانه  
مردم و سرزنش‌های آتش افروزشان سرعت گرفت، آتشی  
بنیان کن به وجود می‌آید و در پی آن خونهای ناحقی ریخته  
می‌شود.

شما تاریخ را ملاحظه کنید، مگر بهانه جنگ جمل چه  
بود؟ یک دروغ که معاویه و عایشه از خود ساخته بودند و  
می‌گفتند قاتل عثمان، علی علیه السلام و یاران او هستند و  
باید از آنها خونخواهی شود، پس عایشه قیام کرد و معاویه  
هم در نامه‌ای طلحه و زبیر را به همین بهانه برانگیخت و آنها  
با عایشه همدست شدند و جنگی عظیم به راه انداختند که  
سی هزار از لشکریان عایشه و پنج هزار از یاران  
امیرالمؤمنین علیه السلام در آن جنگ کشته شدند اما برای  
آماده کردن اهل شام، معاویه با عمرو عاص مشورت کرد،  
عمرو عاص گفت: از بزرگ اهل شام که شرحبیل است  
استفاده کن و در بین مردم شایع کن که علی علیه السلام  
عثمان را کشته است، معاویه هم شرحبیل را طلب کرد و از  
نفوذ او برای شوراندن اهل شام کمک گرفت.<sup>۱</sup>

جنگ صفین هم به همین بهانه بود، چه اینکه قبل از  
شروع جنگ از معاویه پرسیدند برای چه جنگ راه  
انداخته‌ای؟ گفت: به خونخواهی عثمان، گفتند: از چه کسی



این خون را طلب می کنی؟ گفت از علی علیه السلام گفتند: آیا علی عثمان را کشته؟! گفت: بله او کشته و کشتگان عثمان را پناه داده!! آمدند جریان را به امیرالمؤمنین گفتند. حضرت فرمود:

به خدا قسم این حرف دروغ است، دو مرتبه آمدند و به معاویه گفتند: امیرالمؤمنین می گوید این حرف دروغ است. معاویه گفت: اگر هم او به دست خودش نکشته، امر به کشتن کرده، آمدند به امیرالمؤمنین گفتند، حضرت فرمود: به خدا قسم این حرف هم دروغ است...<sup>۱</sup>

ملاحظه می کنید ریشه همه این خونریزیها دروغ است و هرچه امیرالمؤمنین علیه السلام می خواست آتش این جنگ را خاموش کند، نشد و آنچه نصیحت کرد به گوش معاویه و اصحابش نرفت تا بالاخره جنگی خانمانسوز درگرفت و به گفته مسعودی هفتاد هزار نفر از دو طرف کشته شدند، و به جریان ننگین حکمیت خاتمه یافت.

اما چه خاتمه ای؟! که پس از جریان حکمیت عده زیادی از یاران امیرالمؤمنین قیام کردند و گفتند چون علی علیه السلام در دین خدا حکم قرار داده (نعوذ بالله) کافر شده و اگر توبه نکند ما با او می جنگیم و به این ترتیب نطفه جنگ دیگری به نام نهروان بسته شد.<sup>۲</sup>



۱- بحار الأنوار ج ۳۲، ص ۴۵۰.

۲- بحار الأنوار ج ۳۳، ص ۳۴۹.

مخالفین امیرالمؤمنین در این جنگ دوازده هزار نفر بودند که پس از احتجاجات و مواعظ امیرالمؤمنین علیه السلام هشت هزار نفر از آنها برگشتند ولی بالاخره چهار هزار نفر پافشاری کردند و به جنگ با آن حضرت تصمیم گرفتند، حضرت فرمود همه این بخت برگشتگان در این جنگ کشته می شوند جز نه نفر و از یاران من هم کسی کشته نمی شود جز نه نفر. **وَ اللَّهُ مَا كَذِبْتُ وَ لَا كُذِّبْتُ** به خدا قسم نه من! دروغ می گویم و نه به من دروغ گفته شده... این چنین رسول خدا به من خبر داده است...<sup>۱</sup> و به این ترتیب در این جنگ هم چهار هزار نفر کشته شدند.

ملاحظه می فرمایید که دروغ چه می کند؟! و چه خونهای ناحقی را می ریزد؟! و چه فسادهای عظیم و مصیبت های ناگواری را به بار می آورد!؟

گویند شبی هارون الرشید به همراه جعفر برمکی در شهر می گشتند. در راه به پیرمرد صیّادی رسیدند صیّاد گفت: امروز صیدی به تورم نیفتاده، پس هر سه بر کنار دجله آمدند و هارون گفت به اقبال من طور خود را بیانداز، پیرمرد دام خود را انداخت و پس از لحظاتی بیرون کشید، صندوقی در دام افتاده بود، هارون صندوق را گرفت و صد دینار به صیاد داد، چون صندوق را باز کردند، دید زن جوانی را کشته و در آن گذاشته اند.





هارون بسیار ناراحت شد و به جعفر گفت باید قاتل این زن را پیدا کنی و الا تو را می کشم. جعفر هرچه تلاش کرد، خبری از قاتل نیافت، مهلت تمام شد و جارچیان ندا کردند که همه مردم برای کشته شدن جعفر برمکی حاضر شوند. مردم جمع شدند، ناگاه جوانی پیش آمد و خود را از میان جمعیت به جعفر رساند و گفت قاتل آن زن من هستم، مرا قصاص کنید.

هارون الرشید پرسید: جریان چیست؟! جوان گفت: این کشته، زن من است که از او سه فرزند دارم، چندی پیش مریض شد و از من تقاضای به کرد، هرچه گشتم در بغداد یافت نشد، ناچار به بصره رفتم و سه دانه به خریدم و برای عیالم آورده، بالای سر او گذاشتم. روزی در دکان خود مشغول بودم، دیدم غلامی سیاه یک به دست دارد، تعجب کردم، گفتم این به را خریده‌ای؟ گفت: نه، از محبوبه‌ام گرفته‌ام، وقتی به بالین او رفتم، سه دانه به بالای سرش بود یکی را به من داد و گفت این‌ها را شوهرم از بصره آورده!!

از سخن غلام، جهان در چشمم تیره شد و عقل از سرم پرید، فوراً دکان را بستم و یک سره به خانه آمدم، دیدم، بله بالای سر همسرم دو دانه به است، دیوانه وار کاردی گرفته بر سینه‌اش نشستم او را کشته و در گلیم پیچیدم و به دجله افکندم.

اما چون از خانه بیرون آمدم پسرم را دیدم که می‌گریست،



گفتم: چرا گریه می کنی؟ گفت: مادرم یکی از به‌هایی که شما خریده بودید به من داد، من هم آن را به کوچه آوردم که یک مرتبه غلام سیاهی رسید و گفت این به را از کجا آورده‌ای؟ گفتم مادرم مریض است، پدرم آن را از بصره برای او خریده، پس غلام به را از دست من ربود.

با شنیدن این سخن همه چیز را فهمیدم، و دانستم آن غلام سیاه چهره شوم، با دروغ خود، چه جنایت بزرگی آفریده است.

پس ای خلیفه، زودتر مرا بکش که من سزاوار قصاصم.<sup>۱</sup> بله دروغ، جنایت می آفریند، خونها می ریزد، فسادها به بار می آورد، جنگها به پا می کند و صدها و هزارها خانواده را از هم می پاشد.

حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید:

در روز قیامت بنده‌ای که دستش به خون کسی آلوده نشده، محشور می شود پس به او خونی به مقدار یک حجامت یا بیشتر می دهند و می گویند این سهم توست از خون فلان کس - یعنی به این اندازه در خون او شریک هستی - آن بنده می گوید خدایا تو می دانی دست من به خون کسی آلوده نشده است!! پس به او می گویند: بله، تو درباره این شخص، کلامی را شنیدی و به دیگری گفتی، او هم به دیگری گفت تا به گوش فلان ظالم رسید و آن ظالم او را



کشت و این مقدار سهم توست از خون او.<sup>۱</sup>  
آری حسابها دقیق است و حسابگرش سریع الحساب،  
پس چه بسیار خونها که با یک کلمه نابجا و دروغ ریخته  
می شود و گوینده اش اصلاً توجّهی به آن ندارد!!

گویند غلامی دروغ می گفت، یک روز به خانم خانه اش  
گفت شوهرت تو را دوست ندارد و قصد کرده از دواج مجدّد  
کند، اگر می خواهی از این فکر منصرف شود باید مقداری از  
موهای پشت گردن او را بیاوری تا دعایی بر آن بخوانم و  
قلبش را به تو متمایل کنم. وقتی شوهر به منزل آمد، غلام به  
او گفت: زن تو رفیق نامشروعی دارد و می خواهد تو را  
بکشد، امشب خود را به خواب بزن تا حقیقت را بفهمی!!

شب شد و مرد خوابید، نیمه شب متوجه شد زنش تیغی  
در دست گرفته به طرف او می آید، فوراً از جا پرید و به او  
درآویخت و زن را کشت خانواده زن آمدند و مرد را کشتند و  
بدین وسیله آتش جنگ و نزاع بین دو خانواده شعله ور شد.<sup>۲</sup>

## انواع دروغ

از آن جا که دروغ، غالباً همراه با ترس از رسوایی و ننگ  
است، شخص دروغگو سعی می کند به نوعی، خود را از این  
عذاب وجدان آسوده نماید و توجیهی برای عمل زشت  
خود بسازد.

۱- بحار الأنوار ج ۷۵، ص ۸۵.

۲- بحار الأنوار ج ۷۵، ص ۲۷۰.



شیطان هم در این میان به یاری او می‌شتابد و انواع آب و رنگها را به او عرضه می‌کند و دروغش را در قالب موجهی جلوه می‌دهد. مثلاً می‌گوید این دروغ را در پرده‌ای از شوخی بگو، یا این دروغ کوچک است و نتیجه‌اش بزرگ، یا می‌گوید آبرویت در خطر است، با یک قسم دروغ آن را حفظ کن یا به یک شهادت ناحق، رفیق خود را دریاب. در اینجاست که می‌بینیم دروغ، با چهره‌های گوناگونی جلوه‌گری می‌کند و در زیر چتر موضوعات مختلفی پنهان می‌گردد.

و اینک ما به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم.

### ۱- دروغ در سایه‌ای از شوخی

چه بسیار دروغی که فعلاً گفته می‌شود، اگر کارساز بود که به هدف رسیده و الا می‌گوید ای بابا شوخی کردم، حالا با این شوخی آبرویی رفت؟! مالی به ناحق تصاحب شد؟! جانی به خطر افتاد؟! خدا می‌داند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

لَا يَجِدُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَدَعَ الْكُذْبَ جِدَّةً وَ  
هَزْلَهُ

هیچ بنده‌ای حقیقت ایمان را نمی‌یابد مگر اینکه دروغ را

- به کلی - رها کند، جدی و شوخی‌اش را.<sup>۱</sup>

و چه خصلت بدی است شوخی و دروغی که ثمره‌اش



جدی و شکننده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیت خود به حضرت امام حسن علیه السلام می فرماید: رَبِّ هَزَلِ عَادَ جِدًّا چَه بسا شوخی و مزاحی که به امری جدی تبدیل می گردد.<sup>۱</sup>

## ۲- دروغ کوچک

دروغ هم مانند بیشتر انحرافات، از حد پایین و کم شروع می شود و ریشه ناپاکش رفته رفته شاخ و برگ می دهد و عالم گیر می گردد.

اینان که امروز یک شهر بلکه یک مملکتی را از مواد آتش افروز، مخدر تغذیه می کنند کیانند؟ آنها همان کسانی هستند که کار خود را از یک لب زدن به سیگار شروع کرده اند و کم کم به مواد مخدر آلوده شده، زن و فرزند و آبرو و حیثیت خود را در این راه باختند!!

کسی که در اثر یک خلاف کوچک، برای اولین بار در پاسگاهی بازداشت می شود، رنگ از رخساره اش می رود و قلبش به تپش می افتد، اما کم کم به جایی می رسد که دیگر از حبس ابد هم باکی ندارد.

و به هر حال، دروغ درّه عمیق و تاریکی است که وارد شدنش همراه با وحشت و اضطراب است، اما کسی که وارد شد و زبان به دروغ کوچکی گشود، کم کم ترس از او رخت برمی بندد و به دروغهای بزرگ دست می زند، دروغهای



معروف به دروغ شاخدار، که هیچ عاقلی آن را نمی پذیرد. شما ملاحظه کنید، امروز یکی از بزرگترین دروغگویان عالم، آمریکای جنایتکار است که از بس دروغ گفته، دیگر نه شرم و حیا می کند، نه ترس و دلهره دارد. بلکه با بوقهای تبلیغاتی خود، حرف دروغش را بر روی تمام امواج و سیستم های صوتی و تصویری دنیا می فرستد و هر روز کوهی از دروغ و تهمت و افترا به گوش جهانیان می رساند. حضرت باقر علیه السلام فرمود: پدرم امام سجاد علیه السلام به فرزندانشان می فرمود:

اتَّقُوا الْكِذْبَ، الصَّغِيرَ مِنْهُ وَ الْكَبِيرَ، فِي كُلِّ جِدٍّ وَ هَزَلٍ، فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَذَبَ فِي الصَّغِيرِ اجْتَرَأَ عَلَى الْكَبِيرِ...

از دروغ پروا داشته باشید، کوچکش را و بزرگش را، جدی اش را و شوخی اش را که وقتی کسی دروغ کوچکی گفت بر دروغ بزرگ هم جرأت پیدا می کند...

### ۳ - سوگند دروغ

اساس و پایه ریزی اسلام بر روی صداقت و راستی است و در یک جامعه اسلامی آن قدر باید این اساس تقویت شود که همه به گفته یکدیگر اعتماد کنند و فکر دروغ و خیانت از سرها بیرون رود و کسی مجبور نشود برای اثبات سخن



خود از حربۀ «قسم» استفاده کند.

لذا در دستورات اسلام سوگند و قسم یک امر ممدوح و پسندیده‌ای نیست مگر در موارد خاصّ و حتّی در روایات زیادی آمده که ائمّه اطهار علیهم السّلام برای اثبات حقوق مادّی خود از قسم خوردن کراهت داشتند و کسی راهم قسم نمی‌دادند.

در روایت است که مردی ادّعا کرد از امام حسن مجتبی علیه السّلام هزار دینار طلب دارد در حالی که دروغ می‌گفت پس هر دو نزد قاضی رفتند، قاضی به حضرت عرض کرد شما قسم می‌خورید که به این مرد بدهکار نیستید؟ حضرت فرمود: اگر او قسم بخورد، من پولی را که ادّعا می‌کند می‌پردازم.

قاضی به آن مرد گفت: قسم بخور و بگو «به خدایی که جز او معبودی نیست...» حضرت فرمود: نه! به او بگو چنین قسم بخورد: «به خدا قسم این مقدار بدهکاری» آن مرد به همین نحو قسم خورد و حضرت هم به او هزار دینار پرداخت، اما چون بلند شد تا برود، روی زمین افتاد و جان داد.

از حضرت علّت تغییر قسم را پرسیدند، حضرت فرمود: چون او می‌خواست به دروغ، قسم بخورد ترسیدم اگر به وحدانیّت خدای متعال قسم بخورد به برکت کلمه توحید، مورد غفران قرار گیرد و به کیفر دروغش نرسد.<sup>۱</sup>



غرض آنکه حضرت مجتبی علیه السلام با اینکه می توانستند قسم بخورند ولی به خاطر اِجلال و اکرام حضرت حق متعال حاضر شدند هزار دینار یعنی هزار مثقال طلا بدهند و قسم راست نخورند پس پناه به خدا از آنها که برای یک درهم قسم می خورند آن هم به دروغ!!

رسول مکرّم اسلام که عالی ترین و فاضل ترین اخلاقها را برای جهان بشریّت به ارمغان آورده می فرماید:

«اگر کسی بدهکاری را نزد حاکم ببرد و حاکم از بدهکار مطالبهٔ قسم کند و او هم بداند که قسم خواهد خورد پس بدهکار را به جهت تعظیم و تکریم خدای متعال رها کند و از او قسم نخواهد، خداوند در روز قیامت برای او به منزلت و مقامی راضی نمی شود مگر منزلت و مقام حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام»<sup>۱</sup>

در روایت است که حواریون به حضرت عیسی بن مریم علیها السلام گفتند ما را نصیحت کن. حضرت فرمود:

حضرت موسی علیه السلام به یارانش می فرمود: «قسم دروغ نخورید» ولی من به شما امر می کنم «نه قسم راست بخورید نه قسم دروغ»<sup>۲</sup>.

پس به هر حال قسم خوردن و قسم دادن گرچه راست باشد، امر مقبول و پسندیده ای نیست اما قسم دروغ که آتش است و آتش.



۱- بحار الأنوار ج ۱۰۴، ص ۲۸۰.

۲- بحار الأنوار ج ۱۰۴، ص ۲۱۲.



رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:  
هیچ کس مال مسلمانی را با قسم دروغش نمی‌گیرد مگر  
اینکه خداوند بهشت را بر او حرام، و آتش را بر او واجب  
می‌گرداند.

به آن حضرت گفتند: گرچه مال اندکی باشد؟! حضرت  
فرمود:

گرچه چوب مسواکی باشد!!<sup>۱</sup>

و نیز آن حضرت فرمود: هرکس قسم بخورد و بداند که  
دروغ می‌گوید پس به تحقیق به جنگ خدای تعالی رفته  
است و البته قسم دروغ، شهرها را خشک و ویران  
می‌کند و موجب فقر و ناداری بازماندگان می‌شود، و حتماً  
کسی که به دروغ قسم می‌خورد عظمت خداوند را  
نشناخته است.<sup>۲</sup>

روزی حضرت سلمان از قبرستان می‌گذشت، پس به آنها  
سلام کرد و گفت: ای مردگان، آیا می‌دانید امروز جمعه  
است؟! وقتی به منزل رسید، خوابید و در خواب دید  
شخصی از مردگان نزد او آمد و گفت: ای سلمان به ما سلام  
کردی، ما هم جوابت را دادیم، گفתי آیا می‌دانید امروز  
جمعه است، بله ما می‌دانیم جمعه است و همچنین می‌دانیم  
مرغان هوا در روز جمعه چه می‌گویند. سلمان گفت: چه  
می‌گویند؟ گفت: می‌گویند قُدُوسٌ قُدُوسٌ رَبُّنَا الرَّحْمَنُ

۱- بحار الأنوار ج ۱۰۴، ص ۲۰۷.

۲- بحار الأنوار ج ۱۰۴، ص ۲۸۳.



الْمَلِكُ، مَا يَعْرِفُ عَظْمَةَ رَبِّنَا مَنْ يَخْلِفُ بِاسْمِهِ كَاذِبًا - پاک و منزّه است پروردگار ما که رحمان است و پادشاه، هر کس خدا را به دروغ قسم بخورد عظمت و جلال او را نشناخته است -<sup>۱</sup>  
 امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: الْيَمِينُ الْفَاجِرَةُ تُورِثُ الْفَقْرَ - «قسم دروغ موجب فقر می‌گردد» -<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که می‌گوید «خدا می‌داند» در حالی که خداوند آن مطلب را آن طور نمی‌داند، - یعنی دروغ گفته باشد - عرش الهی از روی اعظام و اجلال حضرت حق به اهتزاز و لرزه درمی‌آید.<sup>۳</sup>  
 از دقت در این روایات برای ما روشن می‌شود که چرا خداوند متعال، عذاب سوگند خورندگان به دروغ را در قرآن کریم، این قدر سخت و سنگین قرار داده است، آن‌جا که می‌فرماید:

«آیا ندیدی کسانی را که افراد مورد غضب خدا را به دوستی می‌گیرند... و به دروغ سوگند یاد می‌کنند و خودشان هم می‌دانند \* خدا برای آنان عذابی سخت آماده کرده، چه اینکه عمل آنها ناشایست بوده است \* آنها قسم‌های خود را همچون سپری قرار می‌دادند تا مردم را از راه خدا بازدارند. پس برای آنان عذاب خفت باری خواهد بود \* از اموال و اولادشان هم کاری ساخته



۱- بحار الأنوار ج ۱۰۴، ص ۲۷۹.

۲- بحار الأنوار ج ۱۰۴، ص ۲۷۹.

۳- بحار الأنوار ج ۱۰۴، ص ۲۰۷.

نیست، بلکه آنها دوزخی اند و در آن جاودانه می‌مانند \*  
روزی که خداوند همهٔ آنان را برمی‌انگیزد، پس آنان  
برای خدا هم - به دروغ - قسم می‌خورند همانگونه که  
برای شما قسم می‌خورند و چنان می‌پندارند که حق با  
آنهاست، آگاه باش که آنان همان دروغگویانند \*<sup>۱</sup>

#### ۴ - شهادت دروغ

یکی از امور بسیار مهم در جامعهٔ اسلامی مسئلهٔ شهادت  
است و شارع مقدس در ادای آن دستورات اکیدی صادر  
فرموده و صحت آن را از فرد فرد مسلمانان خواهان شده  
است.

شهادت به معنای حضور و دیدن است و کسی که شهادت  
می‌دهد به این معناست که می‌گوید من حاضر بودم و با  
چشمان خودم دیدم، پس به آن قطع و یقین دارم و لذا امام  
صادق علیه السلام می‌فرماید: در هیچ امری شهادت نده مگر  
آنکه آن را مانند کف دستت بدانی.<sup>۲</sup>

و چون شهادت یک امر قطعی و محکم است، بسیاری از  
احکام بر آن پایه گذاری شده و قاضیان شرع در اجرای حکم  
به آنها اتکا می‌کنند و لذا باید کاملاً مورد اعتماد و وثوق باشد.  
بنابراین، کسی که به دروغ شهادت می‌دهد تمام احکام شرع  
و حقوق مردم را به مسخره گرفته و پایهٔ اساسی قضاوت را

۱- سوره مجادله (۵۸) آیات ۱۴ تا ۱۸.

۲- وسائل الشیعه ۱۸ / ۲۳۵.



منهدم می‌کند. زیرا هرکس ادّعایی دارد باید در محکمه قاضی، شاهد بیاورد و شهادت دروغ، منحرف کردن قضاوت به کجی و کاستی است و همه ادّعاهای حق و باطل را زیر و رو می‌نماید.

در جامعه‌ای که شهادت دروغ رواج پیدا کند دیگر خطا از صواب، حق از باطل، ظالم از مظلوم، متمایز نمی‌گردد بلکه هرج و مرج حاکم خواهد شد و از این رو شارع مقدس برای شهادت شرایط محکمی قرار داده که اساسی‌ترین و مهمترین آنها راستی و صداقت است و شهادت هر شاهدی را امضا نمی‌کند.

از حضرت امام رضا علیه السّلام روایت است که آن حضرت فرمود:

«بدان که شهادت چند نفر مورد قبول نیست: شرابخوار، بازی‌کننده با نرد و شطرنج، قمارباز، کسی که متّهم به دروغ است، آن‌کس که به فسق و فجور مشهور شده، رباخوار...»<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السّلام هم فرمود:

«سزاوار است که شهادت زنازاده پذیرفته نشود و هیچگاه بر مردم امام جماعت نگردد، حضرت نوح علیه السّلام اولاد زنا را در کشتی خود سوار نکرد در حالی که سگ و خوک را سوار نموده بود.»<sup>۲</sup>



۱- بحار الأنوار ج ۱۰۴، ص ۳۱۷.

۲- بحار الأنوار ج ۱۱، ص ۳۳۶.

و نیز آن حضرت فرمود: «باید شاهدان دروغ را تازیانه زد... و آنها را در شهر گرداند تا مردم آنان را بشناسند. پس این آیه را تلاوت فرمود وَ لَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ<sup>۱</sup>... و دیگر هیچ گاه شهادت آنها را قبول نکنید که آنها فاسق اند...»<sup>۲</sup>

غرض آنکه شهادت اهمیت ویژه‌ای دارد و ما اینک به توضیح نکاتی در آن می‌پردازیم.

### اقامه شهادت

اگر کسی مطلبی را بداند، در صورتی که از او درخواست شهادت کنند لازم است در محکمه قضاوت حاضر شود و اقامه شهادت نماید.

خداوند عزوجل در سوره نساء (۴) آیه ۱۳۵ می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَ  
لِوَالِدِيكُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْأَقْرَبُونَ...

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید هر چند به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندان شما باشد...

خدای متعال برای اقامه شهادت اهمیت خاصی قائل است. حضرت امام محمد باقر فرمود:

۱- سوره نور (۲۴) آیه ۴.

۲- وسائل الشیعه ۱۸ / ۲۴۴.



عابدی در بنی اسرائیل بود که حضرت داود علیه السّلام از او خوشش می‌آمد، خداوند تبارک و تعالی وحی فرستاد که ای داود! این مرد تو را به شگفتی نیندارد، او ریاکار است.

پس از چندی آن عابد از دنیا رفت. به حضرت داود علیه السّلام خبر دادند که او وفات کرده، آن حضرت فرمود بروید و او را دفن کنید. بنی اسرائیل ناراحت شدند که چرا آن حضرت برای تجهیز او حاضر نشد. وقتی او را غسل دادند پنجاه نفر از مردم شهادت دادند که خدایا ما از این مرد چیزی جز خوبی نمی‌دانیم، همچنین وقتی بر او نماز خواندند پنجاه نفر همان شهادت را تکرار کردند.

وقتی او را دفن کردند خداوند وحی فرمود که ای داود! چرا بر جنازه فلان عابد حاضر نشدی؟! حضرت عرضه داشت برای همان مطلبی که به من اطلاع داده بودی، خداوند فرمود: گرچه همان طور بود ولی چون جماعتی از نیکان و زاهدان برای او شهادت دادند که از او چیزی جز خیر و خوبی نمی‌دانند من هم شهادت آنها را قبول کردم و او را آمرزیدم.<sup>۱</sup>

### کتمان شهادت

یکی از گناهان کبیره پوشاندن شهادت است در وقتی که از او شهادت را طلب کنند، چه اینکه ممکن است با کتمان شهادت، حقی پایمال و خونی ریخته شود.



خداوند عزوجل در سوره بقره (۲) آیه ۲۸۳ می فرماید:  
... وَ لَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَ مَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَ اللَّهُ  
بِمَا تَعْلَمُونَ عَلِيمٌ.

... و شهادت را کتمان نکنید و هر که آن را کتمان کند  
قلبش گنهگار است و خداوند به آنچه انجام می دهید داناست.  
در روایت است که روزی امیرالمؤمنین علیه السلام در  
صحن مسجد کوفه بین عده ای از مسلمانان فرمود:

کدامیک از شما از رسول خدا شنیده اید که فرمود «مَنْ  
كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ». هر کس که من مولای اویم پس  
علی علیه السلام مولای اوست.  
در این حال دوازده نفر بلند شدند و شهادت دادند که ما این  
کلام را از رسول خدا شنیده ایم.

در آن مجلس انس بن مالک حاضر بود ولی بلند نشد و  
شهادت نداد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای انس تو  
که در غدیر خم حاضر بودی چرا شهادت ندادی؟! انس  
گفت: یا امیرالمؤمنین پیر شده و فراموش کرده ام. حضرت  
دست به نفرین برداشت و گفت: خدایا اگر او دروغ می گوید  
لکه سفیدی بر صورت او قرار ده که عمامه اش آن را نپوشاند!!  
طلحه بن عمیر می گوید به خدا قسم انس را دیدم که به  
مرض برص گرفتار شد و در پیشانی، بین دو چشمش لکه  
برص مشخص بود.<sup>۱</sup>



خداوند می فرماید:

... وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ.<sup>۱</sup>

... و کیست ستمکارتر از آن کس که شهادتی را که از جانب خدا نزد اوست پوشیده دارد و خداوند از آنچه می کنید غافل نیست.

حضرت امام باقر علیه السّلام فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم فرمودند: هر کس شهادتی را کتمان کند یا به ناحق شهادت دهد تا خون مسلمانی ریخته شود یا مال مسلمانی از بین برود، روز قیامت می آید در حالی که تا چشم کار می کند، ظلمت و تاریکی صورتش را گرفته و در آن خراش و شکافی است که همه خلائق او را به اسم و نسب خواهند شناخت و هر کس شهادت حقی دهد تا حق مسلمانی زنده شود، روز قیامت می آید در حالی که تا چشم کار می کند، نوری در صورتش می درخشد که همه مردم او را به اسم و نسب خواهند شناخت.

سپس امام باقر علیه السّلام فرمود: آیا نمی بینید خدای عزّوجلّ می فرماید: وَ أَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ<sup>۲</sup> و شهادت را برای خدا بپادارید.<sup>۳</sup>



۱- سوره بقره (۲) آیه ۱۴۰.

۲- سوره طلاق (۶۵) آیه ۲.

۳- بحار الأنوار ج ۱۰۴، ص ۳۱۱.



## عذاب شهادت ناحق

همانگونه که گفتیم، چون اساس و پایه قضاوت‌ها و اجرای حدود الهی مبتنی بر شهادت است و شهادت دروغ، جامعه اسلامی را از سرحد اطمینان و آرامش دور کرده و به درّه نامنی و وحشت می‌اندازد، لذا عذاب شاهدان دروغ بسیار سخت و سنگین است. قرآن کریم یکی از صفات برجسته بندگان شایسته خدا را دوری از شهادت ناحق می‌داند و می‌فرماید:

وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا<sup>۱</sup>

و (بندگان شایسته خدای رحمان) کسانی هستند که گواهی دروغ نمی‌دهند و چون بر کار لغوی بگذرند با بزرگواری برخورد می‌کنند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هرکس به دروغ شهادت دهد... روز قیامت به زبانش آویخته شود و با منافقین در پایین‌ترین درجه آتش قرار گیرد.<sup>۲</sup>

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: شَاهِدُ الزُّورِ لَا تَزُولُ قَدَمَاهُ حَتَّى تَجِبَ لَهُ النَّارُ گواهی دهنده به دروغ، هنوز قدمی بر نداشته، آتش جهنم بر او حتمی می‌شود.<sup>۳</sup>



۱- سوره فرقان (۲۵) آیه ۷۲.

۲- بحار الأنوار ج ۱۰۴، ص ۳۱۰.

۳- بحار الأنوار ج ۱۰۴، ص ۳۱۰.

و نیز آن حضرت فرمود: کلام شهادت دهنده به دروغ نزد حاکم، تمام نمی‌شود مگر اینکه جایگاهش در جهنم مهیا می‌گردد و همچنین است کسی که شهادت خود را کتمان کند.<sup>۱</sup>

### اولین شهادت دروغ

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حدیث بسیار مشهوری رسیده است که شیعه و سنی آن را در کتب روائی خود با الفاظ گوناگون نقل کرده‌اند. در بعضی از آنها آمده است که آن حضرت به همسران خود فرمود:

کدام یک از شما صاحب شتر پرمو هستید که به آن سوار شده و در وقت عبور از نهر حوآب، سگ‌ها بر او پارس کنند.<sup>۲</sup>

و در بعضی دیگر آمده که آن حضرت وقتی در بستر بیماری بودند در جمع همسران و خانواده خود فرمود: گوش خود را باز کنید که چه می‌گوییم، پس با دست به امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره کرد و فرمود: او برادر و وصی و وارث من است و بعد از من قائم به امر شما و امت من است، هرچه او امر کرد، از او اطاعت کنید و از فرمانش سرپیچی نکنید که هلاک می‌شوید.



۱- وسائل الشیعه ۱۸ / ۲۳۷.

۲- بحار الأنوار ج ۳۲، ص ۱۴۶.

سپس فرمود: ای علی، تو را سفارش می‌کنم به همسرانم، اگر خداوند و تو را اطاعت کردند آنها را نگه دار و بر آنها انفاق کن و به امر و نهی آنها بپرداز، اما اگر از تو اطاعت نکردند آنها را به خودشان واگذار... پس سرپیچی کننده از آنها را طلاق بده، طلاقى که با آن خدا و رسولش از او بیزار شوند. همه همسران رسول خدا ساکت بودند ولی عایشه گفت: ای رسول خدا این چنین نیست که شما ما را به چیزی امر کنید و ما آن را مخالفت کنیم! رسول خدا فرمود: بلکه ای حمیرا - لقب عایشه - تو شدیداً امر مرا مخالفت کرده‌ای و به خدا قسم این کلام امروزم را مخالفت خواهی کرد و از فرمان امیرالمؤمنین سرپیچی خواهی نمود، و از خانه‌ای که تو را در آن ساکن کرده‌ام در حلقه‌ای از مردم آشکارا خارج می‌شوی و به ظلم و ستم با علی علیه السلام به مخالفت برمی‌خیزی در حالی که خدای خود را معصیت‌کاری. و در طریقی که در مخالفت با علی علیه السلام می‌پیمایی سگان حوآب بر تو پارس می‌کنند. آگاه باش که این امر شدنی و حتمی است.<sup>۱</sup>

به هر حال این حدیث از احادیث مسلم و قطعی است و حتی وقتی عایشه تصمیم به خروج بر امیرالمؤمنین علیه السلام گرفت، ام سلمه رحمة الله علیها که از زندهای بهشتی و والا مقام است به او گفت:



ای عایشه تو را به خدا قسم می‌دهم آیا به یاد می‌آوری  
 روزی را که رسول خدا خبر داد ما را که بر یکی از زنان من که  
 با گروهی ستمگر است سگهای حوآب صدا می‌کنند؟!  
 عایشه این کلام را ردّ نکرد و فی الجمله متنبّه شد و به  
 طلحه و زبیر پیغام فرستاد که من دیگر با شما همراهی  
 نمی‌کنم ولی نیمی از شب که گذشت با آنها به راه افتاد.<sup>۱</sup>  
 بله، عایشه با طلحه و زبیر و جماعت کثیری از مکه به  
 طرف بصره حرکت کردند و در راه خود به آب حوآب  
 رسیدند، از راهنمای کاروان پرسیدند این جا کجاست؟ گفت  
 حوآب پس چون صدای سگان شنیده شد، عایشه فریاد زد **إِنَّا  
 لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**، ای وای که من همان همسر رسول خدا  
 هستم که فرمود سگهای حوآب بر او پارس کنند مرا  
 برگردانید به خدا قسم من همان زن هستم، کاروان یک شبانه  
 روز در آن مکان توقّف کرد.<sup>۲</sup>  
 از حضرت صادق علیه السّلام روایت است که فرمود:

اولین شهادت دروغی که در اسلام داده شد، شهادت  
 هفتاد نفر بود که وقتی لشکریان به حوآب رسیدند و  
 عایشه اراده کرد که برگردد چون شنیده بود از رسول خدا  
 که در جنگ با وصی او علی بن ابی طالب علیه السّلام،  
 سگهای حوآب بر یکی از همسران آن حضرت پارس



۱- بحار الأنوار ج ۳۲، ص ۱۵۰.

۲- بحار الأنوار ج ۳۲، ص ۱۴۶.

می‌کنند، آن هفتاد نفر آمدند و شهادت دادند که این نفر، حوآب نیست و این اولین شهادت دروغ بود.<sup>۱</sup>

واقعاً تعجب است از عایشه و طلحه و زبیر که با این همه نشانه‌های صدق و اعجاز و اخبار از آینده از نبی مکرم اسلام، چگونه شیطان بر آنها مسلط شد و به پنجاه یا هفتاد نفر پول دادند و لباس پوشاندند که به دروغ شهادت دهند تا آن جنگ خونین به راه افتاد و هزاران نفر کشته شدند.<sup>۲</sup>

## ۵ - نسبت دروغ به خدا و رسول

یکی از زشت‌ترین دروغ‌ها، نسبت ناروا دادن به خدا و پیامبران گرامی اوست که این دام را شیطان ملعون غالباً بر سر راه عالمان خود فروخته و حاکمان دنیا مدار می‌گستراند و آنها را به آتش می‌کشد.

خداوند عزوجل در سوره زمر (۳۹) آیه ۶۰ می‌فرماید:

و يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُمْ  
مُؤَدَّةَ النَّيْسِ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ.

و روز قیامت کسانی را که به خدا دروغ بسته‌اند رو سیاه می‌بینی، آیا جای سرکشان در جهنم نیست؟!

نسبت دروغ به خدا و رسول و ائمه طاهرين از صدر اسلام بوده و تا امروز ادامه دارد.



۱- بحار الأنوار ج ۳۲، ص ۱۴۷.

۲- بحار الأنوار ج ۳۲، ص ۱۴۷.

سلیم بن قیس می‌گوید به امیرالمؤمنین علیه السلام گفتم من از سلمان و مقداد و ابوذر تفسیری از قرآن یا احادیثی از رسول خدا می‌شنوم که با آنچه دیگران می‌گویند مغایرت دارد، و سپس از شما هم می‌شنوم که آنها را تصدیق می‌فرمایید و همچنین کلام زیادی از مردم در تفسیر قرآن و روایات رسول خدا می‌شنوم که با کلام شما تفاوت دارد. آیا به نظر مبارک شما آنها به رسول خدا عمداً دروغ می‌بندند و قرآن را به رأی خودشان تفسیر می‌کنند یا مطلب، چیز دیگری است؟! امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: حالا که سؤال کردی پس جواب را هم بشنو:

آنچه در بین مردم است مجموعه‌ای است از حق و باطل، صدق و کذب، ناسخ و منسوخ، خاص و عام، محکم و متشابه، محفوظ و موهوم.

آنقدر در زمان رسول خدا به آن حضرت دروغ بستند که یکبار در خطبه‌ای فرمود: «ای مردم سخن‌های دروغی که به من نسبت می‌دهند زیاد شده است پس هرکس عمداً بر من دروغ ببندد جایگاهش در آتش است» و نیز بعد از آن حضرت هم به ایشان دروغ می‌بندند.

ای سلیم بدان هر روایتی که به شما برسد از چهار طریق است و پنجمی ندارد.

۱ - یا از طریق شخص منافقی است که در دل ایمان ندارد و او را هیچ باکی نیست از اینکه از روی عمد بر رسول خدا دروغ ببندد.



البته اگر مسلمانها بدانند او منافق و دروغ‌گوست، سخن او را نمی‌پذیرند ولی می‌گویند او از اصحاب آن حضرت بوده و روایات را از خود آن حضرت شنیده و لابد راست می‌گوید در حالی که خدای عزوجل در قرآن کریم، منافقین را معرفی فرموده است و همین منافقین اند که به سردمداران کفر و ضلال می‌پیوندند و بر گرده مردم سوار می‌شوند، این یک طریق.

۲- اما دوم از طریق شخصی است که روایتی را از رسول خدا شنیده ولی کاملاً ضبط نکرده است، و او گرچه عمداً به رسول خدا دروغ نمی‌بندد ولی در کلامش اشتباه وجود دارد. مردم از او روایات را می‌شنوند و از حال او غافلند. این هم یک طریق.

۳- اما سوم از طریق شخصی است که امری را از رسول خدا شنیده ولی بعداً که آن حضرت از همان چیز نهی فرموده، نشنیده است یا اینکه نهی را شنیده ولی امر را نشنیده، پس آنچه او در حفظ دارد «منسوخ» است و به «ناسخ» علم ندارد و مردم هم از او روایت نقل می‌کنند در صورتی که حال او را نمی‌دانند. این سه طریق کلاً باطل و غیر قابل اعتماد است.

۴- اما چهارم از طریق شخصی است که هرگز به خدا و رسولش دروغی نمی‌بندد، بلکه دروغ را مبعوض می‌شمرد و از خدا می‌ترسد و به رسول خدا احترام می‌گذارد، برای او اشتباهی رخ نمی‌دهد و آنچه را که شنیده، کاملاً در



حفظ دارد و همانگونه که شنیده بی هیچ زیادتى و نقصى روایت مى کند.

ناسخ را از منسوخ مى شناسد و عامّ و خاص، محکم و متشابه را مى داند و چه بسا کلام رسول خدا هم مانند قرآن دو وجه داشته باشد، او مقصود اصلی را مى فهمد. و اى سلیم بدان همه اصحاب رسول خدا از این دسته چهارم نیستند.

اما من، هر روز و هر شب به رسول خدا وارد مى شدم و با او خلوت مى کردم و گفتگوها بین من و آن حضرت ردّ و بدل مى شد و همه اصحاب رسول خدا هم مى دانستند که هیچ کس مانند من با آن حضرت نبود. چه بسیار که آن حضرت به خانه ما مى آمد و هرگاه من خدمت آن حضرت مى رسیدم، همسرانش بر مى خاستند و به کنارى مى رفتند و کسى جز من نمى ماند ولى هرگاه به منزل ما تشریف مى آوردند حضرت فاطمه علیها السلام و فرزندانم، همه مى نشستند و گفتگوی ما را مى شنیدند.

هرگاه از آن حضرت سؤالی مى کردم، جواب مى فرمود و هرگاه سؤالی نداشتم خودشان مسائلى را براىم مى فرمود و دعا مى کرد که من چیزى را فراموش نکنم و من هم بعد از دعای آن حضرت هرگز چیزى را فراموش نکردم و به اشتباه نیفتادم. لذا یک بار به آن حضرت گفتم: اى پیامبر خدا از آن زمان که مرا دعا فرموده اید من دیگر چیزى را فراموش نمى کنم پس چرا امر مى فرمایید که





احادیث شما را بنویسم؟ آن حضرت فرمود: برادرم! من، نه از فراموشی تو می ترسم نه از نادانی تو، چه اینکه خداوند عزوجل به من خبر داده است که دعای من درباره تو و شریکانت مستجاب شده است، این احادیث را برای شریکانت بنویس.

گفتم: یا رسول الله شریکان من کیانند؟ حضرت فرمود: همانها که خداوند قرین خود ذکر کرد و فرمود: **أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ**...<sup>۱</sup> آنها همه راه یافته و هدایتگرند «هُمْ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنَ مَعَهُمْ» آنها با قرآن و قرآن با آنهاست و از یکدیگر جدا نمی شوند. گفتم: یا رسول الله آنها را نام ببر، حضرت همه آنها را یکی پس از دیگری تا دوازده امام نام بردند که به خدا قسم از آنهاست مهدی امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم که زمین را از قسط و عدل پر می کند همانگونه که از ظلم و جور پر شده باشد.<sup>۲</sup>

از این روایت شریف و کلام نورانی امیرالمؤمنین علیه السلام که طولانی هم شد، مطالب بسیار ارزشمندی در نقل حدیث و نسبت های دروغ عمدی و غیر عمدی استفاده می شود که در نوع خود از روایات نفیس و کم نظیر است.



۱- سوره نساء (۴) آیه ۵۹.

۲- بحار الأنوار ج ۳۶، ص ۲۷۳.

## روایات جعلی

همانطور که امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: احادیث ساختگی و جعلی از زمان خود رسول خدا شروع شد و آن حضرت هم از این ماجرا سخت اندیشناک بودند و لذا در حجّة الوداع که آخرین حج بود و آن حضرت مطالب مهمّی را بیان می کردند فرمودند:

«دروغ بستن بر من زیاد شده و از این پس زیادتراً هم خواهد شد، و هرکس عمداً به من دروغی نسبت دهد جایگاهش در آتش است، پس اگر حدیثی از من به شما رسید آن را بر کتاب خدا و سنّت من عرضه کنید و آنچه با آنها موافق بود بگیرید و آنچه مخالف با آنها بود رها کنید.<sup>۱</sup>»

اما سردمداران کفر و دنیاپرستان جاه طلب که نه به خدا ایمان داشتند و نه از آتش جهنم می ترسیدند، برای رسیدن به مقاصد شوم خود و نیز غصب خلافت و خانه نشین کردن اهل بیت رسول الله دست به جعل احادیث زدند و آنچه در قدرتشان بود در این راه به کار بستند.

اولین کسی که بعد از رسول خدا روایت دروغی را به نفع خودش جعل کرد ابوبکر بود که فدک را از حضرت فاطمه علیها السّلام غصب کرد چه اینکه آن حضرت فرمود: این باغ، ارث پدر من است. ابوبکر گفت: من شنیدم از رسول



خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: «ما گروه انبیا چیزی به ارث نمی‌گذاریم، بلکه هر چه از ما بماند صدقه است».<sup>۱</sup>  
در حالی که سنی و شیعه قائل اند به اینکه این روایت را فقط ابوبکر از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است.<sup>۲</sup>

و نیز در غصب خلافت، وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام برای خلافت خود دلائل محکم و استواری اقامه کرد و حاضرین را قسم داد که آیا نشنیده‌اید از رسول خدا که درباره من چنین و چنان فرمود، ابوبکر ترسید که مبادا مردم به یاری آن حضرت قیام کنند و مقام خلافت از دستش برود، گفت: ای علی! همه آنچه گفتی حق است ولی من شنیدم که رسول خدا فرمود: «خداوند جمع نمی‌کند برای ما اهل بیت، نبوت و خلافت را» حضرت که می‌دانست او دروغ می‌گوید و این روایت، ساختگی است فرمود: آیا شخص دیگری هم شاهد این روایت بود؟ عمر گفت: بله من هم شنیدم و پس از آنها دو نفر دیگر هم تصدیق کردند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: شما همانها هستید که در مکه با هم پیمان بستید که چون رسول خدا از دنیا رفت، خلافت را از ما اهل بیت بیرون ببرید...<sup>۳</sup>



۱- بحار الأنوار ج ۲۸، ص ۳۵۳.

۲- بحار الأنوار ج ۲۹، ص ۳۷۱.

۳- بحار الأنوار ج ۲۸، ص ۲۷۴.

دیگر از کسانی که بی‌شرمانه دست به جعل احادیث زد و از دروغ بستن به رسول خدا باکی نداشت، معاویه ملعون است که به کمک دستیاران خود، نسبت‌های ناروایی به امیرالمؤمنین علیه السلام دادند و مردم جاهل و عوام را تاسر حدّ لعن بر آن حضرت کشاندند.

او در خطبه‌هایش در شهر شام می‌گفت: «ای مردم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم به من گفته است که تو بعد از من خلیفه خواهی شد پس برای خود «ارض مقدّسه» را اختیار کن که در آن بندگان خاص خدا هستند، من هم شما را انتخاب کرده‌ام پس ابوتراب - علی - را لعن کنید، مردم هم آن حضرت را لعن می‌کردند.»<sup>۱</sup>

و نیز خودش در آخر خطبه نماز جمعه می‌گفت خدایا ابوتراب از دین تو برگشته و راه تو را مسدود نموده پس او را لعنت کن، لعنتی سخت و عذاب کن عذابی دردناک.<sup>۲</sup> و این درحالی است که در روایات فراوانی آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم دستور قتل معاویه را داده‌اند.

امام باقر علیه السلام فرمود:

«یکبار معاویه جلو رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم مشغول نوشتن بود. حضرت فرمود هرکس دید روزی این مرد، بر مردم امیر شده باید شکم او را با شمشیر



۱- بحار الأنوار ج ۳۳، ص ۲۱۵.

۲- بحار الأنوار ج ۳۳، ص ۲۱۴.

پدر، اتفاقاً مردی که این کلام را شنیده بود روزی به شام رفت و دید معاویه مشغول خطبه است پس شمشیرش را کشید و به طرف معاویه حمله کرد، مردم جلو او را گرفتند که چه می‌کنی؟! مرد گفت: شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود اگر معاویه روزی امیر بر مردم شد با شمشیر شکم او را پاره کنید...»<sup>۱</sup>

و نیز آن حضرت فرمود:

اگر روزی دیدید معاویه بر فراز منبر من رفته و خطبه می‌خواند گردش را بزنید.<sup>۲</sup>

بله معاویه ملعون برای تحکیم جایگاه خود به همیاری ابوهریره و عمرو عاص هزاران دروغ به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت دادند و صدها روایت در مناقب و فضائل عثمان ساختند به طوری که به کارگزاران خود نوشت، روایات در مورد عثمان زیاد شده و دیگر بس است، از این پس برای معاویه و فضل و سابقه او روایت نقل کنید، حاکمان خود فروخته هم مردم را به جعل این اکاذیب تشویق کرده، فضائل معاویه را بر منبرها بازگو می‌کردند و بچه‌های خود را به آن تعلیم می‌دادند...<sup>۳</sup>

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت است که فرمود:

۱- بحار الأنوار ج ۳۳، ص ۱۶۶.

۲- بحار الأنوار ج ۳۳، ص ۲۰۳.

۳- بحار الأنوار ج ۴۴، ص ۱۲۵.



«دروغگوترین مردم به رسول خدا، ابوهریره است.»<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السّلام هم فرمود:

«سه نفر بودند که مستمراً بر رسول خدا دروغ می‌بستند؛

ابوهریره، انس بن مالک و یک زن - که مقصود عایشه

است.»<sup>۲</sup>

و نیز آن حضرت فرمود:

«ما اهل بیت راستگویی هستیم که دائماً بر ما دروغ

می‌بندند، رسول مکرم که درود خدا بر او باد راستگوترین

افراد بود که مُسئَلَمه به آن حضرت نسبت دروغ می‌داد،

بر امیرالمؤمنین علیه السّلام، عبدالله بن سبا که لعنت خدا

بر او باد، دروغ می‌بست، سپس حضرت نام چندین نفر

دیگر را که بر هر یک از ائمه اطهار علیهم السّلام دروغ

می‌بستند ذکر کرد و فرمود خداوند آنها را لعنت کند و بر

آنها حرارت آهن را بچشانند.»<sup>۳</sup>

غرض آنکه از دیرباز روایت‌های دروغ می‌ساختند و به

رسول خدا و ائمه اطهار نسبت می‌دادند و این سنت شوم تا

امروز هم ادامه دارد.

همانطور که چندی پیش در هفته وحدت، اعلامیه‌ای پر

از دروغ و تهمت از طرف اهل تسنن پخش شد که در آن آمده

بود:



۱- بحار الأنوار ج ۳۳، ص ۲۱۵.

۲- بحار الأنوار ج ۲، ص ۲۱۷.

۳- بحار الأنوار ج ۲۵، ص ۲۶۳.

۱- رسول خدا فرمود: دوستی عمر و ابوبکر از ایمان و دشمنی با آنها کفر است.

در صورتی که همه اهل تسنن می دانند این روایت دروغ است و خودشان از ده ها طریق صحیح نقل کرده اند که رسول خدا درباره امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

حُبُّ عَلِيٍّ اِيْمَانٌ وَ بُغْضُهُ كُفْرٌ.<sup>۱</sup>

«دوستی علی علیه السلام ایمان است و دشمنی او

کفر.»

مرحوم مجلسی بابتی به همین جهت در بحار تنظیم فرموده و این مضمون را در بیش از ۱۲۰ روایت در ۶۰ صفحه آورده است.<sup>۲</sup>

۲- در آن اعلامیه آمده، رسول خدا فرمود:

«هر پیامبری دو وزیر داشته، دو وزیر من ابوبکر

وعمراند.»

این حدیث هم جعلی و ساختگی است در حالی که شیعه و سنی نقل کرده اند که رسول خدا از همان روزهای اول وقتی که خویشان خود را به اسلام دعوت می کرد، فرمود: کدام یک از شما برای اولین بار با من بیعت می کند تا برادر و وزیر و وارث و وصی و خلیفه من باشد؟ امیرالمؤمنین علیه السلام که در آن روز ده ساله بود بلند شد و با آن حضرت



۱- بحار الأنوار ج ۳۹، ص ۱۹۴.

۲- بحار الأنوار ج ۳۹، ص ۲۴۶ تا ۳۱۰.

بیعت کرد.<sup>۱</sup>

و مرحوم مجلسی در اینکه امیرالمؤمنین علیه السّلام اولین اسلام آورنده از گروه مردان است بیش از پنجاه حدیث از شیعه و سنّی نقل فرموده.<sup>۲</sup> و این خود فروختگان از خدا بی خبر، همه را نادیده گرفته، دست به جعل روایت می زنند تا شاید بتوانند درخت خشک و بی ریشه خلافت آنان را آبیاری کنند و خودشان در زیر سایه آنها به نوایی برسند!! زهی حماقت زهی جهالت.

۳- در آن اعلامیه آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم فرمود: پیروی کنید از دو ریسمان خدا، ابوبکر و عمر که تمسّک به آنها تمسّک به عروة الوثقی است.

متأسفانه این حدیث هم جعلی است و خدا می داند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم چند صد مرتبه امیرالمؤمنین علیه السّلام و مودّت او و اهل بیتش را تعبیر به «عروة الوثقی»، ریسمان محکم خدا، فرموده است!!

ابن عباس می گوید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم فرمود: ای جماعت مردم! از خدا بهتر و راستگوتر کیست؟! پروردگارتان امر فرموده که من علی علیه السّلام را برای شما شاخص و امام و خلیفه و وصی قرار دهم و او را برادر و وزیر خود گردانم، ای مردم، علی علیه السّلام باب هدایت، و دعوت کننده به سوی



۱- بحار الأنوار ج ۳۸، ص ۲۲۳.

۲- بحار الأنوار ج ۳۸، ص ۲۰۱ تا ۲۸۸.



پروردگار و صالح مؤمنین است... علی علیه السلام از من است، امر او امر من و نهی او نهی من... طاعت او طاعت من و معصیت او معصیت من است...

إِنَّ عَلِيًّا... إِمَامَ أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْعُرْوَةَ الْوُثْقَى.

«او پیشوای اهل دنیا و ریسمان محکم الهی است.»

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ عَلِيًّا مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُ...

علی علیه السلام با حق و حق با علی علیه السلام است،

علی علیه السلام تقسیم کننده بهشت و دوزخ است...<sup>۱</sup>

و نیز آن حضرت فرمود:

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى فَلْيَتَمَسَّكَ بِحُبِّ

عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَام.

«هرکس می خواهد به ریسمان محکم خدا چنگ بزند

باید به محبت علی بن ابی طالب علیه السلام درآویزد.»<sup>۲</sup>

امام سجّاد علیه السلام فرمود: روزی رسول خدا صلی

الله علیه و آله و سلم در مسجد نشسته و اصحاب دور آن

حضرت را گرفته بودند.

حضرت فرمود:

الآن شخصی بر شما وارد می شود که از اهل بهشت است

و از امر مهمی سؤال می کند. اصحاب دیدند مردی شبیه

به اهل مصر وارد شد و سلام کرد و نشست.



۱- بحار الأنوار ج ۳۸، ص ۹۳.

۲- بحار الأنوار ج ۳۶، ص ۱۷.

پس گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم  
خداوند می فرماید:

وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا. ۱

«به ریسمان خدا چنگ بزنیو متفرّق نگردید.»

این ریسمان خدا چیست؟!

رسول خدا چند لحظه سر خود را پایین انداختند - تا مردم  
اهمیت جواب را ادراک کنند - و سپس سر بلند کرده به  
امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره کردند و فرمودند:  
«اینست آن ریسمان خدا که هرکس به آن متمسک شود  
در دنیا مصون می ماند و در آخرت گمراه نشود.»  
در این حال آن مرد از جا پرید و امیرالمؤمنین علیه  
السلام را در آغوش گرفت و می گفت:

«من به ریسمان خدا و ریسمان پیامبرش چنگ زدم.»

سپس آن مرد از مسجد خارج شد. عمر از جا برخاست و  
گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم اجازه  
می فرمایی من به این مرد برسم و از او درخواست کنم از  
خدا بخواهد تا مرا پیامرزد؟ رسول خدا فرمود: اشکالی  
ندارد، پس عمر از مسجد خارج شد و خود را به آن مرد  
رساند و گفت: برای من از خدا استغفار کن، آن مرد گفت:  
آیا شنیدی رسول خدا چه گفت و من چه گفتم؟ گفت: بله  
شنیدم، آن مرد گفت: «اگر به آن ریسمان خدا که رسول  
خدا صلی الله علیه و آله و سلّم معرفی کرد متمسک



شدی خداوند تو را بیامرزد و الا هرگز مورد غفران  
حضرت حق قرار نگیری»، این را گفت و رفت.<sup>۱</sup>

۴- در آن اعلامیه آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و  
سلم فرمود: ابوبکر برادر من است در دنیا و آخرت.

واقعا تعجب است که این بی شرمان، چگونه احادیث  
مسلم و قطعی را که در فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام و  
اهل بیت عصمت علیهم السلام است و شیعه و سنی آنها را  
نقل کرده بلکه کتابهایشان پر است از آنها، همه و همه را  
نادیده گرفته و شمس وجود آن حضرت را انکار می کنند و با  
شمعی ضعیف، بلکه خاموش، در کوچه پس کوچه های  
گمراهی قدم بر می دارند تا مگر جاهلی بی خبر و بخت  
برگشته ای حیران را به دام اندازند و او را از سر سفره  
طعامهای بهشتی محروم و به مزبله ای بدبو بکشانند!!

به خدا قسم امیرالمؤمنین علیه السلام که یک دروغ در  
تمام عمر نگفت، شاهراه هدایت و خورشید ولایت و  
پرچمدار علم و حکمت است و هم اوست که وقتی رسول  
خدا صلی الله علیه و آله و سلم بین مسلمین عقد اخوت  
برقرار کرد. به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

أَنْتَ أَخِي وَ أَنَا أَخُوكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

«تو برادر منی و من برادر تو هستم در دنیا و آخرت.»<sup>۲</sup>



۱- بحار الأنوار ج ۳۶، ص ۱۵.

۲- بحار الأنوار ج ۳۸، ص ۳۳۱.

و در این مسأله صدها روایت از طریق سنی و شیعه وارد شده، بلکه روایان اهل تسنّن از شیعیان بیشترند.<sup>۱</sup>

امیرالمؤمنین علیه السّلام هم همیشه به این برادری افتخار می‌کرد و می‌فرمود: من بنده خدا و برادر رسول خدا هستم و هرکس غیر از من این ادّعا را بکند دروغگوست.<sup>۲</sup>

۵- در آن اعلامیه جملات دیگری نظیر آنچه گذشت آمده است که شرح آن به طول می‌انجامد.<sup>۳</sup>

و به همین مقدار، غرض ما حاصل شد که ببینید برای رسیدن به مقامات دنیوی و ثروت و سروری، دست به چه دروغ‌هایی می‌زنند و چه نسبت‌های ناروایی به رسول خدا و ائمّه اطهار می‌دهند!!

و این تاریخ است که تکرار می‌شود، به امیرالمؤمنین علیه السّلام هم نسبت دروغ می‌دادند و حتی می‌گفتند: این روایت‌هایی را که از رسول خدا نقل می‌کنی دروغ است، ولذا یکبار آن حضرت خطبه‌ای ایراد کردند و فرمودند:

شنیده‌ام که می‌گویند من دروغ می‌گویم! آیا من به خدا دروغ می‌بندم؟ در حالی که اولین مؤمن به او هستم، یا به رسول خدا نسبت دروغ می‌دهم؟ که اولین مؤمن و اولین تصدیق‌کننده اویم.<sup>۴</sup>



۱- بحار الأنوار ج ۳۸ / باب ۶۸.

۲- بحار الأنوار ج ۳۸، ص ۳۳۴.

۳- انتشارات مدرسه عربیة اسلامیة چابهار بلوچستان.

۴- بحار الأنوار ج ۳۸، ص ۲۶۹.

و در روایت دیگر فرمود:

به خدا قسم اگر مرا از آسمان به زمین پرتاب کنند برای  
من شیرین تر است از اینکه حتّی یک دروغ به رسول خدا  
صلّی الله علیه و آله و سلّم نسبت دهم.

### ادّعی دروغین امامت

مقام امامت و وصایت رسول خدا فقط از جانب حضرت  
حق، جلّ و علا به بندگان خاصّ و انتخاب شدگان مخلص و  
معادن علم و قدرت خداوندی، عطا می گردد و آنها را ملجأ و  
پناه خلق می گرداند تا راه را بر هر شیّادی ببندد و دروغ هر  
مدّعی دنیا مداری را آشکار نماید.

امام صادق علیه السلام می فرماید: هر کس ادّعی امامت  
کند و اهلیّت آن را نداشته باشد کافر است و هر کس  
ادّعی امامت کند و امام نباشد بر خدا و بر پیامبرش و بر  
ما دروغ بسته است.<sup>۱</sup>

امّا صد افسوس که منافقان از خدا بی خیر، صدها بلکه  
هزارها حدیث ساخته و به دروغ به رسول خدا نسبت دادند  
تا شاید بتوانند حقّ مسلم امیر المؤمنین و ائمّه اطهار علیهم  
السلام را بدزدند و پایه های حکومت شیطانی خود را محکم  
نمایند.



## ادّعی دروغین امارت

از روایات متواتره و کثیره‌ای به دست می‌آید که لقب «امیرالمؤمنین» مختصّ به حضرت علی بن ابی طالب علیه السّلام است و هرکس جز آن حضرت، خود را امیرالمؤمنین بخواند دروغی بس بزرگ گفته و گناهی نابخشودنی مرتکب شده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم فرمود: شبی که مرا به معراج بردند و من به خدای خودم نزدیک و نزدیک شدم و خداوند با من سخن گفت به من فرمود: ای محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم بر علی بن ابی طالب لقب امیرالمؤمنین را بخوان که من قبل از او کسی را به این لقب نخوانده و بعد از او نخواهم خواند.<sup>۱</sup> ابن عباس می‌گوید من از رسول خدا که بر فراز منبر بود شنیدم که فرمود: ای مردم خدای عزّوجلّ مرا به سوی شما به عنوان پیامبر فرستاده و امر فرموده که علیّ علیه السّلام را به عنوان امیر بر شما بگمارم.

أَلَا فَمَنْ كُنْتُ نَبِيَّهُ فَإِنَّ عَلِيًّا أَمِيرُهُ أَكَاغَ بَأَشِيدِ هِرْكَسِ كِه  
 مَن بِيَامِبِرِ أَوْ هَسْتَمِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامِ أَمِيرِ أَوْسْتِ وَ  
 فَرْمُودِه كِه بِه شَمَا بَغْوِيْمِ اَزْ أَوْ اِطَاعَتِ كُنِيْدِ وَ بِه اَمْرِ وَ  
 نَهِيٍّ أَوْ گَرْدَنِ نَهِيْدِ، هِيْجِ يَكِ اَزْ شَمَا بَرِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامِ  
 اِمَارَتِ نَكُنْدِ نِه دَر حَيَاتِ مَن وَ نِه بَعْدِ اَزْ وَفَاتِهِم. فَإِنَّ اللَّهَ



تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَمْرُهُ عَلَيْكُمْ وَ سَمَاءَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ  
 خدای تبارک و تعالی او را امیر شما قرار داده و به لقب  
 امیرالمؤمنین نام گذاری فرموده است...<sup>۱</sup>

بُرَيْدَةَ بْنِ حَصِيبٍ می‌گوید من نزد رسول خدا صَلَّى اللهُ  
 عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ بودم که ابوبکر داخل شد، حضرت  
 فرمود: ای ابوبکر، بلند شو و به علی علیه السّلام به  
 لقب امیرالمؤمنین سلام کن - یعنی بگو السلام عليك  
 یا امیرالمؤمنین - ابوبکر گفت: این کلام از جانب خداست  
 یا از جانب پیامبرش؟! او ایمان نداشت که لَا يَنْطِقُ عَنِ  
 الْهَوَىٰ پیغمبر از جانب خود چیزی نمی‌گوید. حضرت  
 فرمود: از جانب خدا و پیامبرش. پس عمر آمد و رسول  
 خدا به او هم فرمود: ای عمر! بلند شو و بر علی علیه  
 السّلام به امارت سلام کن. عمر هم با کمال بی‌شرمی  
 پرسید: این کلام را از جانب خدا می‌گویی یا از نزد  
 خودت؟! حضرت فرمود: بلکه از جانب خدا و رسولش.  
 پس سلمان آمد و رسول خدا به او همان جمله را فرمود  
 سلمان بی‌آنکه اعتراضی کند بر علی علیه السّلام به  
 امارت سلام کرد و پس از او عمّار آمد و همان جریان  
 بدون اینکه حرفی بزند تکرار شد.

سپس رسول خدا روی مبارکش را به ما گرداند و فرمود  
 من از شما بر امارت علی علیه السّلام عهد و پیمان  
 گرفتم... و شما گفتید این مسئله از جانب خداست یا



رسولش، من هم گفتم بله، از جانب خدا و رسول اوست. به خدا قسم اگر این پیمان را بشکنید کافر خواهید شد.

راوی می‌گوید ما همگی از نزد رسول خدا خارج شدیم و یکی از آنها دست روی دست می‌زد و می‌گفت: نه! به پروردگار کعبه - یعنی به خدا قسم این حرف را نمی‌پذیرم - و آن مرد عمر بن خطاب بود.<sup>۱</sup>

سلیم بن قیس می‌گوید: روزی که برای ابوبکر بیعت می‌گرفتند همین بریده آمد و خود را به ابوبکر رساند و گفت: ای ابوبکر تو همان نیستی که رسول خدا به تو امر کرد تا بر علی بن ابی طالب علیه السّلام به امارت سلام دهی؟ پس بلند شدی و سلام دادی؟! به خدا قسم من در شهری که تو هستی سکونت نخواهم کرد!<sup>۲</sup>

امام باقر علیه السّلام فرمود: این آیه قرآن که می‌فرماید:  
 فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا  
 الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدَّعُونَ<sup>۳</sup> پس چون او را نزدیک دیدند صورت کافران سیاه شد، آیا می‌دانید چه دیدند؟ دیدند که علی علیه السّلام با رسول خدا همراه است، و اینکه خداوند فرمود: «و به آنها گفته شد این همان است که ادّعا می‌کردید»، آیا می‌دانید چه ادعایی می‌کردند؟!



۱- بحار الأنوار ج ۳۷، ص ۳۲۳.

۲- بحار الأنوار ج ۳۷، ص ۳۱۹.

۳- سوره ملک (۶۷) آیه ۲۷.



ادّعی امارت بر مؤمنین، به خدا قسم بعد از علی بن ابی طالب تا به امروز هیچ کس به لقب امیرالمؤمنین نامیده نشده است مگر اینکه دروغ پرداز و کذاب است.<sup>۱</sup>

ابوبصیر می گوید شنیدم از امام صادق علیه السّلام که فرمود: دروغ روزه را باطل می کند. گفتم: کدام یک از ماست که هیچ دروغ نگوید؟! حضرت فرمود: نه چنان است که فکر کردی بلکه دروغی که روزه را باطل می کند دروغ بستن به خدا و پیامبر و ائمه اطهار علیهم السّلام است.<sup>۲</sup>

#### ۶ - نَسب‌های دروغین

یکی دیگر از انواع دروغ این است که انسان برای کسب شخصیت اجتماعی و یا ایجاد آبروی ظاهری، خود را به شخص بزرگی یا قبیله خاصی به دروغ منسوب کند.

این نوع از دروغ البته از پستی و خود کم بینی سرچشمه می گیرد و آن را غالباً افراد گمنام و یا زنازاده مرتکب می شوند.

بیشتر جنایتکاران تاریخ که به خونخواری و ددمنشی مشهور شده‌اند از این تیره‌اند. و تعداد زیادی از آنان بعد از بررسی، معلوم می شود که زنازاده‌اند.

یکی از عراقی‌های مورد وثوق می گفت: صدام که اسم



۱- بحار الأنوار ج ۳۷، ص ۳۱۸.

۲- بحار الأنوار ج ۷۲، ص ۲۴۹.

اصلی اش «مُهدی» بوده فرزند «عبدالسّطیح» یهودی است. مادرش صبیحه نام داشته، وقتی صدام را می‌زاید، شوهرش بنام «حسین» به او نفقه نمی‌دهد و می‌گوید من تابحال سه زن گرفته‌ام و بچه‌دار نمی‌شدم. این بچه را از هر کجا آورده‌ای، نفقه‌اش را هم از او بگیر، و او عاشق تخم‌مرغ فروشی یهودی بوده و با او مخفیانه رفت و آمد می‌کرده است.

ولی همین صدام نسب خود را به حضرت سجّاد علیه السّلام می‌رساند تا مگر از این ننگ و بی‌آبرویی رهایی یابد. برادر امیرالمؤمنین علیه السّلام، عقیل که در علم انساب بسیار وارد بود، یکبار به دربار معاویه رفت و پس از صحبت‌هایی که بین او و معاویه شد، پرسید این که در دست راست تو نشسته کیست؟ - چون عقیل در آن زمان نابینا شده بود - معاویه گفت: عَمْرُؤُبنِ الْعَاصِ!

عقیل گفت: او کسی است که وقتی متولّد شد شش مرد ادّعا کردند که او فرزند آنهاست - یعنی شش مرد با مادر او هم بستر شده بودند -.

بعد گفت: دیگری کیست؟ معاویه گفت: ضحاکِ بنِ قَیس! عقیل گفت: به خدا قسم پدر او دست توانایی داشت در رساندن مردها به زنهای نابکار، آن دیگری کیست؟ معاویه گفت: ابو موسی اشعری! عقیل گفت: او که مادرش مخفیانه دست به فحشاء می‌زد.

در این حال که معاویه دید اطرافیان‌ش همه خشمگین



شده‌اند و آبرویشان برباد رفته، گفت: ای عقیل! درباره‌ی من چه می‌گویی؟ عقیل گفت: مرا رها کن، گفت: نه! باید بگویی، عقیل گفت: آیا «حمامة» را می‌شناسی؟! گفت: نه مگر او کیست؟ گفت: بعداً می‌گویم و بلند شد و مجلس را ترک کرد. معاویه فرستاد و شخصی که نسب‌ها را می‌دانست حاضر کرد و پرسید «حمامة» کیست؟ او گفت: آیا به من امان می‌دهی؟ گفت: در امانی. گفت: «حمامة» مادر پدر توست که در زمان جاهلیت از فاحشه‌های مشهور و دارای پرچم بوده یعنی رسماً زنا می‌داده است.

معاویه به اطرافیان خود رو کرد و گفت: حالا با هم مساوی شدیم بلکه من از شما زیاد هم آوردم، خیلی عصبانی نباشید.<sup>۱</sup>

از علمای اهل سنت نقل است که مردی بنام مُسافر بن عمرو که بسیار زیبا و سخاوتمند بود عاشق «هند» شد. پس با او به طریق نامشروع، جمع شد و این قضیه در بین قریش شهرت پیدا کرد، وقتی حاملگی هند ظاهر شد، «مسافر» از ترس «عتبه»، پدر هند فرار کرد. عتبه هم از ترس بی‌آبرویی ابوسفیان را با مال زیادی که به او داد راضی کرد تا با هند ازدواج کند. هنوز سه ماه بیشتر از این ازدواج نگذشته بود که معاویه ملعون از هند به دنیا آمد.<sup>۲</sup>



۱- بحار الأنوار ج ۴۲، ص ۱۱۳.

۲- بحار الأنوار ج ۳۳، ص ۱۹۸.

اما یزید ملعون هم که پسر معاویه است مادرش میسون نام دارد و او هم با غلام پدرش زنا کرد و یزید را به دنیا آورد.<sup>۱</sup> غرض آنکه ابوسفیان و معاویه و یزید همه اولاد زنا و خودشان زنا کار بوده‌اند و حالا می‌خواهند با این همه فجور و رسوایی، خلیفهٔ رسول خدا و ولیّ امر و مالک الرقاب مسلمین و حاکم بر جان و مال مردم هم بشوند؟ چگونه می‌توانستند؟ جز با دروغ و مکر و فریب!!

اگر مردم می‌دانستند معاویه زنازاده است کجا او را امام جمعه و جماعات خود قرار می‌دادند؟! و اگر می‌دانستند یزید حرام‌زاده است کجا حاضر بودند برای خاطر او با ذریّهٔ پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بجنگند؟!

لذا این بی‌شرمان تاریخ با خرج پول‌های هنگفت و تبلیغات شبانه روزی خود، دائماً دست به دروغ‌پردازی می‌زدند و خود را از پاک‌ترین خانواده‌ها و اصلی‌ترین ریشه‌ها معرفی می‌کردند تا شاید نام ننگین پدران و مادران خود را در اذهان مردم به پاک‌دامنی رنگین کنند. اما هیهات. سنایی گوید:

داستان پسر هند مگر نشنیدی

که ازو و سه کس او به پیمبر چه رسید؟

پدر او دُرِ دندان پیمبر بشکست

مادر او جگر عمّ پیمبر بدرید



او به ناحق، حق داماد پیمبر بستاد

پسر او سر فرزند پیمبر ببرید

بر چنین قوم، تو لعنت نکنی شرمت باد

لَعَنَ اللَّهُ يَزِيدًا وَعَلَى آلِ يَزِيدٍ

و این سنت شوم و مخفی کردن نسب‌های زشت و دروغ پردازی‌های فریبکارانه، از دیرباز بوده و تا امروز ادامه دارد و صفحات تاریخ، شاهد هزاران نمونه از آن است.

معروف است که «زیاد» در خانه ابو عبید از زنی مشهور به فحشا بنام «سمیه» به دنیا آمد ولی معاویه ادعا کرد که او پسر ابوسفیان است و لذا او را برادر خود خواند.

پسر زیاد، همان عبیدالله است که جنگ با امام حسین علیه السلام را به راه انداخت و او هم اولاد حرام است.

عمر بن سعد هم که سر لشکر سپاه عبیدالله بود<sup>۱</sup> و نیز شمر قاتل حضرت امام حسین علیه السلام، همه از اولاد حرام اند.<sup>۲</sup>

امام باقر علیه السلام فرمود: پی‌کننده ناقه صالح زنزاده بود، قاتل امیرالمؤمنین علیه السلام زنزاده بود، قاتل امام حسین علیه السلام زنزاده بود و پیامبران و اولاد پیامبران را کسی نمی‌کشد مگر زنزاده.<sup>۳</sup>



۱- بحار الأنوار ج ۴۴، ص ۳۰۹.

۲- بحار الأنوار ج ۴۴، ن ص ۳۰۲.

۳- بحار الأنوار ج ۲۷، ص ۲۴۰.

خداوند! آن کس را که کشندگان اولاد رسول الله را به اسم و نسب می شناسد و در روز ظهورش، دروغهای آنان را بر ملا می سازد و نقشه هایشان را به آب می دهد، از پس پرده غیبت خارج کن و اسلام عزیز را حیاتی دوباره بخش که ما هر جمعه به انتظار او هستیم و دست به دعا برداشته می گوییم:

أَيْنَ قَاطِعِ حَبَائِلِ الْكِذْبِ وَ الْإِفْتِرَاءِ؟ أَيْنَ الطَّالِبِ  
بِذُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ؟ أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ  
الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَا؟<sup>۱</sup>

«...کجاست او که ریسمانهای دروغ و دروغ پردازی را از هم می گسلد؟ کجاست خوانخواه پیامبران و فرزندان آنها؟ کجاست خونخواه (حسین) که در کربلا کشته شد؟»

### آشنایان غریب

و از همین ردیفانند کسانی که به دروغ، خود را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نسبت می دهند و به آنچه مخصوص ذریه آن حضرت است دست اندازی می کنند. مثلاً عده ای لباس سادات را می پوشند تا به آنها احترام بیشتری بگذارند، یا عده ای به دروغ، برای خود شجره نامه می سازند تا از سهم سادات شکم های خود را پر کنند. در تاریخ آمده که در زمان متوکل زنی پیدا شد که گفت:



من زینب دختر امیرالمؤمنین علیه السّلام هستم. او را نزد متوکل آوردند، به او گفت: تو چگونه زینب هستی در حالی که از زمان آن خانم، زمان زیادی می‌گذرد و تو جوانی؟! آن زن گفت: بله، رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم مرا دعا کرده و هر پنجاه سال من جوان می‌شوم!! متوکل بزرگان را جمع کرد و گفت ما چگونه می‌توانیم دروغ این زن را ثابت کنیم؟ گفتند: هیچ راهی نداری مگر اینکه به حضرت هادی علیه السّلام رجوع کنی. متوکل آن حضرت را حاضر و جریان را گزارش کرد.

حضرت امام علیّ النقی علیه السّلام فرمود:

فرزندان امیرالمؤمنین علیه السّلام علامتی دارند و آن این است که درندگان به آنها آسیبی نمی‌رسانند، او را جلو درندگان بینداز، اگر چنین بود راست می‌گوید.

زن دروغگو که جان خود را در خطر دید، گفت: خدا را خدا را ای متوکل! این مرد اراده کرده مرا بکشد. پس به الاغش سوار شد در حالی که فریاد می‌زد من زینبِ دروغگویم. یکی از حاضرین گفت: همین امتحان را با خود آن حضرت انجام بده، متوکل دستور داد تا سه روز به درندگانی که در برکه‌ای جمع بودند غذا ندادند تا کاملاً گرسنه شوند. بعد از سه روز آن حضرت را در آن برکه قرار داد، همه دیدند درندگان دور آن حضرت جمع شدند و به رسم احترام گوشه‌های خود را حرکت می‌دادند، بدون اینکه هیچگونه آزاری به ایشان برسانند. پس از ساعتی آن



حضرت از برکه بیرون آمدند و فرمودند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: گوشت اولاد علی علیه السّلام بر درندگان حرام است.<sup>۱</sup>

## ۷ - اعتقادات دروغین

همانطور که قبلاً گفتیم اگر سخنی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یا ائمه اطهار علیهم السّلام نگفته‌اند به آنها نسبت دهیم، دروغ و مورد مذمت است، همین طور اگر اعتقاد باطلی درباره آنان داشته باشیم، دروغ محسوب می‌شود. زیرا گاهی فرط محبت سبب می‌شود انسان به انحراف بلکه کفر، کشیده شود و از این جاست که فرقه‌ای بنام «غلات» به وجود آمدند و اعتقادات گزافه‌ای را در بین مسلمین شایع کردند، همانطور که در بین اهل کتاب، اعتقادات باطلی رسوخ پیدا کرده بود. که اینک به بعضی از سخنان آنها اشاره می‌کنیم.

عده‌ای به خدایی و الوهیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم میل می‌کردند. مثلاً شخصی از آن حضرت پرسید آیا ما برای شما سجده نکنیم؟ حضرت فرمود: هیچ کس جز خدا سزاوار سجده نیست، شما فقط پیامبرتان را گرامی بدارید و حق را برای اهل حق بدانید...<sup>۲</sup>



۱- بحار الأنوار ج ۵۰، ص ۲۰۴.

۲- بحار الأنوار ج ۲۵، ص ۲۶۲.



و نیز دو نفر خدمت آن حضرت رسیدند و گفتند: آیا اجازه هست که ما تو را عبادت کنیم و پروردگار خود بگیریم؟! حضرت فرمود: پناه بر خدا که غیر او را پرستش کنیم و به غیر عبادت او امر کنیم... پس این آیه نازل شد:

مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ...<sup>۱</sup>

«هیچ بشری را نشاید که خدا به او کتاب و حکم و پیامبری دهد، سپس او به مردم بگوید به جای خدا، مرا پرستش کنید...»<sup>۲</sup>

لذا وقتی مردی نزد آن حضرت آمد و گفت:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَبِّي.

«سلام بر تو ای پروردگار من.»

حضرت فرمود: تو را چه می‌شود؟! خدا تو را لعنت کند همان خدایی که هم پروردگار من است و هم پروردگار تو...<sup>۳</sup>

بیشترین اعتقاد افراطی درباره امیرالمؤمنین علیه السلام است که عده‌ای او را پروردگار عالم می‌دانستند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

يا علي! مثل تو در امت من مثل حضرت مسیح

۱- سوره آل عمران (۳) آیه (۷۹).

۲- بحار الأنوار ج ۲۵، ص ۲۶۲.

۳- بحار الأنوار ج ۲۵، ص ۲۹۷.



است... اَمّت من دربارهٔ تو سه گروه می‌شوند: گروهی شیعه و پیرو تو هستند که آنها مؤمن‌اند. و گروهی با تو دشمن‌اند که آنها در توبه به شک و تردید افتاده‌اند.

و گروه سوم دربارهٔ تو غلوّ و زیاده روی می‌کنند که آنها حق را انکار کرده‌اند.

یا علی! تو و شیعیان تو و دوستداران شیعیان تو در بهشت هستی و دشمنان تو و غلوّ‌کنندگان دربارهٔ تو در آتش‌اند.<sup>۱</sup>

در توقیعی از حضرت صاحب الزّمان علیه السّلام آمده است که: ما شریکان علم و قدرت خدا نیستیم، بلکه غیب را کسی غیر او نمی‌داند، من و جمیع پدرانم از آدم و نوح و ابراهیم و موسی و دیگر پیامبران خدا و نیز محمّد رسول الله و علیّ بن ابی‌طالب و حسن و حسین و همهٔ ائمّه طاهرین علیهم السّلام، «بندگان خدای عزّ و جلّ» هستیم و این جاهلان به اندازهٔ بال پشه‌ای دین ندارند و من از هرکس که ما را دارای علم غیب و شریک در سلطنت خداوند بدانم و از مقامی که او برای ما قرار داده تعدّی دهد بیزارم...<sup>۲</sup>

پس آنچه ائمّه اطهار علیهم السّلام از غیب می‌دانند یا به قدرتهای غیر بشری دست دارند و نیز علم و قدرت و اعجاز



۱- بحار الأنوار ج ۲۵، ص ۲۶۴.

۲- بحار الأنوار ج ۲۵، ص ۲۶۶.

همه انبیاء و اولیای الهی، همه و همه از خداست و هیچ کس از پیش خود هیچ چیزی را مالک نیست بلکه خداوند هر علمی و هر قدرتی را به هر اندازه که بخواهد و به هر کس که اراده کند عطا می کند و هر وقت بخواهد می گیرد و البته چون ائمه اطهار مورد رضایت کامل حضرت حق اند. خداوند هم علم و قدرت خود را در اختیار آنها قرار داده و این همه سخن های شگفت و کارهای خارق العاده همه از آن علم و قدرت الهی سرچشمه می گیرد. لذا امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوبَ فِينَا، قُولُوا إِنَّا عِبِيدٌ مَرْبُوبُونَ وَقُولُوا فِي  
فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ.

«بر حذر باشید از اینکه درباره ما غلو کنید، بلکه بگویید که ما قطعاً بنده و پرورش یافته به دست او هستیم، بعد هر چه می خواهید در فضل و کمال ما بگویید.»<sup>۱</sup>  
یعنی ما بنده ایم و او مولی است و ما مخلوقیم و او خالق پس ما هر چه داریم از اوست.  
و نیز آن حضرت فرمود:

يَهْلِكُ فِي رَجُلَانِ: مُحِبُّ مُفْرَطٍ يُفَرِّطُنِي بِمَا لَيْسَ لِي،  
و مَبْغِضٌ يَحْمِلُهُ وَ شَنَانِي عَلَيَّ أَنْ يَبْهَتَنِي.

«دو دسته در مورد من به هلاکت رسیدند: یکی دوست



تندرو که مرا به آنچه مال من نیست، مدح و تمجید می‌کند، و دیگری دشمن که عداوتش او را وادار می‌کند به من بهتان بزند.<sup>۱</sup>

روزی امیرالمؤمنین علیه السّلام نزد خانواده خود بودند که غلامشان، قنبر آمد و عرضه داشت، ده نفر آمده‌اند و چنین گمان دارند که شما پروردگار آنها هستید!! حضرت فرمود آنها را داخل کن، سپس به آنها فرمود: سخن شما چیست؟ گفتند:

إِنَّكَ رَبُّنَا، وَأَنْتَ الَّذِي خَلَقْتَنَا، وَأَنْتَ الَّذِي رَزَقْتَنَا.

«یا علی! تو پروردگار مایی! و تویی که ما را خلق کرده‌ای، و تویی که به ما روزی می‌دهی!»

حضرت فرمود: وای بر شما! این اعتقاد را نداشته باشید، من مخلوقی مانند شما هستم، آنها قبول نکردند. حضرت فرمود: وای بر شما پروردگار من و پروردگار شما «الله» است. از گفته خود توبه کنید و برگردید! گفتند: هرگز. بلکه تو ربّ و خالق و رازق مایی.

حضرت به قنبر فرمود: برو چند کارگر بیاور، قنبر ده کارگر آورد، حضرت دستور داد، زمین را بکنید، کارگران حفره‌ای مستطیلی کردند، فرمود: هیزم آوردند و آنها را آتش زدند.

وقتی آتش شعله کشید، فرمود: توبه کنید! گفتند: نمی‌کنیم، حضرت آنها را در آتش افکند.<sup>۲</sup>



۱- بحار الأنوار ج ۲۵، ص ۲۸۵.

۲- بحار الأنوار ج ۲۵، ص ۲۹۹.

## اتهام و بهتان \* ۱۰۱

حضرت صادق علیه السلام فرمود: غلات بدترین خلق خدایند که عظمت خدا را کوچک شمرده و برای بندگان خدا، ادّعی پروردگاری می‌کنند، به خدا قسم غلات از یهود و نصاری و مجوس و کفار بدترند.<sup>۱</sup>

خداوندا! معرفت حقیقی خودت و اولیائت را نصیب ما بفرما تا درباره آنها نه افراط کنیم نه تفریط، نه جلو بیفتیم نه عقب بمانیم، همانطور که در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم:

...الرَّاغِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ وَاللَّازِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ، وَ  
الْمُقَصِّرُ فِي حَقِّكُمْ زَاهِقٌ.<sup>۲</sup>

«...هرکس از شما روی برتافت، از دین خارج شد، و هرکس با شما همراه شد به هدف رسید، و هرکس در حق شما کوتاهی کرد نابود گردید.»

## ۸- اتهام و بهتان

«اتهام و یا تهمت» به معنای نسبت دروغ و ناحقی است که در پیش روی کسی گفته شود و «بهتان» به معنای نسبت دروغ در پشت سر است.

از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل است که فرمود: آیا می‌دانید غیبت چیست؟ گفتند خدا و رسولش بهتر می‌دانند، حضرت فرمود: غیبت آنست که درباره

۱- بحار الأنوار ج ۲۵، ص ۲۸۴.

۲- مفاتیح الجنان / زیارت جامعه کبیره.



برادرت سخنی بگویی که او را خوش نیاید. گفتند: گرچه آنچه بگوییم در او باشد؟ حضرت فرمود: بله اگر در او باشد غیبت است و اگر آنچه گفتید در او نباشد به او بهتان زده‌اید.<sup>۱</sup>

پس بهتان همدوش غیبت است همانگونه که اتهام و تهمت همدریف فحش و ناسزا است. اتهام و بهتان گناه بسیار سنگینی است که حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

الْبُهْتَانُ عَلَى الْبَرِيِّ أَثْقَلُ مِنَ الْجِبَالِ الرَّاسِيَاتِ.

«بهتان بر کسی که دامنش آلوده نباشد، از کوه‌های استوار، سنگین‌تر است.»<sup>۲</sup>

و نیز آن حضرت فرمود: هرکس به مرد مؤمن یا زن مؤمنه‌ای بهتان بزند و آنچه در او نیست، نسبت دهد، خداوند عزّ و جلّ او را در روز قیامت در «طینة خَبَالٍ» حبس می‌کند تا از سخنی که گفته جوابگو باشد! گفتند: «طینة خبال» چیست؟ حضرت فرمود: چرک و خونی که از شرمگاه زنان زناکار بیرون می‌آید.<sup>۳</sup>

و در روایت دیگری از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمود: بهتان زننده را روز قیامت بر تلی از آتش نگه میدارند تا از آنچه گفته خارج شود.<sup>۴</sup>



۱- بحار الأنوار ج ۷۵، ص ۲۲۲.

۲- بحار الأنوار ج ۷۵، ص ۱۹۴.

۳- بحار الأنوار ج ۷۵، ص ۱۹۴.

۴- همان.

حضرت امام موسی کاظم علیه السلام فرمود:

...الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأُمِّهِ وَ لِأَبِيهِ وَ إِنْ لَمْ يَلِدْهُ أَبُوهُ  
مَلْعُونٌ مِّنْ أَتَّهَمَ أَخَاهُ...

«...مؤمن برادر پدر و مادری مؤمن است گرچه به لحاظ  
ظاهر از یک پدر نباشند، از رحمت خدا دور است کسی  
که به برادرش تهمت بزند...»<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِذَا أَتَّهَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ، إِنَّمَا تَ الْإِيْمَانُ فِي قَلْبِهِ كَمَا  
يَنْمَاتُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ.

«هرگاه مؤمنی به برادرش تهمت بزند، ایمان در قلب او  
آب می شود همچون آب شدن نمک در آب.»<sup>۲</sup>

و نیز آن حضرت فرمود:

مَنْ أَتَّهَمَ أَخَاهُ فِي دِينِهِ فَلَا حُرْمَةَ بَيْنَهُمَا.

«هرکس برادر خود را در دینش متهم کند دیگر حرمتی  
بین آن دو باقی نمی ماند.»<sup>۳</sup>

### بهتان مُجاز

از بعضی از افراد گاهی عملی سر می زند که باید آنها را  
رسوا کرد تا در اجتماع برایشان آبرویی نماند و پایه های

۱- بحار الأنوار ج ۷۵، ص ۲۶۲.

۲- بحار الأنوار ج ۷۵، ص ۱۹۸.

۳- بحار الأنوار ج ۷۵، ص ۱۹۹.



مقاومت خود را از دست بدهند.

ولی این موارد چون برخلاف اصل کلی اخلاق اسلامی است لزوماً باید از طرف شارع مقدس تعیین و محدود گردد تا بستری برای سوء استفاده نشود و نتیجه مطلوب به دست آید.

اینک ما به بعضی از این موارد اشاره می‌کنیم.

### \* عالمان دنیا مدار

زراندوزی و دنیا پرستی از هر انسانی که مختصر حسّی از نوع دوستی در او باشد، قبیح و زشت است ولی از یک مسلمان و مؤمن که به جهان آخرت و بقاء آن اعتقاد دارد، بسی قبیح تر و زشت تر است.

به همین نسبت اگر عالمی از علمای دین که باید مربّی دیگران باشد و مردم را با گفتار و حتّی عمل خود از مظاهر دنیا پرستی منصرف کرده، به جهان بی پایان آخرت مایل گرداند، اگر خودش به دام دنیا گرفتار شد و فریب دنیا مدارای دامن او را آلوده کرد، دیگر چه کسی باید از حریم قرآن و دین دفاع کند؟!

وقتی مردم عوام ببینند عالمان دینی، خود دنیا پرست اند و سر در آخور ناپاک شهوترانی و هوا پرستی دارند، دیگر دلیلی برایشان نمی‌ماند که به ثروت اندوزی و چپاول، دست نزنند!!

و اگر دقت کنید، به این ترتیب، اصل دین و شریعت زیر





سؤال می‌رود و از دستورات مذهبی، جز گفته‌هایی بی‌مغز و شعارهایی بی‌محتوا چیزی باقی نمی‌ماند، لذا در این مورد فرموده‌اند نام این عالمان باید از صفحهٔ مریبان مردم و ناصحان دینی محو گردد و به ردیف شیادان و دین فروشان بپیوندد.

حضرت عیسیٰ علیه السّلام می‌فرماید: درهم و دینار، بیماری دین است و علماء، طبیبان دین‌اند، پس اگر دیدید که طبیبی، مرض و بیماری را به طرف خود می‌کشد او را متّهم کنید و بدانید او برای غیر خودش هم دلسوزی نخواهد کرد.<sup>۱</sup>

ملاحظه می‌کنید که اتّهام با تمام سنگینی‌اش در این جا تجویز می‌شود تا پایه‌های اعتقادی مردم سست نگردد و حساب عالمان بی‌عمل و دنیا دوست از فقیهان زاهد و خداجو متمایز شود.

امام صادق علیه السّلام هم فرمود:

إِذَا رَأَيْتُمُ الْعَالِمَ مُحِبًّا لِلدُّنْيَا فَاتَّهَمُوهُ عَلَى دِينِكُمْ فَإِنَّ  
كُلَّ مُحِبِّ يَحُوطُ مَا أَحَبَّ.

«وقتی دیدید که عالمی دوستدار و شیفتهٔ دنیا شد او را بر دین خود متّهم بدانید، چه اینکه هر دوستداری به‌گرد محبوب خود می‌چرخد.»<sup>۲</sup>



۱- بحار الأنوار ج ۲، ص ۱۰۷.

۲- بحار الأنوار ج ۲، ص ۱۰۷.

و اینکه حضرت فرمود: او را بر دین خود متهم کنید یعنی دین خود را به او نسپارید و از او معالم مذهبی را تعلیم نگیرید که او صلاحیت ارشاد دیگران را ندارد. و لذا در یکی از دستوراتی که خدای عزّ و جلّ به حضرت داود علیه السّلام می دهد می فرماید:

«عالمی که مفتون و شیفته دنیاست، بین من و خودت واسطه قرار مده که تو را از طریق محبت من باز می دارد، و البته اینان راهزنان بندگان من اند و کمترین کیفرشان اینست که من شیرینی مناجات خود را از دل آنان می برم.»<sup>۱</sup>

### \* \* عابدان دین فروش

دیگر از موارد جواز بهتان آنست که کسی عبادت و طاعت خود را با کسب نام و شهرت معاوضه کند، چه اینکه عبادت رابطه ای است بین عبد با مولای خودش، پس اگر قرار شد این رابطه خدشه دار شود و خلوص و پاکی خود را از دست دهد دیگر جان و روحی برای عبادت نمی ماند و نتیجه ای جز خستگی و ملالت ندارد.

حضرت امام رضا علیه السّلام می فرماید:

هرکس خود را به عبادت مشهور کند، او را در دینش متهم کنید که خدای عزّ و جلّ شهرت و آوازه در عبادت و لباس را دشمن می دارد.<sup>۲</sup>



۱- بحار الأنوار ج ۲، ص ۱۰۷.

۲- بحار الأنوار ج ۷۰، ص ۲۵۲.

و اینکه حضرت فرمود: او را در دینش متهم کنید یعنی با اینکه به ظاهر کوهی از عبادت دارد ولی بدانند به گاهی نمی‌ارزد.

### \* \* \* دین‌سازان فاسد

بزرگترین ضربه‌ای که می‌توان به اهل اعتقاد و دین، وارد کرد از همان راه دین است به اینکه آنچه از دین نیست به رنگ و بوی دین درآورند و به مردم تحمیل نمایند.

زیرا کسی که خود را به زنجیر بندگی پایبند کرده و طوق عبادت به گردن نهاده، هرچه به نام دین باشد به راحتی می‌پذیرد و با دریایی از اخلاص و پاکی، طبق آن عمل می‌کند.

برای روشن شدن این امر، کافی است دو نفر را در نظر بگیرید که یکی بی‌دینی و بی‌قیدی را تبلیغ کند و دیگری مرموزانه، مطالب غیر دینی را در قالب دین عرضه نماید.

در محیطی که سنت‌های دینی و اعمال مذهبی رواج داشته باشد، اولی باید سالها زحمت بکشد تا شاید سلسله اعتقاد را از گردن آنها باز کند، آیا موفق بشود یا نه؟ در صورت موفقیت، آیا فریب خوردگانش پایدار بمانند یا نه؟ اما دومی بی‌آنکه به اعتقادات آنها دستی بزند، مطالبی بی‌محتوا و پوچ را در زنجیره پیوندهای مذهبی قرار می‌دهد و مردم را باحتی به نوآوریها و بدعت‌های خود سرگرم می‌نماید.



شارع مقدّس اسلام، دستور می‌دهد تا کوس رسوایی این مفسدان بی‌شرم را در هر کوی و برزن بنوازند و به هر وسیله‌ای، حتّی تهمت و بهتان، آبرویی برای آنان باقی نگذارند.

از حضرت صادق علیه السّلام روایت است که رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود:

«وقتی دیدید که اهل شک و بدعت بعد از من دست به کار شدند، از آنها اظهار بیزارى کنید و زبان به سب و لعن آنها بگشایید و به بدگویی آنها بپردازید.

و بَاهْتُوهُمْ كَيْلًا يَطْعُوا فِي الْفَسَادِ فِي الْإِسْلَامِ وَ يَحْذَرُهُمُ النَّاسُ وَلَا يَتَعَلَّمُونَ مِنْ بَدْعِهِمْ.

و به آنها بهتان برنید تا در فساد در اسلام سرکشی نکنند و مردم از آنها بپرهیزند و از بدعت‌های آنان چیزی فرا نگیرند که خداوند بر این عمل، حسنات فراوان برای شما می‌نویسد و درجات بلندی در آخرت قرار می‌دهد.»<sup>۱</sup>

ولی متأسّفانه با این همه تأکید، بدعت گزاران سرکش با کمال جسارت و بی‌شرمی تا آن جا که توانستند دین خدا را از جاّده اصلی اش منحرف، و به دلخواه خود تغییر دادند و بیشترین بدعتی که در دین اسلام جامه عمل پوشاند از طرف غاصب دوم، عمر بن خطاب بود که در بدعت‌های او کتابها نوشته‌اند.



از جمله بدعت‌های او این بود که گفت:

«دو مُتعه در زمان رسول خدا بود که من آن دو را حرام کردم و هرکس آنها را انجام دهد کیفر خواهم کرد و آن دو متعه حج و متعه زنان است.»<sup>۱</sup>

وقتی به عمر اعتراض کردند گفت:

«من می‌دانم اصحاب پیغمبر این کار را انجام می‌دادند ولی من کراهت داشتم که از سر حج‌گزاران آب غسل جنابت بچکد.»<sup>۲</sup>

مردی از اهل شام از عبدالله پسر عمر پرسید حکم متعه زنان چیست؟ گفت حلال است.

مرد گفت: پدرت نهی کرده! گفت: رسول خدا آن را سنت و حلال قرار داده، ما سنت پیغمبر را رها کنیم و گفتار عمر را بگیریم؟!<sup>۳</sup>

حالا نتیجه این بدعت شوم را از زبان امیرالمؤمنین علیه السلام بشنوید که آن حضرت فرمود:

لَوْلَا أَنَّ عُمَرَ نَهَى عَنِ الْمُتَعَةِ مَا زَنَى إِلَّا شَقِيٌّ.

«اگر عمر از متعه نهی نکرده بود، دامن هیچ‌کس به زنا آلوده نمی‌شد مگر شخص شقی و بدبخت.»<sup>۴</sup>

دیگر از بدعت‌های عمر نماز تراویح است که نافله شب‌های



۱- بحار الأنوار ج ۳۰، ص ۶۳۷.

۲- بحار الأنوار ج ۳۰، ص ۶۱۷.

۳- بحار الأنوار ج ۳۰، ص ۶۰۰.

۴- بحار الأنوار ج ۳۰، ص ۶۰۱.

ماه مبارک رمضان را به جماعت می‌خوانند در حالی که رسول خدا فرموده بود:

«ای مردم نوافل-نمازهای مستحبی-شبهای ماه رمضان به جماعت بدعت است... پس برای آن تجمّع نکنید... چه اینکه عمل کمی که مطابق با سنت باشد بهتر است از عمل زیادی که بدعت گردد، آگاه باشید که هر بدعتی، گمراهی است و هر گمراهی به آتش می‌رسد.»<sup>۱</sup>

اما این بدعت به قدری در جان مردم جاهل جای گرفته بود که وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام به خلافت ظاهری رسید و خواست آن را بردارد، صدای مردم به واعمراب بلند شد که ای وای می‌خواهند سنت عمر را از دست ما بگیرند.<sup>۲</sup> بدعتهای عمر بسیار است، او مقام ابراهیم را که رسول خدا در جای اصلی اش گذاشته بود، تغییر داد و در مکان فعلی که با کعبه فاصله دارد نصب کرد.<sup>۳</sup>

و همچنین تکبیرات نماز میّت را که رسول خدا پنج تکبیره قرار داده بود به چهار تکبیره تقلیل داد.<sup>۴</sup> و نیز در اذان صبح جمله الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ را بجای حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ اضافه کرد.<sup>۵</sup>



۱- بحار الأنوار ج ۳۱، ص ۷.

۲- بحار الأنوار ج ۳۱، ص ۸.

۳- بحار الأنوار ج ۳۱، ص ۳۳.

۴- بحار الأنوار ج ۳۱، ص ۳۸.

۵- بحار الأنوار ج ۳۱، ص ۴۳.

و بالاخره در زمان خلافت خود سهم مسلمین را از بیت المال که در زمان رسول خدا مساوی بود تغییر داد و به دلخواه خود بعضی را بر بعضی رُجحان بخشید. مثلاً برای دختر ابوبکر و دختر خودش در هر سال ده هزار درهم قرار داد در صورتی که خمس را از اهل بیت منع کرد.<sup>۱</sup>

این است نمونه‌ای از بدعت‌های شوم که همچون عقرب گزنده و مار سمّی، به جان اسلام و اعتقادات مسلمین افتاد و آنها را از شاهراه هدایت منحرف کرد که تا به امروز، نکبت و تلخی‌اش گریبانگیر جامعه‌هاست.

### بهتان‌های کمرشکن

جایی که به خدا و رسولش بهتان بزنند دیگر چه توقّعی است که به ائمّه اطهار و اولیاء خدا و شیعیان اهل بیت تهمت و افترا نبندند؟!

بارزترین بهتان و افتراء به خدا همان شرک است زیرا مُشْرک، بر خدای قادر حئی متعال که از هر عیب و نقصی منزّه است، تهمت نقص وارد می‌کند چنانچه قرآن کریم می‌فرماید:

أَنْظُرُ كَيْفَ يَقْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَ كَفَى بِهِ إِثْمًا

مُبِينًا. ۲

۱- بحار الأنوار ج ۳۱، ص ۴۴.

۲- سورة نساء (۴) آیه (۵۰).



«بین چگونه بر خدا دروغ می‌بندند!! و این بس است که گناهی آشکار باشد.»

دیگر از بهتان‌های به خدا، داشتن فرزند است چنانچه قرآن می‌فرماید:

وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ<sup>۱</sup>

«و یهود گفتند عُزَيْرُ پسر خداست و نصاری گفتند مسیح پسر خداست این سخنی است باطل که به زبان می‌آورند و به گفتار کسانی که پیش از این کافر شده‌اند شباهت دارد، خدا آنان را بکشد که اینگونه بر خدا دروغ می‌بندند.»

اما بهتان بر رسول خدا هم به گونه‌های فراوان بوده، چه اینکه او را شاعر، ساحر، مجنون خواندند و گفتند او دست‌آموز علمای یهود است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حجر اسماعیل می‌نشست و قرآن می‌خواند، قریش جمع شدند و نزد ولید بن مَعْبِرَة رفتند و گفتند: این سخنان محمد صلی الله علیه و آله و سلم چیست؟ شعر است یا سحر یا کلامی بهم بافته؟ ولید گفت: بگذارید من بشنوم! پس نزد رسول خدا آمد و گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم! از شعرهایت برای من بخوان، حضرت فرمود: این شعر نیست بلکه کلام





خداست که برای ملائکه و پیامبرانش پسندیده است! ولید گفت مقداری از آن را بخوان.

حضرت شروع کردند به خواند سوره «حم سجده» تا رسیدند به این آیه که می‌فرماید:

فَانْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ  
ثُمُودَ.<sup>۱</sup>

«اگر اینان پشت کردند به آنها بگو شما را از صاعقه‌ای

مانند صاعقه عاد و ثمود بیم می‌دهم...»

در این جا بود که بدن ولید به لرزه درآمد و موی بر بدنش راست شد و به خانه رفت و دیگر نزد قریش برنگشت.

جماعتی از قریش نزد ابوجهل رفتند و گفتند: چه نشسته‌ای که ولید هم به دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم درآمد!! فردا صبح ابوجهل نزد ولید رفت و گفت: عمو جان! ما را سرشکسته و شرمسار کردی، دشمن بر ما شِماتت می‌کند، چرا به دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم درآمدی؟! ولید گفت: نه من به دین او در نیامدم ولی از او کلامی شنیدم که بسیار سخت و سنگین بود، پوست بدن را به لرزه در می‌آورد!

ابوجهل گفت: آن کلام بهم بافته است؟ گفت: نه. گفت: شعر است؟ گفت: نه. من همه گونه از اشعار عرب شنیده‌ام و به رموزش آشنایی دارم، کلام او شعر هم نیست. گفت: پس



چیست؟ ولید گفت: مزارها کن تا در این باره فکر کنم!  
روز بعد آمد، از او پرسیدند چه شد؟ گفت: به مردم  
بگویند کلام محمد صلی الله علیه و آله و سلم سحر است.  
سحری که قلبها را به خود جذب می کند و در آنها اثر  
می گذارد، پس آیات سوره مدثر نازل شد که:

إِنَّهُ فَعَّرَ وَ قَدَّرَ \* فَفَتَلَّ كَيْفَ قَدَّرَ \* ثُمَّ قَتَلَ كَيْفَ  
قَدَّرَ \*

تا آن جا که می فرماید:

فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ \* إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ \*  
«آن دشمن حق، اندیشید و سنجید \* پس مرگ بر او  
چگونه سنجید \* و باز هم مرگ بر او چگونه می تواند  
بسنجد... پس گفت: قرآن جز سحری آموخته شده نیست  
\* این نیست مگر سخن بشر \*»<sup>۱</sup>

و نیز قرآن کریم می فرماید:

و يَقُولُونَ إِنَّا لَتَارْكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ.<sup>۲</sup>  
«مشرکین می گویند آیا ما برای شاعری دیوانه دست از  
خدایانمان برداریم؟»

و همچنین می فرماید:

ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَ قَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ.<sup>۳</sup>

۱- تفسیر المیزان: علامه طباطبایی ج ۲۰ ص ۱۷۴.

۲- سوره صافات (۳۷) آیه (۳۶).

۳- سوره دخان (۴۴) آیه (۱۴).



«پس از او روی برتافتند و گفتند او تعلیم یافته‌ای دیوانه

است.»

ملاحظه می‌کنید با ارتکاب یک تهمت بیجا و یک بهتان بی‌محتوا، چگونه مسیر پیامبری و نبوت را منحرف کردند و سنگ بنای اسلام را متزلزل نمودند!!

اما بهتان به ائمه اطهار هم به دنبال بهتانهای کمرشکن دیگر یکی پس از دیگری، هر روز به دست آویز و بهانه‌ای، در صحنه تاریخ ظاهر می‌شد.

امیرالمؤمنین علیه السلام را به بهانه بذله‌گویی و شوخ طبعی و نیز ناپختگی و جوانی از حق مسلم خود محروم کردند.

امام مجتبی علیه السلام را به تهمت دلباختگی به زنان و هوسرانی‌های زودگذر و عقدها و طلاقهای پی در پی، فاقد صلاحیت امامت قلمداد کردند.

و نیز حضرت امام حسین علیه السلام را مردی یاغی و آشوبگر دانستند و بهرحال ساحت قدس اهل بیت عصمت و ائمه اطهار را که معدن علم و حکمت الهی بودند به تهمت‌های ناروا و تبلیغ‌های دروغین خود آلوده کرده و به خیال خود، آنها را از صحنه قداست و طهارت، خارج و در سطح مردم عادی قرار دادند.

و اما بهتان به شیعیان هم که از شماره بیرون است مخصوصاً معاویه ملعون که رسماً به کارگزاران خود بخشنامه کرده بود که نام هرکس را که شاهی اقامه شد بر



اینکه محبّ و دوست علی علیه السّلام است از دفتر بیت المال حذف کنید و شهادت او را قبول نکنید و نیز هرکس از آنها را هم که دلیلی نداشتید، به صرف اتّهام، بگیرید و بکشید، پس کارگزاران معاویه هم به کوچکترین تهمت یا ظن و گمان، شیعیان امیرالمؤمنین را در هر مخفی گاهی که بودند پیدا می کردند و گردن می زدند.<sup>۱</sup>

امام باقر علیه السّلام فرمود: چه مصیبت‌ها که از این مردم به ما و شیعیان ما رسیده است!!... ما را بعد از رسول خدا، همواره خوار و بی‌مقدار کردند، محرومیت دادند، کشتند، طرد و لعن کردند تا جایی که بر خون خود و شیعیانمان ترسیدیم، دروغ‌گویان، مقرب دربار دشمنان ما شدند و در هر کوی و برزن زبان به احادیث باطل و دروغ گشودند.

و این مصیبت در زمان معاویه ملعون بعد از شهادت حضرت امام حسن مجتبی علیه السّلام به اوج رسید که شیعیان ما را می‌گرفتند دست و پایشان را قطع می‌کردند و با مختصر تهمت و گمانی به دار می‌آویختند و نیز در زمان عبیدالله بن زیاد و بعد از او حتّاج به قدری بر شیعیان سخت گرفتند که اگر کسی می‌گفت من زندیق یا یهودی‌ام برای او بهتر بود از اینکه بگوید از شیعیان حسین‌ام...<sup>۲</sup>



۱- بحار الأنوار ج ۳۳، ص ۱۸۰.

۲- بحار الأنوار ج ۲۷، ص ۲۱۱.

۹- قَذْف

یکی دیگر از انواع دروغ و بهتان قذف است.  
 قَذْف یعنی نسبت دادن زنا یا لواط به زن یا مرد پاکدامن.  
 خداوند عزّ و جلّ می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ  
 لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ.<sup>۱</sup>

«بی گمان، کسانی که به زنان پاکدامن و بی خبر از همه جا  
 و با ایمان، نسبت زنا می دهند در دنیا و آخرت مورد  
 لعنت اند و برای آنها عذابی سخت خواهد بود.»

و نیز در همین سوره می فرماید:

«و کسانی که نسبت زنا به زنان شوهر دار می دهند و  
 برای سخن خود چهار شاهد نمی آورند، هشتاد تازیانه به  
 آنان بزنید، و هیچگاه شهادتی از آنها نپذیرید که آنان  
 فاسق اند.»<sup>۲</sup>

پس اگر کسی به دیگری بگوید: ای زنا کار یا ای زنازاده،  
 در صورتی که نتواند این نسبت را ثابت کند، بر او حدّ قذف  
 جاری می شود یعنی او را هشتاد تازیانه می زنند.  
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم فرمود:

«هرکس زنش را به زنا نسبت دهد از همه کارهای  
 نیکش خارج می شود همانگونه که مار از پوستش خارج



۱- سوره نور (۲۴) آیه (۲۳).

۲- سوره نور (۲۴) آیه (۴).

می‌گردد و به هر مویی که در بدن اوست هزار گناه برای  
او نوشته شود.»<sup>۱</sup>  
و در روایت دیگری فرمود:

«...قذف و غیبت عمل صد سال را از بین می‌برد.»<sup>۲</sup>  
و نیز فرمود:

«قذف نمی‌کند زنش را مگر ملعون (یا منافق).»<sup>۳</sup>  
و فرمود:

«هرکس مرد یا زن پاکدامنی را به زنا نسبت دهد خداوند  
عمل او را نابود می‌کند و روز قیامت هفتاد هزار ملک او  
را از پس و پیش تازیانه می‌زنند و گوشتش را مارها و  
عقرب‌ها می‌گزند و سپس او را به آتش می‌برند.»<sup>۴</sup>  
مردی نزد حضرت امام صادق علیه السلام به شخصی که  
در آن‌جا حاضر نبود نسبت زنا داد و گفت او پسر زن نابکار  
است، حضرت به تندی و خشم بر او نگاه کردند که چرا  
گفتی؟! »

مرد گفت: فدایت شوم او مجوسی است و آنان با مادر و  
خواهر خود نکاح می‌کنند!  
حضرت فرمود: آیا عمل آنان در دینشان نکاح نیست؟!<sup>۵</sup>



۱- بحار الأنوار ج ۱۰۳، ص ۲۴۸.

۲- بحار الأنوار ج ۱۰۳، ص ۲۴۹.

۳- همان.

۴- بحار الأنوار ج ۷۶، ص ۳۶۴.

۵- بحار الأنوار ج ۷۹، ص ۱۱۹.

## داستان افک

راویان شیعه و سنی نقل کرده‌اند که به یکی از همسران رسول خدا تهمتی زده شد و خداوند آیاتی در مذمت آن تهمت، نازل فرمود.<sup>۱</sup>

اهل سنت می‌گویند داستان افک در مورد عایشه است که بر این نظریه اشکالات فراوانی گرفته شده<sup>۲</sup> و مادر صدد بیان آن نیستیم.

اما شیعه می‌گوید داستان افک درباره «ماریه قبطیه»، همسر رسول خداست که او را «مُقَوِّس» پادشاه مصر، به آن حضرت بخشیده بود و برایش خادمی بنام «جریح» همراه نموده بود. جریح، خواجه بود و لذا به او «مابور» می‌گفتند یعنی کسی که نه آلت مردانه دارد نه زنانه و نیز به معنای متهم آمده است.<sup>۳</sup>

اما اصل داستان: امام باقر علیه السلام فرمود:

وقتی که ابراهیم فرزند رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ از دنیا رفت، آن حضرت شدیداً محزون شد، عایشه گفت: برای چه غمگین و محزون شده‌اید؟! جز این نیست که ابراهیم فرزند جریح بود!! - نه فرزند شما -.

رسول خدا به امیرالمؤمنین فرمود: برو و جریح را به قتل برسان، امیرالمؤمنین شمشیر برداشته به طرف باغی که

۱- سوره نور (۲۴) آیات ۱۱ به بعد.

۲- بحار الأنوار ج ۷۹ / ۱۰۸ پاورقی.

۳- بحار الأنوار ج ۷۹ / پاورقی ۱۰۶.



در آن ماریه و جریح سکونت می‌کردند رفتند، در را کوبیدند، جریح که امیرالمؤمنین را خشمگین دید در را باز نکرد، حضرت از روی دیوار وارد باغ شدند، جریح پا به فرار گذاشت و از درختی بالا رفت، حضرت هم پشت سر او رسیدند، جریح که چاره‌ای ندید خود را از درخت به زیر انداخت که ناگاه عورتش نمایان شد.

امیرالمؤمنین تا آخر ماجرا را فهمیدند زیرا دیدند جریح نه آلت مردانگی دارد نه زنانگی!

پس به‌سوی رسول خدا آمده و عرضه داشتند مرا که به دنبال کاری می‌فرستید آیا مانند میخ داغ بی‌مه‌با وارد عمل شوم یا اطراف قضیه را تحقیق کنم؟

حضرت فرمود: نه بلکه تحقیق کن. امیرالمؤمنین عرض کرد: به خدایی که تو را به حق مبعوث فرموده در جریح نه آلت مردان است نه زنان! رسول خدا فرمود: خدا را سپاس که از ما اهل بیت، بدی و شر را منصرف فرمود.<sup>۱</sup>

## ۱۰ - دروغ جلی و خفی یا آشکار و نهان

دروغ جلی و آشکار آن است که اگر دیگران ندانند، گوینده خودش می‌داند که دروغ می‌گوید به خلاف دروغ خفی و پنهان که حتی گوینده هم آن را دروغ نمی‌پندارد. از جمله دروغ‌های نهانی و خفی، ادعاهای پوچی است که با خدای خود داریم، مانند اینکه هنگام داخل شدن در





نماز می‌گوییم:

وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا  
مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ.

«روی دل را متوجه ساختم به خداوندی که آسمانها و زمین را آفرید در حالی که متمایل به حق و تسلیم حق‌ام و از شرک آوران نمی‌باشم.»

آیا چنین است؟ راستی روی دل و توجه قلب ما تنها به سوی خداست؟ اگر هست، چرا خاشع و خاضع نیستیم؟! چرا عطر و جودش را احساس نمی‌کنیم؟! چرا در حضور محبوب به اغیار می‌پردازیم؟ و چرا؟ و چرا؟  
و آیا ما حنیف و حق‌گراییم؟ امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«حَنِيفًا مُسْلِمًا يَعْنِي خَالِصًا مُخْلِصًا لَا يَشُوبُهُ شَيْءٌ

یعنی پاک و خالص از هر آلودگی و اختلاط.»<sup>۱</sup>

و آیا ما تسلیم حقیقیم؟ و آیا اسلام در اعماق جان ما مستقر است؟ و آیا راستی در مقابل امر خدا رأیی نداریم؟ و بالاخره آیا در ما شائبه‌ای از شرک نیست؟ چه شرک جلی و چه شرک خفی؟

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید:

الشُّرْكُ فِي النَّاسِ أَخْفَى مِنْ دَبِيبِ النَّمْلِ عَلَى الْمِسْحِ  
الْأَسْوَدِ فِي اللَّيْلَةِ الْمُظْلِمَةِ.



«شُرک در باطن آدمیان، پنهان تر است از حرکت مورچه

بر روی گلیمی سیاه در شب تاریک.»<sup>۱</sup>

امام سجّاد علیه السّلام می فرماید:

«...خدایا... چرا هرگاه به نماز می ایستم مرا کسالت

می گیرد؟! و هر وقت به مناجات با تو می پردازم، حال

مناجات ندارم؟! و چرا و چرا؟! نکند مرا از خدمت دور

کرده ای؟!... نکند مرا در مقام دروغگویان دیدی و مرا

کنار زدی؟!»<sup>۲</sup>

دیگر از ادّعاهای تو خالی همان جمله ای است که حدّ اقل

روزی ده بار می گوئیم:

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ.

«خدایا فقط تو را می پرستیم و فقط از تو کمک

می خواهیم!!»

راستی انصاف دهید ما فقط خدا را می پرستیم؟! ما که

سراپا غرق دنیا مییم! ما که صبح تا شام با شیطان همدم و

همراهیم! و همچنین ما که می گوئیم خدا را دوست داریم،

آیا راست می گوئیم؟!!

آیا باطن ما همان است که ظاهرمان نشان می دهد؟! یا چه

بسیار اعمالی که در ظاهر از ما سر می زند ولی در باطن،

ریشه ای ندارد! و چه بسیار ادّعاهای دروغین که به زبان



۱- بحار الأنوار ج ۷۲، ص ۲۹۸.

۲- مفاتیح الجنان / دعای ابو حمزه.

جاری می‌شود و دل از آن خبیر ندارد.

خداوند عزّ و جلّ می‌فرماید:

وَ اسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ  
\* أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ.<sup>۱</sup>

«و اگر سخن خود را پنهان دارید یا آشکارش نمایید، در حقیقت او به راز دلها آگاه است \* آیا کسی که آفریننده است نمی‌داند؟! با اینکه او لطیف و خبیر است.»

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

إِيَّاكَ أَنْ تَتَزَيَّنَ لِلنَّاسِ وَ تُبَارِزَ اللَّهَ بِالْمَعَاصِي  
فَيَفْضَحَكَ اللَّهُ يَوْمَ تَلْقَاهُ.

«مبادا ظاهر خود را برای مردم آراسته کنی ولی با خدا با ارتکاب گناه مواجه شوی که خداوند تو را در روز قیامت مفتضح و بی‌آبرو گرداند.»<sup>۲</sup>

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ كَانَ ظَاهِرُهُ أَرْجَحَ مِنْ بَاطِنِهِ خَفَّ مِيزَانُهُ.  
«هرکس ظاهر او بهتر از باطنش باشد ترازوی عملش سبک خواهد بود.»<sup>۳</sup>

قلبِ روی اندوده نستانند در بازار حشر

خالصی باید که از آتش برون آید سلیم

۱- سوره ملک (۶۷) آیه ۱۳ و ۱۴.

۲- بحار الأنوار ج ۷۱، ص ۳۶۴.

۳- بحار الأنوار ج ۷۱، ص ۳۶۵.



و دیگر از ادعاهای دروغین، اظهار ترس ما از خداست در حالی که اثری از لوازم آن در ما مشاهده نمی‌شود. کسی که از او تقصیری سرزده و از پادشاه مقتدری می‌ترسد، ترک اهل و عیال می‌کند و از وطن خود گریخته، تن به غربت می‌دهد و شب را ترسان و مضطرب به روز می‌آورد.

و نیز آن‌کس که از مرگ می‌هراسد، چون فهمید بیماری‌اش علاج نمی‌گردد، چهره‌اش زرد شده، خواب از سرش می‌رود، دنیا به نظرش تیره و تار گشته، شادی و عیش از او دور می‌شود.

اما آیا ما که ادعای ترس از خدا داریم چگونه شب را آرام و بی‌دغدغه می‌خواهیم؟! و چگونه به عیش و طرب می‌پردازیم؟! «خدا دوستی» علامت دارد، «خدا ترسی» علامت دارد کجاست نشانه‌های صدق و حقیقت؟!

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

إِيَّاكُمْ وَ الْكِذْبَ فَإِنَّ كُلَّ رَاجٍ طَالِبٌ وَ كُلُّ خَائِفٍ هَارِبٌ.

«بپرهیزید از دروغ گفتن - به خودتان - زیرا هرکس به چیزی امید داشته باشد در پی آن می‌رود و آن را طلب می‌کند و هرکس از چیزی بترسد از آن فرار می‌کند.»<sup>۱</sup>

یعنی اگر خدا را می‌خواهید پس چرا به دنبالش نمی‌گردید و اگر از جهنم می‌ترسید چرا از کردارهای



جهنمی گریزان نیستید؟!

مگر خدا پرستی و خدا دوستی با دنیا مداری و خود

پرستی جمع می شود؟!

و نیز آیا حقیقتاً ما فقط از خدا کمک می خواهیم؟ توکل و

پشت گرمی ما به خدا بیشتر است یا به مال و منال و جاه و

مقام؟!

گویند مردی می خواست فرزندش را برای خواندن

دروس طلبگی بفرستد، رفیقش گفت: این چه کاری است

می کنی؟ طلبه ها باید از گرسنگی بمیرند، آینده ندارند، تأمین

نمی شوند!!

آن مرد به ظاهر قبول کرد ولی روز بعد به رفیقش گفت:

من از حرف تو در فکر رفتم لذا به تاجری یهودی مراجعه

کردم و جریان را گفتم او قول داد خرج فرزند مرا به عهده

بگیرد!

رفیق گفت: حالا درست شد! اما مرد گفت: ای نادان

روزی همه ما، مخصوصاً روزی طالبان دین را خدای قادر

حیّ متعال، رازق و روزی رسان بر همه خلائق، به عهده

گرفته و تضمین کرده، تو آن را نپذیرفتی و به قول یک

یهودی بی ارزش دلگرم شدی؟! زهی نادانی و جهالت، زهی

کوته فکری و حماقت!!

بله، هرچه فرزندانمان بیشتر و قوی تر شوند، از قدرت

و عظمت خدا غافل تر می شویم، و هرچه مال و ثروتمان



فراوان تر شود، با آرامش و اطمینان بیشتری زندگی می‌کنیم، غافل از آنکه هرچه قدرت و حیات است، هرچه سکینه و آرامش است، همه و همه از خدا و به خدا است!

گویند روزی بهلول عاقل را در قبرستان دیدند که پا بر قبرها می‌کوبد و می‌گوید: ای دروغگو! دیدی رسوا شدی، می‌خواستی مرا هم گول بزنی!

به او گفتند: بهلول! باز با مردگان حرف می‌زنی! گفت: آخر این‌ها می‌گفتند ما خانه داریم، مال داریم، تجارتخانه داریم، باغ و زراعت داریم، زن و فرزند داریم، یکی می‌گفت: من استاندارم، دیگری می‌گفت: من رئیسم، حالا معلوم شد همه آن حرف‌ها دروغ بود. حالا به آنها می‌گوییم اگر مالک بودید چرا با خودتان نبردید؟! چرا دست خالی رفتید؟!!

غرض آنکه اگر دقت کنیم و اعمال و نیات خود را با ذره‌بین اتهام، بررسی نماییم خواهیم دید که دروغ پنهان و شرک خفی در سراسر وجودمان رخنه کرده و شاید هنوز یک لَ اِلَهَ اِلَّا اللهُ از اعماق جان خود با شرایط و خلوص کامل به زبان نیاورده‌ایم.

## ۱۱ - دورویی و دوزبانی

دیگر از انواع دروغ آنست که شخصی را در پیش رومدح کنی و در پشت سر بد بگویی که در هر حال یکی از آن دو، نابجا و دروغ باشد.



امام باقر علیه السّلام فرمود:

«بد بنده‌ای است کسی که دورو و دوزبان باشد، برادرش را در پیش رو مدح و ثنا گوید و او را با دروغ، بستاید ولی چون روی بر تافت، گوشتش را با غیبت به دندان گیرد...»<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السّلام فرمود:

«هرکس با مردم به دورو مواجه شود، نزد او - چرب زبان - و پشت سر - عیبگو - روز قیامت با دوزبان آتشین محسور خواهد شد.»<sup>۲</sup>

بله! اگر کسی از شرّ دیگری در امان نباشد می تواند از این حربه استفاده نماید چنانچه در روایتی آمده مردی از رسول خدا اجازه ورود خواست. حضرت فرمود: به او اجازه دهید که او در قبيله اش بد مردی است. وقتی او داخل شد حضرت با او ملایمت و ملاطفت نمود، به حضرت گفتند شما آنطور فرمودید ولی این طور رفتار کردید؟! حضرت فرمود:

إِنَّ شَرَّ النَّاسِ الَّذِي يُكْرَمُ إِتْقَاءَ شَرِّهِ.

«بدترین مردم کسی است که او را اِکرام کنند تا از شرّش در امان باشند.»<sup>۳</sup>



۱- بحار الأنوار ج ۷۵، ص ۲۰۶.

۲- بحار الأنوار ج ۷۵، ص ۲۰۳.

۳- بحار الأنوار ج ۷۵، ص ۲۰۵.

## ۱۲ - مکر و خدعه و غش

و بالاخره در هر مکر و حيله‌ای دروغ به کار می‌رود و هر غش و فریبی همراه با دروغ است که این بخش را خود بحث مستقلی باید و ما به یکی دو روایت اکتفا می‌کنیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:  
«هرکس مسلمان باشد مکر نمی‌کند و خدعه نمی‌زند و من از جبرئیل علیه السلام شنیدم که می‌گفت:

إِنَّ الْمَكْرَ وَالْخَدِيعَةَ فِي النَّارِ.

جای هر مکر و خدعه‌ای در آتش است.»

پس فرمود:

«از ما نیست کسی که با مسلمانی غش کند، و از ما نیست کسی که به مسلمانی خیانت نماید...»<sup>۱</sup>

امیرالمؤمنین علیه السلام هم فرمود:

«اگر مکر و خدعه در آتش نبود من مکرکننده‌ترین عرب بودم.»<sup>۲</sup>

بله مکر و خدعه کار امیرالمؤمنین نیست بلکه این معاویه است که به امام مجتبی علیه السلام قول می‌دهد و معاهده می‌بندد و قسم یاد می‌کند ولی وقتی که به اوضاع مسلط شد آن رازیر پا می‌گذارد.

در روایت است که چون مسأله صلح، صورت گرفت و



۱- بحار الأنوار ج ۷۵، ص ۲۸۴.

۲- بحار الأنوار ج ۷۵، ص ۲۸۵.



مردم تا حدی آرام گرفتند، روز جمعه‌ای معاویه با مردم نماز خواند و در خطبه‌هایش گفت: به خدا قسم من با شما جنگ نکردم تا شما نماز بخوانید یا روزه بگیرید و حج کنید و زکات دهید، من می‌خواستم امیر شما باشم و به هدفم رسیدم آگاه باشید من به حسن علیه السلام وعده‌هایی داده‌ام ولی بدانید همه آنها زیر قدمهای من است و به هیچ یک از آنها وفا نخواهم کرد.<sup>۱</sup>

این است حقیقت مکر و حيله که هزاران دروغ، در شکم خود می‌پرورد و فرزندان نامشروعش را به هر جامی پراکند.





توريه و تقسيه



## تَوْرِيَه

تَوْرِيَه یعنی گفتن سخنی که دارای دو معناست؛ یک معنای راست و مطابق با واقع، یک معنای دروغ و خلاف واقع، که گوینده معنای راست آن را قصد می‌کند ولی مخاطب، معنای دروغ آن را می‌فهمد.

مانند اینکه جاسوسی از شما می‌پرسد شما کیستید؟ شما می‌گویید «عبد الله» و او خیال می‌کند اسم شما «عبد الله» است در صورتی که شما قصد کرده‌اید این معنا را که من بنده خدایم.

## حُکْم توریه

هرگاه کسی مجبور شود یا شارع مقدس به او اجازه دهد که مطلبی را بپوشاند باید حَتَّى الامکان توریه کند که هم دروغ نگفته باشد و هم سرش فاش نگردد.

یعنی در مواردی که شارع، تعیین فرموده و دروغ را جایز



شمرده نباید فوراً و بی توجه، زبان به دروغ بگشاید بلکه باید در درجه اول توریه کند و اگر راه توریه هم مسدود شد، دروغ بگوید، و از این جا حکم توریه روشن می شود. مثلاً اگر کسی در دست ظالم گرفتار شود به طوری که اگر مطلبی را راست بگوید، مفسده ای برپا گردد و یا خونی به ناحق ریخته شود در این جا واجب است توریه کند و اگر ممکن نبود دروغ بگوید و حتی اگر لازم بود قسم به دروغ هم بخورد.

همچنین برعکس، اگر با پوشاندن مطلبی، خونی پایمال گردد یا مال خطیری ضایع شود، در اینجاست توریه حرام است. اما در موارد مشکوک، همانطور که بزرگان فرموده اند، باید جانب احتیاط را از دست ندهد تا مبادا زمینه ای برای سهل انگاری در دروغ فراهم گردد.

### توریه های تاریخی

۱- حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:  
در محضر حضرت امام صادق علیه السلام مردی از مخالفین به شیعه ای گفت: نظر تو درباره آن ده نفر صحابه چیست که رسول خدا به آنها بشارت بهشت داده است؟

آن مرد شیعه - که جان خود را در خطر دید - گفت: من درباره آنان سخن خیر و زیبا می گویم تا خداوند گناهان مرا به سبب آن سخن، ببخشد و در جاتم را بالا برد.



مرد مخالف گفت: خدا را شکر که مرا از دشمنی با تو نجات داد، چه اینکه من گمان می‌کردم تو رافضی و شیعه هستی و صحابه را دشمن می‌داری!!

مرد شیعه - برای اینکه راه هرگونه گمانی را بر او ببندد - اضافه کرد: آگاه باش «هرکس یکی از صحابه را دشمن بدارد پس لعنت خدا بر او باد». مخالف گفت: نکند حرف خود را در دشمنی با آن ده نفر تأویل می‌کنی! - عقیده‌ات را صریح بگو - شیعه گفت: «هرکس آن ده نفر را دشمن دارد، لعنت خدا و ملائکه و همهٔ مردم بر او باد». این‌جا بود که مرد مخالف از جا برخاست و سر او را بوسید و گفت: مرا حلال کن که تا امروز تو را رافضی می‌پنداشتم، پس خارج شد.

امام صادق علیه السلام فرمود: نیکو جواب دادی، خدا به تو خیر دهد، ملائکهٔ خدا از توریهٔ نیکوی تو به تعجب درآمدند که بدان وسیله خود را نجات دادی در حالی که رخنه‌ای در دین خود ایجاد نکردی!!

خداوند غم و اندوهی بر اندوه مخالفین ما بیفزاید و مقصود واقعی دوستان ما را از آنها مستور فرماید. بعضی از یاران امام صادق علیه السلام گفتند: یابن رسول الله ما چیزی از کلام این مرد نفهمیدیم مگر موافقت با آن مرد مخالف ناسزاگو، حضرت فرمود اگر شما نفهمیدید ما نفهمیدیم و خداوند هم از او تشکر کرد، چه اینکه هرگاه یکی از دوستان ما مبتلا به مخالفین شود، خداوند به او



توفیق می‌دهد تا به گونه‌ای جواب گوید که هم دین و هم آبرویش محفوظ بماند و نیز اجر او را بزرگ می‌دارد. این رفیق شما که گفت:

هرکس یکی از آنها را دشمن بدارد، لعنت خدا بر او باد، مقصود از آن یکی، امیرالمؤمنین علیه السلام بود و در کلام دومش که گفت: هرکس آن ده نفر را دشمن بدار بر او لعنت باد مقصودش همه آن ده نفر بود زیرا اگر کسی همه آن ده نفر را دشمن بدارد، امیرالمؤمنین را هم دشمن داشته چون آن حضرت جزء آن ده نفرند، پس سخن او راست، و توریه‌اش مانند توریه مؤمن آل فرعون است.<sup>۱</sup>

و سپس آن حضرت توریه مؤمن آل فرعون را شرح می‌دهند که ما آن را جداگانه نقل می‌کنیم.

۲- حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

حزقیل، مؤمن آل فرعون، مردم را به توحید خدا و رسالت حضرت موسی علیه السلام و بیزاری از خدایی فرعون، دعوت می‌کرد، پس نزد فرعون از او سعایت کردند.

فرعون گفت: حزقیل پسر عمو و جانشین من است، اگر حرف شما راست باشد، او سزاوار شکنجه است ولی اگر شما بر او دروغ بسته باشید به شدیدترین عذاب دچار خواهید شد.





فرعون، حزقیل و سعایت کنندگان را حاضر کرد، آنها گفتند آیا تو، خدایی فرعون را انکار نکرده‌ای؟! حزقیل گفت: ای فرعون! ای پادشاه! آیا تابحال از من دروغی شنیده‌ای؟! گفت: نه!

حزقیل گفت: از اینان بیرس پروردگارشان کیست؟ آنها گفتند: فرعون، گفت: خالق شما کیست؟ گفتند: همین فرعون، گفت: رازق و عهده دار زندگی و نگهدار شما از سختی‌ها کیست؟ گفتند: فرعون، در این‌جا حزقیل رو به فرعون کرد و گفت: ای پادشاه! من، تو و همه حاضرین را گواه می‌گیرم که «پروردگار آنها پروردگار من است، خالق آنها خالق من است، رازق آنها رازق من است، عهده دار زندگی آنها عهده دار زندگی من است، مرا هیچ پروردگار و خالق و رازق و عهده‌داری نیست جز پروردگار و خالق و رازق و عهده دار آنها، و گواه باشید که من از هر پروردگار و رازق و خالق غیر از پروردگار و رازق و خالق آنان بیزارم و به خدایی‌اش کفر می‌ورزم».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: - این کلام حزقیل، توریه است - مقصودش این بود پروردگار حقیقی آنان «الله» است و او پروردگار من است - و همچنین خالق و رازق ... فقط الله است -.

حزقیل با این توریه نیکو از مهلکه نجات یافت و... فرعون و دیگران مقصود او را نفهمیدند. پس فرعون امر کرد تا خبر چین‌های بدگو را به میخ



کشیدند و با شانه‌های آهنین، گوشت بدن آنان را پاره پاره کردند، و این است معنای گفتار خداوند که می‌فرماید:

فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكْرُوهًا...<sup>۱</sup>

«پس خداوند او را از زشتی خدعهٔ آنان حفظ کرد...»<sup>۲</sup>

۳- حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام در مجلسی بودند، یکی از یاران گفت: مردی از شیعیان از من پرسید که چگونه از دست این مخالفین نادان رهایی پیدا کنیم؟! گفتم: آنها چه می‌گویند؟ گفت: می‌گویند آیا ابوبکر بعد از رسول خدا امام است؟ و ما حتماً باید بگوییم: نَعَمْ - بله - و الاً آنقدر ما را می‌زنند که خون از بدنمان جاری می‌شود، اگر هم بگوییم، نَعَمْ، باز می‌گویند قَسَم بخور و بگو وَ اللَّهُ.

من به آن برادر شیعی گفتم: وقتی مجبور شدی، در جواب آنها بگویی نَعَمْ، این کلمه را بگو ولی مقصودت «چهار پا» باشد - چون نعم به معنای چهار پا هم آمده است - و وقتی مجبور به قَسَم شدی بگو «وَ اللَّهُ» یعنی هاء آن را ساکن ادا کن و مقصودت این باشد که خدا سرپرست من است که با این ترتیب از دست آنها سالم خواهی ماند... برادر شیعی ام رفت و برگشت و گفت همانطور که به من یاد دادی عمل کردم.

حضرت عسکری علیه السّلام فرمود:



۱- سوره مؤمن (۴۰) آیه (۴۵).

۲- بحار الأنوار ج ۷۱، ص ۱۲.

تو همانطور هستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که:

الدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلُهُ ...

«راهنمای بر خیر، مانند عمل کننده به آن خیر است...»  
خداوند برای رفیق تو به عدد همه شیعیان ما که تقیّه کنند یا نکنند، حسنه مقرر فرمود... حسنه‌ای که اگر کمترین آن با گناه صد سال روبرو شود، آن را نابود کند و برای تو هم که او را ارشاد کردی همان حسنات خواهد بود.<sup>۱</sup>

۴- گویند مردی در شام با دوستان خود شرط بست که بر روی منبر رود و شیخین (عمر و ابوبکر) را در حضور همه ناصبی‌ها و سنی مذهب‌ان لعنت کند. پس روز جمعه، وقتی که مردم برای نماز جمع شدند بالای منبر رفت و گفت: ای مردم در بلاد عجم دو شهر بزرگ است یکی قم و دیگری کاشان، اهل این دو شهر می‌گویند: «خدا ابوبکر و عمر و عثمان را لعنت کند، پس ای مردم آنها را لعنت کنید».

همه مردم فریاد زدند: خدا آنها را لعنت کند.

آن مرد از منبر پایین آمد و از مسجد خارج شد، بعد از ساعتی اهل مسجد فهمیدند که با این ترتیب، آنها بر مشایخ خودشان لعن فرستاده‌اند. لذا صدایشان به توبه بلند شد و برای کفاره عمل خود قربانی کردند.



۵- توریه حضرت ابراهیم: حضرت ابراهیم علیه السلام قوم خود را از بت پرستی نهی می فرمود ولی آنها به عمل زشت خود اصرار داشتند تا روز عیدی فرارسید و پادشاهشان نمود با تمام مردم برای انجام مراسمی از شهر خارج شدند.

حضرت ابراهیم علیه السلام به بهانه کسالت و بیماری، همراه آنان نرفت، پس طعامی برداشت و به سوی بُتخانه روانه شد. طعام را جلوی هر بت می گرفت و می فرمود بخور و حرف بزن! بت ها هم که جواب نمی داند، پس آنها را می شکست تا رسید به بزرگترین بت، طبر را برگردن او آویخت.

مردم که از مراسم عید برگشتند، دیدند بت ها همه شکسته شده جز «بت بزرگ»!!

گفتند: چه کسی چنین کرده؟! بعضی گفتند این کار ابراهیم است... حضرت ابراهیم را حاضر کردند،<sup>۱</sup>

قَالُوا ءَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتَانِ يَا إِبْرَاهِيمُ قَالَ بَلْ فَعَلَهُ  
كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَلُّوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ فَرَجَعُوا إِلَى  
أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ...

«گفتند: ای ابراهیم تو باخدایان ما چنین کردی؟! \* گفت: بلکه آن را این بزرگشان کرده است اگر سخن می گویند، از آنها بپرسید \* پس آن قوم به خود آمده و به یکدیگر



گفتند: در حقیقت شما ستمکارید \* سپس سرافکنده شده گفتند: تو خود می‌دانی که اینها سخن نمی‌گویند \* حضرت ابراهیم گفت: آیا چیزی را جز خدا می‌پرستید که هیچ سود و زبانی به شما نمی‌رساند \* اُف بر شما و بر آنچه غیر از خدا می‌پرستید! مگر نمی‌اندیشید؟!<sup>۱</sup>

از حضرت صادق علیه السّلام پرسیدند، چرا حضرت ابراهیم فرمود: «بت‌ها را بزرگشان شکسته»؟ در یک روایت آمده که حضرت فرمود:

خداوند «دروغ برای اصلاح را دوست دارد» حضرت ابراهیم هم می‌خواست امر عبادت قوم خود را اصلاح کند و آنها را دلالت نماید که بت‌پرستی از عقل و درایت به دور است.<sup>۲</sup>

و در روایت دیگر آمده که فرمود:

به خدا قسم آن کار را بت بزرگ نکرده بود و حضرت ابراهیم هم دروغ نگفت، گفتند: پس معنای آیه چیست؟ حضرت فرمود: حضرت ابراهیم گفت: «این کار را بزرگشان کرده اگر حرف می‌زند» و اگر حرف نمی‌زند، کار او نیست.<sup>۳</sup> ملاحظه می‌کنید که در این روایت، امام صادق علیه السّلام می‌فرماید: اصلاً دروغی در کار نبوده بلکه حضرت ابراهیم «توریه» کرده و با این ترتیب آنها را به تعقل و اندیشه



۱- سورة انبیاء (۲۱) آیه ۶۲ تا ۶۷.

۲- بحار الأنوار ج ۷۲، ص ۲۳۷.

۳- بحار الأنوار ج ۷۲، ص ۲۴۰.

دربارهٔ معبودِ حقیقی خودشان، وا داشته است.  
 ۶- توریهٔ حضرت یوسف: وقتی برادران حضرت یوسف، خدمت آن حضرت رسیدند و آذوقه گرفتند، حضرت فرمود برای دفعهٔ دیگر آن برادر دیگر تان را هم بیاورید و گرنه، نزد من نیایید... دفعهٔ بعد، کاسهٔ آبخوری را در خورجین برادرش «بنیامین» گذاشتند.

ثُمَّ أَذِنَ مُؤَدِّنُ أَيَّتِهَآ الْعِيرُ أَنْكُمْ لَسَارِقُونَ.

«پس نداکننده‌ای بانگ درداد که ای کاروانیان قطعاً شما دزد هستید، گفتند چه گم کرده‌اید؟ گفتند: ما جام شاه را گم کرده‌ایم...»<sup>۱</sup>

از امام صادق علیه السلام پرسیدند چرا به برادران حضرت یوسف گفته شد شما دزدید؟! حضرت فرمود: منظور این بود که «شما یوسف را از پدرش دزدیده‌اید» مگر نمی‌بینید وقتی برادران پرسیدند چه گم کرده‌اید؟ در جوابشان گفتند:

نَفَقْدُ صَوَاعِ الْمَلِكِ.

«ما جام شاه را گم کرده‌ایم.» و نگفتند: «شما جام شاه را دزده‌اید.»<sup>۲</sup>

پس حضرت یوسف یا آن نداکننده دروغ نگفتند بلکه «توریه» کردند تا بتوانند بنیامین را نزد خود نگه دارند.

۱- سورة یوسف (۱۲) آیات ۵۸ تا ۷۲ (با تلخیص).

۲- بحار الأنوار ج ۷۲، ص ۲۴۱.



## توریه صادق

توریه در واقع یک هنر است و هر کسی نمی تواند آن را به طور کامل و صحیح پیاده کند، که هم دروغ نگفته باشد و هم از ضرورتی که برایش پیش آمده خلاصی یابد.

برای مثال: چند نمونه توریه بیان می شود.

۱- مثلاً ظالمی از مکان کسی سؤال می کند، می توان به او گفت: «خدا بهتر می داند کجاست»، یا اینکه «به مسجد برو شاید در آن جا او را ببینی»، یا «مگر من علم غیب دارم».

۲- اگر از تو پرسیدند اهل کجایی؟ و تو ترسیدی مبادا ضرری به تو رسانند می توانی بگویی «من اهل همین شهرم»، در حالی که اهل شهر دیگری هستی و این دروغ نیست چون فعلاً در آن شهر هستی.

حضرت امام صادق علیه السلام به جابر جعفی که اهل کوفه بود فرمود: هرکس از تو پرسید اهل کجایی به او بگو اهل مدینه ام. جابر گفت: آیا برای من حلال است دروغ بگویم؟!

حضرت فرمود: این دروغ نیست، هرکس در مدینه است اهل آنجاست تا خارج شود.<sup>۱</sup>

و این به علت آن بود که جابر جعفی از اصحاب بسیار خوب آن حضرت بود و حکومت غاصب عباسی در صدد اذیت و آزار او بود، لذا حضرت اینگونه توریه را به او



تعلیم فرمود.

۳- اگر کسی به در منزل آمد و سرغ شما را گرفت می‌توانی به فرزند خود بگویی به این طرف اشاره کن و بگو «پدرم این جا نیست».

از امام صادق علیه السّلام پرسیدند: اگر کسی خواست وارد منزل ما شود- و ما از آمدن او اکراه داشتیم- آیا می‌توانیم به خادم خود بگوییم بگو «این جا نیست»؟ حضرت فرمود: اشکال ندارد، این دروغ نیست.<sup>۱</sup>

۴- اگر عمل زشتی انجام داده‌ای و خدا می‌داند و خودت، در صورتی که از آن عمل از تو بپرسند اگر جواب راست بگویی، شبهه این است که اشاعه فحشا کرده باشی و چه بسا حرام باشد دروغ هم که نباید گفت، این جا می‌توانی بگویی «پناه بر خدا از چنین عملی» یا «استغفر الله» یا «خدا آن روز را نیاورد که این از من چنین عملی سریزند».

۵- اگر به شما بگویند تو فلان حرف را درباره فلان کس زده‌ای؟ در جواب بگو: «فلانی بزرگتر و محترم‌تر است از اینکه کسی مثل من که سالها با او دوستم، چنین نسبتی به او دهد».

۶- شیخی در حرم حضرت رضا علیه السّلام به سیدی گفت: شما مشهد هستید؟ سید گفت: نه «من هیچ وقت مشهد نبوده‌ام»، شیخ گفت: چطور؟ سید گفت: «مشهد» یک شهر





است و «من» یک انسانم، مشهد جماد است و من جان دارم.  
 ۷- روزی حضرت امام صادق علیه السلام از بازار مدینه می‌گذشتند و حضرت امام کاظم علیه السلام هم پشت سر آن حضرت می‌رفتند، در آن وقت خفقان شدیدی حاکم بود-  
 مردی لباس حضرت کاظم را گرفت و کشید و گفت این شیخ کیست؟ حضرت فرمود: «لَا أَعْرِفُ»<sup>۱</sup>  
 مقصود اینکه حضرت نفرمود: «لَا أَعْرِفُهُ» یعنی او را نمی‌شناسم، بلکه فرمود: «لَا أَعْرِفُ» یعنی «من نمی‌دانم»، چه چیز را نمی‌دانم؟ غیب را نمی‌دانم، و این از بهترین نوع توریه است.

۸- از راه توریه می‌توان مزاح کرد و مؤمنی را شاد نمود.  
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به پیرزنی فرمودند:  
 «پیرزن داخل بهشت نمی‌شود» پیرزن به گریه درآمد، بلال از او گذشت، به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد پیرزن مشغول گریه است، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «افراد سیاه چرده هم داخل بهشت نمی‌شوند» بلال هم به گریه درآمد، پس عباس عموی آن حضرت آنان را دید و به رسول خدا جریان را عرضه داشت، حضرت فرمود: «پیرمرد هم داخل بهشت نمی‌شود» سپس حضرت هر سه را دعا کرد و قلبشان را آرامش بخشید و فرمود:



يُنشئُهُمُ اللهُ كَاَحْسَنِ مَا كَانُوا.

«خداوند آنها را بصورت بسیار نیکویی در می‌آورد و در حالی که جوان و نورانی‌اند داخل بهشت می‌شوند، البته اهل بهشت، همگی، جوانان زیبایی سرمه کشیده‌اند.»<sup>۱</sup>

### تقیّه

تقیّه در لغت به معانی حفظ، پرهیز، احتیاط، سپر قرار دادن، سنگ‌گیری آمده است و در اصطلاح شرعی به این معناست که کسی برای حفظ جان و مال خود، یا ناموس و آبرویش از شرّ ظالم، عقیده مذهبی خود را پنهان کند یا عقیده باطلی را که موجب رفع ظلم می‌گردد اظهار نماید.

بحث تقیّه، و احکام و موارد آن، بسیار مفصّل و مهمّ است و در کتب روایی و فقهی جایگاه خاصی دارد و مرحوم علامه مجلسی قسمتی از آن را در پنجاه صفحه از کتاب شریف بحار الانوار آورده است.<sup>۲</sup> و ما فعلاً در صدد شرح آن نیستیم، بلکه همین مقدار که گاهی تقیّه، موجب اظهار عقیده باطل می‌شود و به بحث دروغ مربوط می‌گردد، به نکاتی از آن اشاره می‌کنیم.



۱- بحار الأنوار ج ۱۶، ص ۲۹۵.

۲- بحار الأنوار ج ۷۵، باب ۸۷.

## حکم تقیّه

اگر تقیّه، موجب ترویج باطل و گمراهی عوام و تقویت ظلم و ستم گردد، تقیّه حرام و ممنوع است و اما در صورتی که ضرورت اقتضا کند و جان و مال انسان به خطر افتد، تقیّه واجب می‌گردد.

البته نکته مهمی که باید به آن توجه داشت تشخیص ضرورت و مقایسه تقیه است با ضروری که بر انسان وارد می‌شود، لذا وقتی خطر جانی در بین باشد یا مال خطیری از دست برود و امثال آن، تقیّه لازم و واجب است ولی اگر مثلاً ظالمی بگوید به خدا و انبیاء و اولیاء ناسزا بگو و الا لباست را می‌برم، این جا چه بهتر که انسان لباس را از دست بدهد و زبان به ناسزاگویی نگشاید و لذا امام صادق علیه السلام فرمود:

التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ ضَرُورَةٍ وَ صَاحِبِهَا اَعْلَمُ بِهَا حِيْنَ تَنْزِلُ

به.

«تقیّه در هر امر ضروری و اجباری است و هنگامی که

ضرورتی پیش آید، صاحب تقیّه بر آن داناتر است.»<sup>۱</sup>

پس تشخیص ضرورت به عهده افراد است و به

هوشیاری و دریافت آنان بستگی دارد.



## اهمیت تقیه

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود:

لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ.

«کسی که تقیه نکند ایمان ندارد.»<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود:

التَّقِيَّةُ دِينِي وَ دِينُ آبَائِي.

«تقیه دین من و دین پدران من است.»<sup>۲</sup>

و نیز آن حضرت فرمود:

«هرکس سرّ ما را فاش کند، مانند کسی است که ما را

عمداً به قتل رسانده، بله از روی عمد نه اشتباه و خطا.»<sup>۳</sup>

امام باقر علیه السلام فرمود:

التَّقِيَّةُ جَنَّةُ الْمُؤْمِنِ.

«تقیه، سپر و نگهدار مؤمن است.»<sup>۴</sup>

امام صادق علیه السلام به یکی از یاران فرمود:

من گمان می‌کنم اگر در پیش روی تو امیرالمؤمنین، علی

علیه السلام را ناسزا بگویند و تو قدرت داشته باشی،

بینی ناسزاگو را به دندان می‌گیری!! او گفت: بله فدایت

شوم به خدا قسم، من و اهل بیتم همین طوریم، حضرت



۱- بحار الأنوار ج ۷۵، ص ۳۹۵.

۲- بحار الأنوار ج ۷۵، ص ۴۱۱.

۳- بحار الأنوار ج ۷۵، ص ۳۹۷.

۴- بحار الأنوار ج ۷۵، ص ۳۹۸.

فرمود: نه این کار را نکن، به خدا قسم چه بسا که من می‌شنوم شخصی، امیرالمؤمنین علیه السلام را فحش می‌دهد و بین من و او ستونی است، من خود را در پشت آن ستون مخفی می‌کنم، وقتی نمازم تمام شد، از جلو او می‌گذرم و سلام کرده با او مصافحه می‌کنم.<sup>۱</sup>

### تقیّه در تاریخ

در تاریخ اختلافات مذهبی، مدافعان حریم ولایت، از دیر باز تحت تسلط و ظلم غاصبان حق بوده‌اند و در هر موقعیت زمانی و مکانی، بنا به اقتضای مورد، دین خود را حفظ کرده. نقشه دشمنان را نقش بر آب نموده‌اند، و این نبوده مگر استفاده از راه‌نمایی‌های عالمانه و دوران‌دیشی‌های مدبرانه ائمه طاهرین علیهم السلام.

در روایت است که مردی از شیعیان خدمت امام هادی علیه السلام رسید و گفت: یابن رسول الله، امروز به گروهی از مردم عوام گرفتار شدم، به من گفتند: آیا به خلافت ابی‌بکر عقیده داری؟ من از روی تقیه گفتم: بله یکی از آنها دستش را روی دهان من گذاشت و گفت: همین که من می‌گویم بگو، آیا ابوبکر بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم امام حق و عادل است و برای علی علیه السلام هیچ حقی نیست؟! من گفتم: نعم - بله - ولی مقصودم یکی از چهار پایان بود - چون نعم به هر دو معناست - او گفت: من قانع نمی‌شوم



مگر اینکه قسم بخوری! من هم قسم خوردم که ابوبکر امام است یعنی پیشوای کسانی که او را امام می دانند. وقتی این سوگند را یاد کردم آنها قانع شدند و مرا رها کردند، حالا وضع من نزد خداوند چه می شود؟! حضرت فرمود:

حال تو بهترین حال است و خداوند بواسطه یقین نیکویت، همنشینی با ما را در اعلا علیین برای تو مقرر فرمود.<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود:

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود: زود است که شما را به ناسزاگویی بر من وادار کنند، پس مرا دشنام دهید، و نیز شما را مجبور می کنند تا از من بیزاری بجوید در حالی که من بر دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستم...<sup>۲</sup>

گویند از «ابن جوزی» پرسیدند بعد از رسول خدا، علی علیه السلام افضل است یا ابوبکر؟! او گفت: «افضل آن دو، کسی است که دخترش همسر اوست» حاضرین مقصود او را نفهمیدند زیرا این جمله هم بر امیرالمؤمنین علیه السلام منطبق می شد، هم به ابوبکر زیرا دختر رسول خدا همسر امیرالمؤمنین است و دختر ابوبکر هم - عایشه - همسر رسول خدا.



۱- بحار الأنوار ج ۷۵، ص ۴۰۵.

۲- بحار الأنوار ج ۷۵، ص ۴۳۰.

به او گفتند: سؤال دیگری داریم، خلفای رسول خدا چند نفرند؟ گفت: - چند بار بگو - چهار تا، چهار تا، چهار تا؟! باز هم کسی نفهمید همان چهار نفر را می گوید که اهل سنت معتقدند یعنی ابوبکر و عمر و عثمان و علی علیه السلام یا سه تا چهار تا که می شود همان ۱۲ امام که شیعیان می گویند، و بهر حال با اینگونه تقیّه خود را از مهلکه نجات داد.<sup>۱</sup>

### احکام پنجگانه دروغ

حکم شرعی به طور کلی بر دو قسم است: حکم اولیّه، حکم ثانویّه.

#### حکم اولیّه

یعنی حکم هر موضوع در حالت عادی و معمولی، بدون در نظر گرفتن موقعیت های خاصّ. مانند اینکه می گویم نماز واجب است، شرب خمر حرام است، صدقه مستحب است، خوابیدن مباح است، پوشیدن لباس تنگ و تیره مکروه است.

#### حکم ثانویّه

حکم ثانویّه یعنی حکم آن موضوع بر اساس موقعیت های خاصّ که با تغییرات گوناگون، قابل تغییر است. اینک به انواع احکام دروغ اشاره می کنیم:



### الف: دروغ حرام

حکم اولیّه دروغ، حرمت است و تمام ادلّه حرمت دروغ در بیان همین حکم است که شرح آن گذشت و هر کجا شبهه‌ای در بین بود، باید دروغ را بنا بر اصل، حرام دانست.

### ب: دروغ واجب

دروغ، با تمام زشتی‌اش ممکن است گاهی واجب و لازم شود و ترک آن موجب عقاب گردد که از آن جمله است برای:

۱- نجات جان خود، یا جان مؤمنی از شرّ ظالم، که در

بحث توریه و تقیّه بیان کردیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم فرمود:

تَارِكُ التَّقِيَّةِ كَتَارِكِ الصَّلَاةِ.

«کسی که تقیّه را ترک کند، مانند کسی است که نمازش

را ترک کرده باشد.»<sup>۱</sup>

پس اگر مسأله‌ای پیش آمد و مجبور به دروغ شد، اگر

راهی برای توریه نبود، باید الزاماً دروغ بگوید و جان خود را

نجات دهد و یا مؤمنی را از چنگال دشمن برهاند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم فرمود: سوگند

دروغ بگو و برادر مسلمانان را نجات ده.

۲- حفظ مصالح مسلمین: مانند کتمان اسرار جنگی که در

صورت کشف، ضررهای کلی وارد شود و چه بسا خون





عده‌ای از مسلمانان پایمال گردد.

۳- حفظ آبرو و ناموس مسلمان: که شارع مقدّس برای آن ارزش بسیاری قائل است.

۴- حفظ مال خطیر: که اگر دروغ نگویید اموال زیادی به غارت می‌رود مانند اینکه سارق مسلّح، رمز صندوق مرکزی بانک را از نگهبان بخواهد و او چاره‌ای نمی‌بیند جز اینکه به دروغ بگوید نمی‌دانم.

۵- کتمان فحشاء: اعتراف به گناه نزد پروردگار، بسیار پسندیده است و حتّی به آن سفارش زیادی شده و خداوند آن را دوست دارد، مخصوصاً اگر همراه ناله و سوز و گریه باشد تا مقدّمه‌ای برای توبه واقعی گردد.

اما اگر کسی مخفیانه، گناهی کرد، اگر اعتراف او به گناه نزد دیگران موجب پرده‌داری و هتک حرمت یا اشاعه و پخش معصیت شود، این اعتراف جایز نیست و چه بسا مستوجب عقاب گردد. خداوند عزّ و جلّ می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا  
لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ  
لَا تَعْلَمُونَ.<sup>۱</sup>

«کسانی که دوست دارند فحشاء و زشتکاری در میان مؤمنین شیوع پیدا کند، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پُر درد خواهد بود و خداست که می‌داند و شما نمی‌دانید.»



پس شخص گنهکار نباید گناه خود را فاش کند، تا پرده شرم و حیا محفوظ بماند و لذا اگر ظالمی او را مجبور کند که به گناهش اعتراف نماید و خصوصیات آن را بین مردم عادی شرح و بسط دهد تا حرمت گناه شکسته شود و بی بند و باری شایع گردد، این اعتراف حرام است و برای فرار از آن اگر مجبور به دروغ شد باید دروغ بگوید و حریم احکام الهی را محفوظ دارد.

امروزه که مع الاسف، جزئیات گناهان و فحشاء در روزنامه‌ها نوشته می‌شود، همه و همه حرام است و همه ما اثرات شوم و پیامدهای ننگ آور آن را به چشم خود دیده و به گوش خود شنیده‌ایم.

گاهی که کسی از آن خبر ندارد فقط باید در نزد خداوند توبّ و رحیم بازگو شود، اگر حکومت وقت هم از آن مطلع شد، اعتراف آن نزد قاضی با شرایطی جایز است ولی این مسأله غیر از اشاعه فحشاء و پرده دری و بی‌اهمیت کردن بی بند و باری در جامعه مسلمین است، لذا شارع مقدّس می‌فرماید نه تنها گناه را در جامعه شیوع مده بلکه آن را کتمان کن و در حال ضرورت از دروغ هم کمک بگیر.

### یک نکته حسّاس

از دقت در موارد و جوب دروغ این نکته به دست می‌آید که آنچه دروغ را از حرمت، خارج کرده و حلال، بلکه واجب می‌کند ضرورت است و چون دروغ، در اصل حرام است،



باید در تشخیص ضرورت دقت بسیار نمود تا مبادا هوای نفس و خواهشهای دل در آن دخالت کند و بهانه جای ضرورت را بگیرد که هرکس به خود اجازه دهد تا زبان به دروغ بگشاید. لذا علمای علم اخلاق فرموده‌اند تا ممکن است دروغ مگو و برای تشخیص ضرورت، از ترازوی عدل و انصاف استفاده کن و مسامحه و آسان‌گیری را رومدار که این جا پرتگاهی عمیق و قربانگاهی بس خطرناک است.

### ج: دروغ مستحبّ

گاهی دروغ، یک عمل پسندیده و مستحبّ به شمار می‌آید یعنی نه تنها عقابی ندارد بلکه خدای تعالی برای آن ثواب هم عطا می‌فرماید و آن در موارد خاصی است که شارع مقدّس تعیین فرموده و از آن جمله است:

#### ۱ - اصلاح و آشتی

اگر کینه و کدورتی بین دو گروه یا دو نفر مانند دو همسایه، دو همسر، دو رفیق و امثال آن باشد، اکیداً مستحب است که دیگران، میانجی‌گری کنند و آنها را آشتی دهند پس اگر با پند و نصیحت به مقصود نرسیدند و توریه هم کاری از پیش نبرد، شارع مقدّس اجازه داده بلکه ترغیب فرموده که بین آنها اصلاح دهند ولو با حربۀ دروغ.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم به امیرالمؤمنین

علیه السّلام فرمود:



يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَحَبُّ الْكِذْبِ فِي الصَّلَاحِ وَ  
أَبْغَضُ الصِّدْقِ فِي الْفَسَادِ.

«علی جان خدای عزّ و جلّ دوست می‌دارد دروغی را که  
برای اصلاح گفته شود و دشمن می‌دارد راستی را که از  
آن فساد و فتنه برخیزد.»<sup>۱</sup>

سعدی گوید: پادشاهی را شنیدم به کشتن اسیری،  
اشارت کرد بیچاره در آن حالت نومیدی، ملک را دشنام دادن  
گرفت،

وقت ضرورت چون نماند گریز

دست بگیرد سر شمشیر تیز

ملک پرسید چه می‌گوید؟ یکی از وزرای نیک محضر  
گفت: ای خداوند همی گوید:

وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ.<sup>۲</sup>

«از صفت متّین است - که خشم خود را فرو می‌برند و  
از مردم در می‌گذرند.»

ملک را رحمت آمد و از سر خون او درگذشت.  
وزیر دیگر که ضدّ او بود گفت: آبنای جنس ما را نشاید  
در حضرت پادشاهان جز به راستی سخن گفتن، این ملک  
را دشنام داد و ناسزا گفت، ملک روی از این سخن درهم  
آورد و گفت آن دروغ وی، پسندیده‌تر آمد مرا از این راست

۱- بحار الأنوار ج ۷۷، ص ۴۷.

۲- سورة آل عمران (۳) از آیه ۱۳۴.



که تو گفتی ...<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السّلام فرمود:

کلام بر سه قسم است؛ راست و دروغ و اصلاح بین مردم، شخصی گفت: فدایت شوم اصلاح بین مردم چگونه است؟ حضرت فرمود: از کسی کلامی می‌شنوی که اگر آن را به دیگری برسانی، مکدر و ناراحت می‌شود پس به او می‌گویی از فلانی شنیدم که در خوبی تو چنین و چنان گفت در حالی که سخن تو خلاف شنیده‌های توست.<sup>۲</sup>

یعنی برای اصلاح بین دو نفر که با هم کدورتی دارند، می‌توانی از حربهٔ دروغ استفاده کرده در پیغام‌هایی که ردّ و بدل می‌کنی، تغییرات مناسبی به کاربری تا بین آنها صلح و صفا برقرار گردد و لذا آن حضرت در روایت دیگری فرمود:

الْمُصْلِحُ لَيْسَ بِكَاذِبٍ.

«اصلاح کننده دروغگو به حساب نمی‌آید.»<sup>۳</sup>

## ۲ - جنگ با دشمن

اگر در جنگ با دشمنان خدا، پیروزی فردی یا فتح کلی، متوقّف بر مکر و خدعه‌ای باشد و سخن دروغ، دشمن را از پای درآورد، می‌توان مکر کرد و دروغ گفت.

۱- گلستان / سیرت پادشاهان.

۲- بحار الأنوار ج ۷۲، ص ۲۵۱.

۳- بحار الأنوار ج ۷۶، ص ۴۶.



رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دروغ گفتن در سه چیز ممدوح و پسندیده است که یکی از آنها «کید و مکر در جنگ» است.<sup>۱</sup>

### د: دروغ جایز

شارع مقدّس، دروغ گفتن در موارد خاصی را جایز شمرده به این معنا که گناهی بر آن مترتب نکرده است و ما اینک به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم.

#### ۱ - رضایت همسر

همه می‌دانیم کسی که وعده‌ای می‌دهد، باید از اوّل قصد وفا کردن به آن را داشته باشد و در موقع مقرر هم به آن جامه عمل بپوشاند، اما اگر شوهری برای جلب رضایت همسرش در موردی که بر او واجب نیست، وعده‌ای دهد که مثلاً فلان لباس را برای تو می‌خرم یا تو را به فلان سفر می‌فرستم، ولی از اوّل قصد جدی بر انجام آن را نداشته باشد اشکالی ندارد. و به نظر می‌رسد جهت این حکم این باشد که بین زن و شوهر، مسأله قول و قرار یک امر رایج و فراوانی است و به‌طور معمول و متعدّد، همیشه زنان از شوهران خود تقاضایی دارند، و اگر شارع مقدّس مقرر کند که شوهر موظّف است به هر وعده‌ای که می‌دهد وفا کند، این حکم دو بازتاب خواهد داشت.



یکی اینکه عده‌ای قول می‌دهند و به آن هم وفا نمی‌کنند که به این ترتیب در ورطهٔ معصیت می‌افتند و نکبت گناه، زندگی خانوادگی آنان را تیره و تار می‌کند. دیگر اینکه عده‌ای برای تحفظ خود از گناه، اصلاً راه تعهد را مسدود می‌کنند و در مقابل هر تقاضایی از طرف زن می‌گویند: «من که قول نمی‌دهم» و این برخورد هم زندگی را سرد و خشک می‌کند و کم‌کم نور محبت در آن خانواده رو به خاموشی می‌گذارد.

لذا اسلام عزیز که به همهٔ جوانب مسأله توجه دارد این مُشکله را به این ترتیب از سر راه خانواده‌ها برداشته که شوهران برای ایجاد محبت و جلب رضایت، به همسران خود قول دهند و به آن هم وفا کنند، اما اگر قادر به انجام تعهد خود نبودند، همین قدر بدانند که بر آنها گناهی نیست. غرض آنکه این اجازه، فقط برای آرامش و دلگرمی است. ولذا در روایات در ردیف اصلاح و آشتی دادن آمده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:  
«در سه چیز دروغ گفتن خوبست؛ نیرنگ در جنگ، وعدهٔ به همسر، اصلاح بین مردم.»

شاهد دیگر بر اینکه این تجویز به جهت دلگرمی است این است که در روایت دیگری از آن حضرت اینطور آمده:



أَنْ يُحَدِّثَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ لِرِضِيهَا.

شوهر سخنی بگوید که زوجه‌اش را راضی کند.<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود:

«از هر دروغی سؤال می‌شود - که چرا گفتی - جز سه مورد؛ حيله جنگی، اصلاح بین دو نفر، و وعده‌ای که مردی به اهل بیت خود می‌دهد و قصد اتمام آن را ندارد.»<sup>۲</sup>

بعضی از بزرگان، اطفال را هم به همسران ملحق دانسته‌اند که به آنها هم می‌توان وعده داد و ممکن است این مطلب را از کلمه اهل استفاده کرده باشند.<sup>۳</sup>

## ۲ - اظهار محبت

علماء اخلاق غالباً در این باب فرموده‌اند که اظهار دوستی به همسر هم، گرچه واقعی نباشد، اشکال ندارد. مثلاً مرحوم نراقی می‌فرماید:

«و همچنین هرگاه کسی را که زنان متعدده باشد، جایز است به هر یک بگوید من تو را دوست دارم - یعنی بیشتر از زنه‌های دیگر - اگرچه مطابق واقع نباشد.»<sup>۴</sup>

در روایت است که یکبار حضرت سلیمان علیه السلام شنید گنجشکی به زوجه‌اش می‌گوید: چرا نمی‌گذاری با



۱- بحار الأنوار ج ۷۲، ص ۲۴۳.

۲- بحار الأنوار ج ۷۲، ص ۲۴۲.

۳- معراج السعاده: مآلا احمد نراقی ص ۴۴۲ باب تجویز دروغ.

۴- همان.



تو جفت شوم و از تو کام بگیرم؟ من اگر بخواهم می توانم  
قبۀ سلیمان را به منقارم بگیرم و به دریا بیندازم، حضرت  
سلیمان از سخن گنجشک نر تبسمی کرد و سپس هر دو  
را به حضور طلبید و فرمود: آیا راستی می توانی این کار را  
بکنی؟! گنجشک نر گفت: نه! یا رسول الله ولی بالاخره  
مرد گاهی خود را نزد همسرش زینت می دهد و اظهار  
بزرگی می نماید، و عاشق را بر آنچه می گوید ملامتی نیست.  
حضرت سلیمان به گنجشک ماده فرمود: او که تو را این

همه دوست دارد پس چرا از او دریغ می کنی؟

او گفت: ای رسول خدا او دوستدار من نیست - دروغ  
می گوید - تنها ادّعی دوستی دارد، چه اینکه او با من،  
دیگری را هم دوست دارد.

سخن گنجشک در دل حضرت سلیمان اثر کرد و - آن را  
مایه عبرت خود قرار داد و لذا - به گریه افتاد و شدیداً  
گریست و خود را تا چهل روز از مردم پنهان نمود و به  
دعا و راز و نیاز با خداوند متعال پرداخت و دعا می کرد که  
خداوند قلب او را در محبت خودش فارغ کند و از  
ناخالصی ها برهاند.<sup>۱</sup>

### ۳ - مبالغه

آنچه در گفتگوها متعارف است از مبالغه، دروغ  
محسوب نمی شود مثل اینکه می گویند صد بار این حرف را  
به تو گفتم یا هزار بار این عمل زشت را از تو دیده ام در حالی



که این عددها واقعی نیست بلکه برای کثرت به کار می‌رود و اشکالی ندارد.

و به همین حکم است انواع مجاز و استعاره و کنایه و امثال آن.

امام سجّاد علیه السّلام فرمود:

به خدا قسم دوست دارم دو خصلت از شیعیان ما برداشته شود، گرچه مقداری از گوشت بازویم را در این راه، فدا کنم و آن دو، یکی شتاب زدگی و سبک مغزی است و دیگری کوتاهی در کتمان و پنهان داشتنِ آسرار است.<sup>۱</sup> و این سخن، کنایه از شدّت اهمیّت این دو خصلت است.

#### ۴ - امثال

مَثَل‌هایی که برای فهماندن مطلب، گفته می‌شود یا حکایاتی که از زبان حیوانات است و برای تعلیم اخلاق فاضله یا آثار نیک آنها بیان می‌گردد، بی‌شک جایز است و چه بسا پند و موعظه در قالب مثال، مؤثرتر و برای شنونده دلنشین‌تر باشد.

امام مجتبی علیه السّلام در مجلس شومی که معاویه با اصحابش ترتیب داده بود و حضرت را به باد شماتت و استهزاء گرفته و به امیرالمؤمنین ناسزا می‌گفتند، به عمرو پسر عثمان فرمود:



اما تو ای عَمروبن عثمان! با آن حماقتی که داری تو را چه سزد که در این امور دخالت کنی؟! مثل تو مثل آن پشه‌ای است که روی درخت خرما می نشست پس چون قصد پرواز کرد، گفت: ای نخل! خود را محکم نگه دار که می‌خواهم از روی تو پایین آیم. درخت خرما گفت من نفهمیدم که تو کی بر من نشستی که برخاستنت بر من گران باشد!!<sup>۱</sup>

در کلمات رسول خدا و ائمه اطهار علیهم السلام صدها درس حکمت و موعظه در قالب مثال آمده است که خود، جهانی است دیدنی و کتابی است خواندنی!

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

بپرهیزید از سبزه‌هایی که در لجن‌زارها روییده شوند.

گفتند: یا رسول الله منظور شما چیست؟ حضرت فرمود:

زنان زیبایی که اصل و ریشه آنها از خاندانی پلید باشد.<sup>۲</sup>

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره دنیا می‌فرماید:

«... به برقش چشم ندوزید و به گوینده‌اش گوش نسپارید

و به دعوتش پاسخ ندهید و... از تابیدنش نور نگیرید و به

نفائس آن فریفته نگردید که برقش فریبنده و کلامش

دروغ... است، و آگاه باشید که دنیا حیوانی در بیراهه و

مرکیبی چموش و دروغ پردازی خیانت پیشه... است...»<sup>۳</sup>



۱- بحار الأنوار ج ۴۴، ص ۷۹.

۲- بحار الأنوار ج ۱۰۳، ص ۲۳۲.

۳- نهج البلاغه / خطبه ۱۹۱.

ملاحظه می فرمایید که حضرت می فرماید خود دنیا  
 مرکبی است چموش، نه مانند مرکب چموشی است یا  
 می فرماید کلامش دروغ است و امثال آن.  
 و نیز آن حضرت می فرماید:

«زمانی می آید که - اهل آن گرگ اند و پادشاهانشان  
 درنده<sup>۱</sup>... و در وصیّت به فرزندشان می فرماید... دنیا  
 پرستان، سگان زوزه کش و درندگان وحشی اند که هر کدام  
 به دیگری پارس می کنند و قدرتمندانش، ضعیفان را  
 می خورند...»<sup>۲</sup>

کلیله و دمنه و مثنوی پُر است از داستانهای آموزنده و  
 عبرت انگیز، اما به زبان حیوانات. مولوی می گوید:  
 حکیمی از دشتی می گذشت طاووسی را دید که پرهایی  
 خود را می کند - کنایه از اینکه مال دنیا همچون پرهایی  
 طاووس است و رهبانان آن را از خود دور می کنند تا در دام  
 نیفتند..

گفت طاووسا چنین پَر سنی

بی دریغ از بیخ چون بر می کنی؟!

خود دلت چون می دهد تا این حُلل

بَر کنی، اندازی اش اندر و حل؟

این چه ناشکری و چه بی باکی است؟

تو نمی دانی که نقاشش کی است!



۱- نهج البلاغه / خطبه ۱۰۸

۲- نهج البلاغه / خطبه ۳۱.

طاووس در جواب گفت:

آن نمی بینی که هر سو صد بلا

سوی من آید پی این بالها؟

ای بسا صیّاد بی رحمت، مدام

بهر این پرها نهد هر سوئی دام

چند تیر انداز، بهر بالها

تیر، سوی من کشد اندر هوا

چون ندارم زور ضبط خویشتن

زین قضا و زین بلا و زین فتن

آن به آید که شوّم زشت و کریه

تا بؤم ایمن در این گهسار و تیه

برکنم پرهای خود را یک به یک

تا نیندازد به دامم هر کلک

نزد من جان بهتر از بال و پر است

جان بماند باقی و تن ابتر است

حکیم در جواب طاووس گفت:

بَرَمکن پر را و دِل برکن از او

زانکه شرط این جهاد آمد عدو

چون عدو نبُود جهاد آمد محال

شهوَت نبُود، نباشد امتثال

صبر نبُود چون نباشد میل تو

خصم چون نبود، چه حاجب خیل تو؟



هین مکن خود را خصی رهبان مشو  
زانکه عقت هست شهوت را گرو  
بی هوی نهی از هوی ممکن نبود  
هم غزا با مردگان نتوان نمود  
پس «کلوا» از بهر دام شهوت است  
بعد از آن «لا تُسرفوا» زان عقت است  
چونکه نبود رنج صبری مر ترا  
شرط نبود پس، فرو ناید جزا<sup>۱</sup>

حاصل جواب آنکه زر و زیور دنیا و نیز میل و شهوت همه و همه برای امتحان و آب دیده شدن انسانهاست، باید مال و ثروت باشد ولی به آن دل نبندد و نیز میل و شهوت داشته باشد و اسیر آن نگردد، چه اینکه باید دشمن وجود داشته باشد تا جهاد با او معنا دهد و نیز میل به خوردن، شدید باشد تا با عمل به «لا تُسرفوا» - زیاده روی نکن - صیانتِ نفس حاصل گردد.

### ه: دروغ مکروه

اگر ضرری متوجه انسان یا مسلمان دیگری شود، گرچه می توان آن را با گفتن دروغ، دفع کرد ولی اگر آن ضرر، قابل تحمّل باشد، بهتر است آن را به جان بخرد و دروغ نگوید. مثلاً اگر ظالمی می خواهد مال کمی را به اجبار، تصاحب



کند، مستحب است مال را بدهد و از دروغ بپرهیزد که در این جا شارع مقدّس، دروغ را مکروه می‌دارد. امیرالمؤمنین علیه السّلام می‌فرماید:

الْإِيْمَانُ أَنْ تُؤْتِرَ الصَّدَقَ حَيْثُ يَضُرُّكَ عَلَى الْكِذْبِ  
حَيْثُ يَنْفَعُكَ ...

«ایمان این است که راستی را که ضرر می‌رساند بر دروغی که منفعت دارد ترجیح دهی.»<sup>۱</sup>

### بِهَانَةُ مَصْلَحَتِ

آنچه در مورد انواع دروغ بود گفتیم، و دیدیم هر کدام از آنها به دستور شارع مقدّس و در نظر گرفتن مصالح کلی و منافع اجتماعی است.

اگر فرمود برای اصلاح بین دو نفر می‌توانی دروغ بگویی یا در جنگ با دشمن خدا، حيله و نیرنگ بکار ببری همه برای مصالح کلی در جامعه است نه مصالح شخصی و فردی.

پس اینکه مردم، هر جا به دلخواه خود دروغ بگویند به بهانه اینکه دروغ مصلحتی است، بدانند که این یک حيله و فریب شیطان است، اگر قرار باشد هر دروغ مصلحتی، تجویز شود، پس دروغ حرام چیست؟! کدام دروغ است که در آن مصلحت نباشد؟! همه دروغها برخاسته از مصلحتی است.



دروغگو که یک مریض روانی یا یک فرد کم عقل نیست که بی جهت و بی هدف، دروغ بگوید، بلکه غالباً برای جلب منفعتی و به مقصد یک مصلحتی دروغ می‌گوید و این همان دروغ حرام است.

### مصلحت یعنی چه؟!

کسی که به طلبکار خود به دروغ می‌گوید پول ندارم، برای چه دروغ می‌گوید؟ لابد می‌خواهد با پول خود جنس دیگری بخرد و منفعت بیشتری ببرد و این مصلحت اوست اما هر مصلحتی را که شارع مقدّس امضا نکرده است.

«ما دروغ مصلحتی نداریم»، همه اینها حرام است و موجب عقاب می‌گردد مگر در موارد خاصی که خود شارع تعیین فرموده آن هم با در نظر گرفتن دو نکته مهم که تابحال چند بار به آن تأکید کرده‌ایم.

۱- استفاده از توریه تا آن جا که ممکن است.

۲- دقت شدید در تشخیص مورد که حتماً ضرورت آن دروغ به تصویب و صلاحدید شارع باشد نه مصالح شخصی و فردی.

اینک به یک مصلحت اندیشی فردی و کیفر شوم آن توجه کنید.

حضرت رضا علیه السّلام فرمود:

«در بنی اسرائیل چهار نفر از افراد با ایمان با هم دوست بودند، سه نفرشان در منزلی جمع شده به گفتگویی مشغول شدند، نفر چهارم آمد و در زد، خدمتگزار در را باز





کرد. او پرسید آقا کجاست؟ غلام گفت: در خانه نیست، نفر چهارم برگشت و غلام هم داخل شد و به آقایش گفت: فلانی بود و من گفتم شما منزل نیستید. آقای غلام، سکوت کرد و اهمیّت نداد و غلام را بر دروغش ملامت نکرد، دو نفر دیگر هم ناراحت نشدند و به گفتگوی خود ادامه دادند.

فردا صبح، دوست چهارمی، سه نفر دیگر را دید و به آنها سلام کرد و گفت من با شما باشم؟ گفتند: بله ولی هیچکس از او عذر خواهی نکرد، همگی به راه افتادند، تابه باغی روند که یکباره ابری بر سر آنها سایه افکند، آنها که خیال کردند می‌خواهد باران بیارد، سرعت خود را زیاد کردند ولی از میانهٔ ابر شنیدند که ندائی برخاست و گفت: ای آتش! بگیر آنها را و منم جبرئیل فرستادهٔ خدا، پس آتشی از میانهٔ ابر زبانه کشید و آن سه نفر را بلعید، نفر چهارم که مردی ضعیف و نادار بود، ترسان و متعجب ایستاد و چون از ماجرای آن دروغ و بی‌اعتنایی آنها خبر نداشت، علّت مرگ حیرت‌آور آنها را نفهمید.

پس به شهر برگشت و خدمت حضرت یوشع بن نون رسید و جریان را عرضه داشت، آن حضرت فرمود: آیا نمی‌دانی خداوند بر آنها خشم گرفت بعد از آنکه از ایشان راضی بود؟! این کیفر عمل آنها بود مرد گفت مگر چه عملی کردند؟! حضرت یوشع جریان رفتن او و دروغ غلام و بی‌اعتنایی آنها را شرح داد، آن مرد گفت: من از آنها گذشتم، حضرت فرمود اگر قبل از این کیفر



می‌بخشیدی، فایده داشت و اما حالا، دیگر نه، بله شاید برای جهان آخرتشان سودمند باشد.»<sup>۱</sup>

آری اینست جزای یک مصلحت اندیشی نابجا و دروغ، همراه با رضایت و بی تفاوتی، و البته اینگونه کیفرها و عذابها به برکت وجود مقدّس نبیّ مکرم اسلام از مسلمانان برداشته شده و الا باید هر روز با این همه دروغ و مکر و فریب در هر کوی و برزن ما آتشفشان باشد.

پس همگی ما از کوچک و بزرگ، زن و مرد، عالم و عامی، تاجر و کاسب... باید از دروغ پرهیزیم و به حریم آن نزدیک نشویم.

اینک از گویندگان محترم روحانی و نیز مدّاحان عزیز که عمری را در راه اعتلای کلمه توحید و ذکر مصائب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السّلام گذرانده‌اند برادرانه تقاضا دارم مبدا برای گرم شدن مجالس یا گریاندن بیشتر، راه ناصوابی انتخاب کنند و به دام مصلحت اندیشی گرفتار آیند. مرحوم شهید بزرگوار آیه الله دستغیب از کتاب دار السلام مرحوم نوری نقل می‌کنند که شخصی در کرمانشاه خدمت عالم کامل مرحوم آقا محمّد علی صاحب مقام رسید و عرض کرد:

در خواب دیدم گوشت بدن مبارک حضرت سیّد الشهداء را به دندان خود می‌کنم، تعبیرش چیست؟! مرحوم آقا محمّد علی که آن شخص را نمی‌شناخت، سر به زیر



انداخت و مدّتی متفکّر شد پس سربرداشت و به او فرمود:  
شاید شما روضه خوانی می کنید؟ او گفت: بله، فرمود: یا آن  
را ترک کن یا از کتب معتبره نقل کن.<sup>۱</sup>

### شایعه سازی

چه بسیار حرفهایی که بین مردم شایع می شود و در  
محافل و مجالس، نُقل زبانها می گردد، که وقتی ریشه اش را  
بررسی کنیم معلوم می شود تنها یک نفر آن را گفته و دیگران  
هم شنیده و پخش کرده اند.

شایعه ها غالباً این چنین اند ولی باید دانست همچنان که  
گفتن دروغ، حرام است، شنیدن آن و نیز نقل آن به دیگری  
بوسیله گفتن یا نوشتن یا هر نوع دیگر هم حرام و ممنوع  
است و در قرآن کریم و روایات اهل بیت از آن مذمت شده  
است.

خداوند عزّ و جلّ درباره عده ای از یهودیان می فرماید:

سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ...<sup>۲</sup>

«به دروغ پردازی ها گوش جان می سپارند و حریصانه

حرامخوری می کنند.»

در زمان رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم و ائمه  
اطهار علیهم السّلام عده ای قصّه گو بودند که داستانهای

۱- گناهان کبیره ج ۱ ص ۲۵۵ پاورقی.

۲- سوره مائده (۵) آیه ۴۲.



دروغ می‌گفتند و مردم را سرگرم می‌کردند.

یک روز امیرالمؤمنین علیه السلام یکی از آنها را در مسجد دیدند پس او را با چوب دستی زده و از خود دور کردند.<sup>۱</sup>

از امام صادق علیه السلام پرسیدند آیا گوش دادن به داستانهای این قصه‌گویان حلال است؟ حضرت فرمود: نه، هرکس به گوینده‌ای گوش دهد، گویی بنده او شده، اگر گوینده از خدا بگوید، شنونده بندگی خدا کرده و اگر از شیطان بگوید بندگی شیطان نموده است.

و نیز از آن حضرت پرسیدند:

وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ<sup>۲</sup>

- و شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند - شعراء کیانند؟  
حضرت فرمود: همین قصه‌گویان به دروغ.<sup>۳</sup>

یکبار در نزد آن حضرت از قصه‌گویان صحبت به میان آمد، حضرت فرمود:

لَعَنَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُمْ يَشِيعُونَ عَلَيْنَا.

«خدا آنها را لعنت کند که برای ما شایعه‌سازی می‌کنند.»<sup>۴</sup>

در وصایای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ابوذر آمده است که آن حضرت فرمود:



۱- بحار الأنوار ج ۷۲، ص ۲۶۵.

۲- سورة شعراء (۲۶) آیه ۲۲۴.

۳- بحار الأنوار ج ۷۲، ص ۲۶۴.

۴- همان.

يَا أَبَا ذَرَّكَفَى بِالْمَرْءِ كِذْبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا يَسْمَعُ.

«ای اباذر، کافی است برای دروغگویی شخص، اینکه

آنچه را می شنود برای دیگران بازگو کند.»<sup>۱</sup>

از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند:

بین حق و باطل چقدر فاصله است؟ حضرت فرمود: چهار

انگشت پس دست مبارکش را بین چشم و گوش خود

قرار داد و فرمود: آنچه را چشمانت دید، حق است ولی

آنچه را گوشه‌هایت شنید، بیشترش باطل است.<sup>۲</sup>

غرض آنکه اولاً نشستن پای حرفهای دروغ و داستان

سراییه‌های باطل و سخن‌های پوچ و لغو، ضایع کردن عمر و

از دست دادن سرمایه زندگی است.

و ثانیاً از نقل کردن آنچه یقینی نیست و ثابت نشده باید

شدیداً پرهیز کرد، مبادا که دروغ دیگران تأیید گردد.

### عذاب دروغگو

خداوند عزّ و جلّ درباره منافقان می فرماید:

... وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ.

«و برای آنان عذابی دردناک است به سزای آنکه دروغ

می گفتند.»<sup>۳</sup>



۱- بحار الأنوار ج ۷۷، ص ۸۷.

۲- بحار الأنوار ج ۷۵، ص ۱۹۶.

۳- سورة بقره (۲) آیه ۱۰.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«روزی من و فاطمه علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شدیم، دیدیم آن حضرت شدیداً گریه می‌کنند! من گفتم: پدر و مادرم فدای شما چرا گریه می‌کنید؟ حضرت فرمود: ای علی! شبی که مرا به معراج بردند زنهایی را از امت خود دیدم که به شکنجه‌های شدیدی عذاب می‌شدند و من از شدت عذاب آنها به گریه افتادم.»

سپس حضرت انواع عذابها را بیان کردند تا رسیدند به این‌جا که دیدم زنی را که سرش مانند سر خوک و بدنش، بدن الاغ بود و هزار هزار نوع از عذاب بر او وارد می‌کردند...

فاطمه علیها السلام عرضه داشت: ای محبوب من، ای نور چشم من، خبر دهید به ما از عمل آنان! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شروع کردند یک به یک، علت هر عذابی را بیان کردند، تا رسیدند به این‌جا که فرمودند: اما آن زنی که سرش همچون خوک و بدنش همچون الاغ بود، او زنی بوده سخن‌چین و دروغ پرداز...<sup>۱</sup>

در روایت مفصّلی آمده است که «مَعَاذُ» از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسید:

يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا.



«روزی که در صور دمیده شود و گروه گروه بیاید.»<sup>۱</sup>  
چگونه است؟!

حضرت به گریه افتاده و فرمودند خداوند در روز قیامت صورت ده دسته از امت مرا تغییر می‌دهد، بعضی به صورت میمون، بعضی به صورت خوک... محشور می‌شوند و بعضی زبانهای خود را می‌چوند و آب دهانشان به صورت چرک، جاری می‌گردد آنگونه که جمیع اهل محشر از آن متنفرند...

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گناه هر کدام را بیان کردند و فرمودند: اما آنان که زبان خود را می‌چوند علما و قضایانی هستند که کردار آنها با گفتارشان مخالفت دارد...<sup>۲</sup>

یعنی مثلاً وقتی مردم را از جهنم می‌ترسانند، به سخن‌های خود ایمان ندارند و اظهارات آنها همه، دروغ است و چه بسا ناله و افغان هم سر می‌دهند ولی صادقانه و از روی باور و ایمان نیست چه اینکه اگر آتش را دروغ نمی‌انگاشتند، از آن می‌ترسیدند و خود را تحفظ می‌نمودند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

يَا عَلِيُّ إِيَّاكَ وَ الْكِذْبَ فَإِنَّ الْكِذْبَ يَسْوَدُّ الْوَجْهَ  
يُكْتَبُ عِنْدَ اللَّهِ كَذَابًا.



۱- سورة نبا (۷۸) آیه ۱۸.

۲- بحار الأنوار ج ۷، ص ۸۹.

«ای علی! برحذر باش از دروغ که روی انسان را -روز قیامت- سیاه می‌کند و -با تکرار آن، نام او- در نزد خداوند به عنوان کذاب ثبت می‌شود.»<sup>۱</sup>

و نیز آن حضرت که اکثراً از اصحاب می‌پرسیدند کسی خوابی دیده یا نه، روزی فرمودند: من دیشب خواب دیدم دو نفر آمدند و به من گفتند: برخیز تا با هم برویم، من برخاستم و با آنها رفتم... آنها به من عجائبی را نشان دادند، از جمله مردی را دیدم که به پشت افتاده بود و مرد دیگری بالای سرش ایستاده و با درفشی سرکج، همچون قلاب او را شکنجه می‌داد.

قلاب را از یک طرف صورت او می‌آورد و با آن دهانش را آنچنان به طرف پشت می‌کشید که پاره پاره می‌شد و نیز بینی و چشم او را تگه تگه می‌کرد، پس می‌رفت به طرف دیگر و همان عمل را تکرار می‌نمود، هنوز از طرف دوم فارغ نشده، جانب اولش ترمیم می‌شد و باز شکنجه خود را از سر می‌گرفت. من -از شدت تعجب- گفتم:

سبحان الله!! این دو نفر کیستند؟!... گفتند او مردی است که چون صبح، از خانه بیرون می‌آید زبان به دروغ می‌گشاید و دروغ او در همه جا پخش می‌شود، پس او را به همین صورت تا قیام قیامت، شکنجه می‌دهند...<sup>۲</sup>



۱- بحار الأنوار ج ۷۷، ص ۶۹.

۲- بحار الأنوار ج ۶۱، ص ۱۸۴.



## چند روایت

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

لَا تُلْقُوا الْكِذْبَ فَتُكْذَبُوا.

«دروغ را تلقین نکنید که به شما دروغ خواهند گفت.»<sup>۱</sup>

مثلاً به کودکان نباید گفت: من حرف تو را باور ندارم می ترسم دروغ بگویی! یا نباید گفت: ای دروغگو! و امثال آن، زیرا اینگونه جملات، دروغ را در ذهن او جا می دهد و در ناخودآگاهش چنین می گذرد که دروغ هم می شود گفت در حالی که باید به او گفت:

همیشه راست بگو، آفرین که راست می گویی و امثال آن.

۲- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

عَاقِبَةُ الْكِذْبِ النَّدَمُ.

«پایان دروغ، پشیمانی است.»<sup>۲</sup>

۳- و نیز آن حضرت فرمود:

عَاقِبَةُ الْكِذْبِ شَرُّ عَاقِبَةٍ.

«پایان دروغ بدترین سرانجام است.»<sup>۳</sup>

۴- امام باقر علیه السلام فرمود:

إِيَّاكَ وَ الرَّجَاءَ الْكَاذِبَ.



۱- بحار الأنوار ج ۱۲، ص ۲۲۱.

۲- بحار الأنوار ج ۷۷، ص ۲۱۳.

۳- بحار الأنوار ج ۷۷، ص ۲۳۲.

«بپرهیز از امید بی پایه و دروغ.»<sup>۱</sup>

۵- امام صادق علیه السلام فرمود:

لَيْسَ لِكِذَّابٍ مُرْوَةٌ.

«دروغ پردازان را جوانمردی نیست.»<sup>۲</sup>

۶- امیرالمؤمنین علیه السلام در سخن های کوتاه خود

فرمود:

الْكَاذِبُ مُهَانَ ذَلِيلٌ.

«دروغگو، خوار و بی مقدار است.»

الْكَذِبُ فِي الْعَاجِلَةِ عَارٌ وَ فِي الْآجِلَةِ عَذَابُ النَّارِ.

«دروغ در دنیا موجب ننگ و در آخرت سبب عذاب آتش

است.»

الْكَذَابُ وَالْمِيثُ سَوَاءٌ.

«دروغگو و مرده یکسانند.»

كَثْرَةُ الْكِذْبِ تُفْسِدُ الدِّينَ وَ تُعْظِمُ الْوِزْرَ.

«تکرار دروغ، دین را فاسد و بار گناه را سنگین می کند.»

مَنْ عُرِفَ بِالْكَذِبِ لَمْ يُقْبَلْ صِدْقُهُ.

«کسی که به دروغگویی شناخته شد، سخن راستش هم

مورد قبول قرار نمی گیرد.»<sup>۳</sup>



۱- بحار الأنوار ج ۷۸، ص ۱۶۴.

۲- بحار الأنوار ج ۷۲، ص ۲۶۱.

۳- عُزْر و دُرَر: مرحوم عبدالواحد آمدی / ج ۷ باب کذب.

## اشاره‌ای به صدق و راستی

از آن جا که فرموده‌اند: «هر چیزی را به ضدّش می‌توان شناخت» به یاری خداوند، بحث دروغ را با اشاره‌ای به صدق و راستی به پایان می‌بریم.  
خدای عزّ و جلّ می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا پروا کنید و با

راستگویان همراه باشید.»<sup>۱</sup>

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم فرمود:

زِينَةُ الْحَدِيثِ، الصِّدْقُ.

«زیور سخن، راستی است.»<sup>۲</sup>

امام سجّاد علیه السّلام فرمود:

خَيْرُ مَفَاتِيحِ الْأُمُورِ الصِّدْقُ.

«بهترین کلید کارها راستی است.»<sup>۳</sup>

امام صادق علیه السّلام فرمود:

مَنْ صَدَقَ لِسَانُهُ زَكَاَ عَمَلُهُ.

«هرکس زبانش به صدق و راستی گشوده شود، عملش

پاکیزه گردد.»<sup>۴</sup>



۱- سورة براءت (۹) آیه ۱۱۹.

۲- بحار الأنوار ج ۷۱، ص ۱۷.

۳- بحار الأنوار ج ۷۸، ص ۱۶۱.

۴- بحار الأنوار ج ۷۱، ص ۳.

و نیز آن حضرت فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا إِلَّا بِصِدْقِ الْحَدِيثِ وَ  
أَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ.

«خداوند عزّ و جلّ هیچ پیامبری را مبعوث نفرمود مگر با  
امر به راستگویی و امانتداری به هر نیکوکار و هر  
بدکرداری.»<sup>۱</sup>

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

خَيْرُ الْقَوْلِ، الصُّدْقُ وَ فِي الصُّدْقِ السَّلَامَةُ.

«بهترین گفتار، راستگویی و در راستگویی سلامتی  
است.»<sup>۲</sup>

گویند جوانی برای کسب کمالات، عازم سفر شد،  
مادرش چهل دینار در زیر آستر لباس او دوخت و گفت: ای  
فرزند! تو را به خدا سپردم برو که تا قیامت روی تو را  
نخواهم دید، اما از من به تو سفارش که در جمیع احوال  
راست بگویی.

جوان می‌گوید: چون از همدان گذشتیم، راهزنان به قافله  
ما حمله کرده، همه چیز را به یغما بردند یکی از دزدان جلوی  
من آمد و گفت: با خود چه داری؟ گفتم: چهل دینار زر سرخ،  
گفت که جاست؟ گفتم: نزدیک بغل، زیر آستر لباسم دوخته  
شده، خیال کرد من او را مسخره می‌کنم، او رفت و دیگری

۱- بحار الأنوار ج ۷۱، ص ۲.

۲- بحار الأنوار ج ۷۱، ص ۲۹۳.



آمد، همان سؤال را کرد و من همان جواب را دادم، او هم رفت، پس بزرگشان مرا طلبید، به محلّ او که بالای تپّه‌ای بود رفتم، آن جا اموال را تقسیم می‌کردند، او هم سؤال کرد چه داری؟ گفتم: چهل دینار زر سرخ، آستر لباسم را شکافتند و دینارها را درآوردند.

رئیس دزدان گفت: ای جوان تو را چه بر این داشت که بر ضرر خود اعتراف کنی؟!

گفتم: مادرم از من عهد گرفته که جز صدق نگویم و من هم به عهد خود وفادارم، در این حال بزرگ راهزنان به گریه افتاد و گفت: آه آه، ای وای بر من که در عهدی که با پیروردگار داشتم خیانت کرده‌ام، پس همانا توبه کرد و تمام اموال قافله را پس داد.

دزدان دیگر که ناظر این جریان بودند، گفتند: تو بزرگ و سرکرده‌ مایی، ما هم از تو پیروی می‌کنیم، پس همه آنها به درگاه خدای بزرگ توبه کردند.<sup>۱</sup>

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

الزُّمُ الصِّدْقُ فَإِنَّهُ مَنجَاةٌ.

«از راستگویی دست بردارید که راستی موجب نجات

است.»<sup>۲</sup>

خداوند عزّ و جلّ هم در جهان آخرت، از راستگویان

۱- خزینة / ۶۹۸.

۲- بحار الأنوار ج ۷۱، ص ۹.



شاهانه پذیرایی می‌کند و می‌فرماید:

قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ  
تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ  
عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.

«خداوند فرمود: این، روزی است که راستی و صداقت،  
راستگویان را سود بخشد، پس برای آنان باغهایی است  
که از زیر درختانش نهرها جاری است و آنان همیشه در  
آن جاودانند و خدا از آنان خشنود، و آنان نیز از خدا  
خشنودند، این است رستگاری بزرگ.»<sup>۱</sup>





